



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تائب چشمه

مركز پوهنتون كرامه، محقق و مفسر حضرت علامه مولانا قاری یوسف حسین صاحب  
بیتا، مولانا عزیز و مولانا محمد رفیع صاحب مولانا عزیز مولانا عزیز مولانا عزیز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تالاب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت

نویسنده:

حسن محمودی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	تا لب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۳	مقدمه
۲۹	باب اول: نام و اوصاف
۲۹	اشاره
۳۲	اوصاف ظاهری حضرت
۳۲	حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام
۳۵	باب دوم: شناخت امام
۳۵	اشاره
۳۶	شناخت امام زمان علیه السلام
۳۹	خالی نبودن زمین از حجت
۴۵	امام زمان علیه السلام قرین قرآن
۴۵	نص بر امامت امام زمان علیه السلام
۴۵	نیاز به امام
۴۹	حضرت مهدی علیه السلام واسطه ی فیض الهی
۴۹	معصوم بودن امام زمان علیه السلام
۴۹	امام دوازدهمین
۵۱	نماز حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام
۵۳	نزول ملائکه بر امام زمان علیه السلام
۵۳	امام زمان علیه السلام وارث انبیاء علیهم السلام
۵۶	سنت انبیاء در امام زمان علیه السلام

۶۰	سن طولانی حضرت
۶۲	در سن جوانی
۶۲	اوصاف حضرت
۶۵	باب سوم: غیبت
۶۵	اشاره
۶۶	حتمی بودن غیبت
۶۶	غیبت صغری و کبری
۶۸	غیبت انبیاء علیهم السلام
۶۸	حضرت ادریس علیه السلام
۷۰	حضرت نوح علیه السلام
۷۰	حضرت هود علیه السلام
۷۲	حضرت ابراهیم علیه السلام
۷۲	حضرت یوسف علیه السلام
۷۶	معنای غیبت
۷۸	حضور امام در حج
۸۱	علل غیبت
۸۱	ظلم و جور مردم
۸۱	آزمایش
۸۳	عدم بیعت با طاغوت
۸۶	خوف از جان
۸۶	اتمام حجت
۸۹	سری از اسرار
۸۹	خوف از دشمن
۸۹	آخرین دولت
۹۱	عدم بیعت
۹۱	فایده امام غائب

۹۱	خورشید پشت ابر
۹۴	باب چهارم: وظایف
۹۴	اشاره
۹۵	انتظار فرج
۹۸	برتری مردم زمان غیبت
۹۸	انتظار، شرط قبولی اعمال
۱۰۰	رابطه با امام
۱۰۰	حفظ دین در غیبت
۱۰۲	تأسف و نارضایتی از غیبت
۱۰۲	تسلیم
۱۰۴	پیروی از امام
۱۰۴	دست یابی به معرفت
۱۰۴	تقوا
۱۰۶	ناراحت از فراق
۱۰۶	یاد امام
۱۰۸	رجوع به نائبان عام
۱۰۸	امر به دوستی امام زمان علیه السلام
۱۱۰	خدمت به حضرت
۱۱۳	دعا برای فرج
۱۱۶	باب پنجم: ملاقات کنندگان
۱۱۶	اشاره
۱۱۷	ملاقات کنندگان
۱۲۴	باب ششم: یاران
۱۲۴	اشاره
۱۲۵	لشکریان امام
۱۳۴	همراهان حضرت

- حضرت خضر، همراه امام ..... ۱۳۶
- باب هفتم: ظهور و قیام ..... ۱۳۹
- اشاره ..... ۱۳۹
- اصلاح یک شبهه امر حضرت ..... ۱۴۰
- اولین بیعت کننده با امام ..... ۱۴۰
- قوم زمینه ساز ظهور ..... ۱۴۰
- تعیین وقت ظهور ..... ۱۴۲
- وقت ظهور ..... ۱۴۲
- اولین سخن هنگام ظهور ..... ۱۴۲
- نشانه های ظهور ..... ۱۴۴
- ندای آسمانی ..... ۱۵۰
- سفیانی ..... ۱۵۲
- باب هشتم: حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ..... ۱۵۷
- اشاره ..... ۱۵۷
- پرچم امام زمان علیه السلام ..... ۱۵۸
- حکومت امام زمان علیه السلام ..... ۱۵۸
- مدت حکومت امام زمان علیه السلام ..... ۱۶۱
- روش حضرت در حکومت ..... ۱۶۱
- قدرت امام در حکومت ..... ۱۶۵
- قضاوت داوودی ..... ۱۶۵
- روش امام، روش پیامبر (ص) ..... ۱۶۵
- باب نهم: زیبایی های ظهور ..... ۱۶۷
- اشاره ..... ۱۶۷
- زیبایی های ظهور ..... ۱۶۸
- عدم فقر ..... ۱۶۸
- عدالت ..... ۱۶۸



۱۶۸	عدم بیماری
۱۶۸	آبادانی فراگیر
۱۷۱	دین واحد
۱۷۶	باب دهم: رجعت
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	رجعت
۱۸۰	باب یازدهم: آیات مهدوی
۱۸۰	اشاره
۱۸۱	آیات مهدوی
۱۸۹	باب دوازدهم: ولادت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)
۱۸۹	اشاره
۱۹۰	ولادت حضرت و تکلم در کودکی
۱۹۰	منزل حضرت
۱۹۰	جریان مادر امام زمان علیه السلام
۱۹۸	میلاذ امام زمان علیه السلام
۲۰۴	درباره مرکز

## تالاب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت

### مشخصات کتاب

سرشناسه: محمودی، حسن، ۱۳۵۶ - گردآورنده

عنوان قرارداد: الغیبه. فارسی - عربی. برگزیده کمال الدین و تمام النعمه. فارسی - عربی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: تالاب چشمه: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت (الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی) / گزینش حسن محمودی؛ [ترجمه برگرفته از نرم افزار موسسه خدمات کامپیوتری نور]؛ [با همکاری] بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۱۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویت (الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی).

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت -- احادیث

موضوع: مهدویت -- احادیث

شناسه افزوده: نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰ق. . الغیبه. برگزیده

شناسه افزوده: ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ق. . کمال الدین و تمام النعمه. برگزیده

شناسه افزوده: طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵ - ۴۶۰ق. . الغیبه. برگزیده

شناسه افزوده: موسسه خدمات کامپیوتری نور

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: BP51/م336ت2 1392

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: 3414686

ص: 1

## اشاره

تالب چشمه

گزیده ای از سه مصدر معتبر حدیثی در باب مهدویّت (الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی)

حسن محمودی

\* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا / کوچه آمار(۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ /  
همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) /  
فاکس: ۳۷۷۴۴۲۷۳ و ۳۷۷۳۷۱۶۰

\* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان  
احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، رضا فریدی (صفحه آرا) و کلیه  
کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۸۲-۸-DOC

ص: ٣

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از زحمات و همکاری گروه یاوران مهدی (عج) شهرستان بروجن

## فهرست مطالب

مقدمه. ۹

باب اول: نام و اوصاف.. ۱۵

اوصاف ظاهری حضرت.. ۱۸

حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام. ۱۸

باب دوم: شناخت امام. ۲۱

شناخت امام زمان علیه السلام. ۲۲

خالی نبودن زمین از حجت... ۲۴

امام زمان علیه السلام قرین قرآن.. ۲۸

نص بر امامت امام زمان علیه السلام. ۲۸

نیاز به امام. ۲۸

حضرت مهدی علیه السلام واسطه ی فیض الهی.. ۳۲

معصوم بودن امام زمان علیه السلام. ۳۲

امام دوازدهمین.. ۳۲

نماز حضرت عیسی علیه السلام پشت سر امام مهدی علیه السلام. ۳۴

نزول ملائکه بر امام زمان علیه السلام. ۳۶

امام زمان علیه السلام وارث انبیاء علیهم السلام. ۳۶

سنت انبیاء در امام زمان علیه السلام. ۳۸

سن طولانی حضرت.. ۴۲



در سن جوانی.. ۴۴

اوصاف حضرت.. ۴۴

باب سوم: غیبت.. ۴۷

حتمی بودن غیبت... ۴۸

غیبت صغری و کبری.. ۴۸

غیبت انبیاء علیهم السلام. ۵۰

معنای غیبت... ۵۸

حضور امام در حج.. ۶۰

علل غیبت... ۶۲

ظلم و جور مردم. ۶۲

آزمایش.... ۶۲

عدم بیعت با طاغوت.. ۶۴

خوف از جان.. ۶۶

اتمام حجت... ۶۶

سری از اسرار ۶۸

خوف از دشمن.. ۶۸

آخرین دولت... ۶۸

عدم بیعت... ۷۰

فایده امام غائب... ۷۰

خورشید پشت ابر. ۷۰

باب چهارم: وظایف.. ۷۳

انتظار فرج. ۷۴

برتری مردم زمان غیبت... ۷۶

انتظار، شرط قبولی اعمال.. ۷۶

رابطه با امام. ۷۸

حفظ دین در غیبت... ۷۸

تأسف و نارضایتی از غیبت... ۸۰

تسلیم. ۸۰

پیروی از امام. ۸۲

دست یابی به معرفت... ۸۲

تقوا ۸۲

ناراحت از فراق.. ۸۴

یاد امام. ۸۴

رجوع به نائبان عام. ۸۶

امر به دوستی امام زمان علیه السلام. ۸۶

خدمت به حضرت.. ۸۸

دعا برای فرج. ۹۰

باب پنجم: ملاقات کنندگان.. ۹۳

ملاقات کنندگان.. ۹۴

باب ششم: یاران.. ۱۰۱

لشکریان امام. ۱۰۲

همراهان حضرت.. ۱۱۰

حضرت خضر؛ همراه امام. ۱۱۲

باب هفتم: ظهور و قیام. ۱۱۵

اصلاح یک شبه امر حضرت.. ۱۱۶

اولین بیعت کننده با امام. ۱۱۶

قوم زمینه ساز ظهور ۱۱۶

تعیین وقت ظهور ۱۱۸

وقت ظهور ۱۱۸

اولین سخن هنگام ظهور ۱۱۸

نشانه های ظهور ۱۲۰

ندای آسمانی.. ۱۲۶

باب هشتم: حکومت امام زمان علیه السلام. ۱۳۳

پرچم امام زمان علیه السلام. ۱۳۴

حکومت امام زمان علیه السلام. ۱۳۴

مدت حکومت امام زمان علیه السلام. ۱۳۶

روش حضرت در حکومت... ۱۳۶

قدرت امام در حکومت... ۱۳۸

قضاوت داوودی.. ۱۳۸

روش امام، روش پیامبر(ص) ۱۳۸

ص: ۸

باب نهم: زیبایی های ظهور. ۱۴۱

زیبائی های ظهور ۱۴۲

عدالت... ۱۴۲

عدم بیماری.. ۱۴۲

آبادانی فراگیر. ۱۴۲

دین واحد. ۱۴۴

باب دهم: رجعت.. ۱۴۹

رجعت... ۱۵۰

باب یازدهم: آیات مهدوی.. ۱۵۳

آیات مهدوی.. ۱۵۴

باب دوازدهم: ولادت امام عصر علیه السلام. ۱۶۱

ولادت حضرت و تکلم در کودکی.. ۱۶۲

منزل حضرت.. ۱۶۲

جریان مادر امام زمان علیه السلام. ۱۶۲

میلاد امام زمان علیه السلام. ۱۷۰

انس با احادیث اهل بیت علیهم السلام نشاط و سرزندگی را به ارمغان آورده، باعث حیات قلب شده و مسیر روشنی را در زندگی نمایان می سازد.

از دیگر سو امر نبی مکرم اسلام به ثقلین در ثقل سنت با مطالعه، تفکر و عمل به احادیث اهل بیت علیهم السلام امتثال می شود.

تأکید فراوان به کتابت احادیث و حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام نیز از این جهت است که با بکارگیری کلمات نورانی آن بزرگواران، آرامش را به جانمان دعوت کرده و شفاء قلوبمان را تحصیل نمائیم.

از این بین، احادیث مربوط به مهدویت و آینده جهان نگاه خاصی را می طلبد تا با رجوع به منابع اولیه و معتبر، خرافات را از این موضوع پیراسته و جوانان جویای علم را به چشمه زلال کلمات چهارده معصوم علیهم السلام در این زمینه رهنمون شویم.

سه مصدر حدیثی مهم بحث غیبت، (مهدویت) عبارت است از: کتاب «غیبت»، تألیف ابوعبدالله نعمانی، کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» تألیف شیخ ابوجعفر صدوق و کتاب «غیبت» تألیف شیخ ابوجعفر طوسی.

این سه کتاب، هر یک با روش و اسلوب مختص به خود، به رشته ی تحریر درآمده و به عنوان مصادر دست اول به شمار می آیند. (۱)

اما حجم زیاد این کتاب ها و هم چنین وجود مطالبی که در حوصله مخاطبان نیست (مانند بحث بلوهر و بوذاسف از کتاب کمال الدین که حدود صد صفحه را به خود اختصاص داده است)،

---

۱- فصلنامه انتظار، سال اول، شماره ۲. مقاله (نعمانی و مصادر غیبت) سید محمد جواد شبیری زنجانی.

استفاده این کتب را از محدوده عموم مردم خارج کرده و حتی بعضی از اهل علم نیز آشنایی بسیار کمی با این منابع اولیه احادیث مهدویت دارند، در حالی که اگر کسی بخواهد در این زمینه سخنی متقن بگوید چاره ای جز مطالعه منابع حدیثی ندارد.

از این رو بر این شدیم که در دسته بندی ابواب جدید، احادیثی از این سه کتاب - که بیشتر درخور فهم طلاب جوان و دانشجویان است - را جمع آوری نموده و با حذف برخی نکات تکراری، مجموعه ای غنی و در عین حال مختصر را در دسترس قرار دهیم.

با مطالعه این اوراق، سیری اجمالی و دقیق در این سه کتاب رقم خورده است و آشنایی اولیه با مسائل مربوط به این حوزه، حاصل گردیده و راه برای تدبر و تحقیق بیشتر فراهم می شود.

ضمن اینکه این اثر گامی کوچک در زدودن خرافات از مباحث مهدوی به شمار می آید؛ چرا که نشر خرافات به خاطر فاصله گرفتن از منابع اصیل صورت می گیرد.

حال به صورت مختصر با مؤلفان بزرگوار این سه کتاب آشنا می شویم:

مؤلف کتاب «غیبت» ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب از دانشمندان بزرگ قرن چهارم بود.

نجاشی درباره وی چنین می گوید:

«... معروف به ابن زینب از برزگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی صحیح و روایات فراوان است. وی نخست به بغداد گام نهاد، سپس به شام رفت و در همان جا درگذشت.»

متأسفانه از تاریخ و مکان ولادت و خاندان و ادوار نخستین حیات وی اطلاعاتی در دست نیست. (۱)

مرحوم نعمانی دلیل نگارش کتاب «غیبت» را پراکندگی فکری شیعیان و شک کردن برخی از آنان در مساله ی غیبت امام زمان علیه السلام مطرح کرده است که گردآوری روایات ائمه معصومین علیهم السلام را در این زمینه راه گشا دانسته است.

۱- مجله انتظار، سال اول، شماره ۲. مقاله نعمانی و مصادر غیبت، سید محمد جواد شبیری زنجانی.



البته ایشان اذعان به این مطلب دارند که گردآوری همه سخنان معصومین علیهم السلام درباره غیبت به مجموعه ای فراتر از این کتاب نیاز دارد.

ایشان کتاب خود را در بیست و شش باب تنظیم کرده است.

کمال الدین و تمام النعمه

مؤلف کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ فقیهان و رئیس محدثان شیعی، ابوجعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق است که پس از سال ۳۰۵ ه.ق. به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است.

تألیفات شیخ صدوق بیشتر از سیصد مجلد کتاب و رساله است که برخی از آن ها در دسترس می باشد. کتاب «من لا یحضره الفقیه» او یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه است. اصحاب امامیه، کلام او و پدرش را مانند یک روایت و خبر رسیده از معصوم می دانند و در وثاقت او کوچک ترین شکی ندارند.

از همین رو، بسیاری از محدثان شیعه اعتبار و ارزش خاصی برای کتاب کمال الدین قائل بوده اند.

شیخ صدوق نام کتاب را از آیه شریفه «الیوم اکلمتُ لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی» اتخاذ کرده است. چرا که کمال دین در ولایت و امامت علی علیه السلام است و کمال امامت نیز به وجود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم (ص) تحقق می یابد. از این رو نام کتاب را کمال الدین و تمام النعمه نهاده است.

انگیزه ایشان از تألیف این کتاب سه چیز بوده است:

اول: انحراف عده ای از شیعیان در باب مهدویت و امر غیبت؛

دوم: تشویق نجم الدین ابوسعید قمی بر تألیف چنین کتابی؛

سوم: رویای صادق و اشاره ی امام عصر علیه السلام .

شیخ صدوق می گوید:

به نیشابور آمدم و در آنجا اقامت گزیدم. کسانی که به ملاقاتم می آمدند سئوالات و شبهه هایی در امر غیبت می کردند. آنان را در این امر متحیر دیدم. تمام سعی و همت خود را در ارشاد آنان به سوی حق مصروف داشتم.

همچنین ایشان فرموده است:

در نیشابور... در خواب دیدم که گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در دور هفتم، به حجر الاسود رسیدم، به آن دست می‌کشیدم و می‌بوسیدم... در این هنگام، مولایمان حضرت قائم صاحب الزمان (عج) را مشاهده کردم که بر در خانه کعبه ایستاده است.

با دلی مشغول و حالی پریشان به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم؛ حضرت پاسخ دادند و فرمودند:

لِمَ لَا تَصْنَفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبِ حَتَّى تَكْفَى مَا قَدْ هَمَّكَ؟

چرا درباره ی غیبت کتابی نمی‌نویسی تا همّ و اندوهت برطرف شود؟

عرض کردم: درباره ی غیبت قبلاً چیزهایی نوشته‌ام.

فرمود: ... آمُرُكَ أَنْ تَصْنَفَ الْآنَ كِتَابًا فِي الْغَيْبِ وَ اذْكَرْ فِيهِ غِيَابَاتِ الْاَنْبِيَاءِ.

فرمان می‌دهم که اکنون کتابی درباره ی غیبت تألیف کنی و در آن غیبت‌های انبیا را بازگویی.

شیخ صدوق در ادامه می‌گوید: از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه پرداختم؛ وقتی صبح شد تألیف این کتاب را آغاز نمودم.

غیبت طوسی

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی از فقیهان نامدار تشیع و از تأثیرگذارترین علمای اسلام در طول تاریخ بوده است. در سال ۳۸۵هـ. ق در شهر مشهد به دنیا آمد.

ایشان در کلیه ی علوم اسلامی در حد اعلای آگاهی قرار داشته است که گوناگونی تألیفات او گواه این مدعاست.

علامه حلی درباره شیخ طوسی می‌گوید:

او سرآمد دانشمندان شیعه و پیشوای آنهاست؛ جایگاهی بزرگ و مقامی باعظمت دارد. او عقاید شیعه را در اصول و فروع تهذیب و تنظیم کرده و نیز کمالات نفسانی را در علم و عمل با هم جمع کرد. (۱)

۱- خلاصه الاقوال علامه حلی، ص ۲۴۹. ترجمه کتاب الغیبه طوسی مقدمه مترجم، انتشارات جمکران.

هجرت شیخ طوسی به نجف و پایه گذاری و بنیان حوزه علمیه نجف یکی از ماندگارترین و ثمربخش ترین آثار او به حساب می آید.

انگیزه نگارش کتاب الغیبه

زمانی که زعامت و مرجعیت شیعه به شیخ طوسی رسید، مذهب نورانی تشیع کاملاً در عالم اسلام معرفی شده و قوت استدلال علمای آن بر همگان معلوم شد.

از طرفی مخالفان، شبهات جدیدی را بر رد مبانی کلامی شیعی وارد می ساختند که موجب اوج گیری جریان های تخریبی علیه شیعه شد. یکی از مباحث مهم که مورد هجوم قرار گرفته بود بحث غیبت امام عصر علیه السلام بود که مخالفان با تمام توان به مقابله با آن پرداخته و سئوالات متعددی را در این باره مطرح می کردند. مرحوم شیخ اقدام به نگارش این کتاب نمود تا پاسخ قاطعی باشد به شبهات مطرح شده در اطراف مسأله ی غیبت.

نگارش این اثر زمانی صورت گرفته است که شیخ تحت شدیدترین فشارها و شکنجه های روحی و روانی بوده است و مخالفان، بارها به خانه و کتاب خانه ی ایشان حمله ور شده و آن جا را به آتش کشانده بودند.

شیخ در این کتاب فقط به نقل احادیث اکتفا نکرده، بلکه وارد مباحث کلامی نیز شده و مباحث را مبسوط عرضه داشته است. ما به خاطر اختصار فقط گزیده ای از احادیث را جمع آوری کرده ایم.

چند نکته:

۱. در ترجمه ی روایات گزیده از نرم افزار نور استفاده شده است.

۲. آدرس احادیث در کتب اصلی آمده است؛ آدرس دادن به آن ها نیز بلامانع است.

امید است این اثر مورد استفاده ی جوانان عزیز قرار گرفته و زمینه مطالعه و تحقیق بیشتر در مباحث مهدوی را فراهم سازد.

حسن محمودی



ص: ۱۵

**باب اول: نام و اوصاف**

**اشاره**

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا.

۲. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَيَّمِي بِاسْمِي وَ الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي. بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

۳. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَه وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهَرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطَى شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا- كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ شَرًّا.

۴. عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِ الْمَوْتُورِ بِوَالِدِهِ.

۵. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَدِيْدٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيِّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ (۱) إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ.

۶. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ.

---

۱- مراد از موت که در روایت آمده است، موت یاد و ذکر امام عصر علیه السلام است که یاد ایشان به فراموشی سپرده می شود.

۱. رسول خدا **ا** فرمود: «مهدی از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است (۱)».

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم و مادرم فدای آن که همانم من و هم کنیه من است؛ هفتمین فرد پس از من. پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد» (۲).

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید، بگیریید؛ این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همان گونه که از ستمکاری و تعدی و شرّ پر شده است» (۳).

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا [مهدی علیه السلام] آن آواره رانده شده یگه و تنها و جدا از خانواده، که خون پدرش خواسته و ستانده نشده است» (۴).

۵. ابی سعید خراسانی می گوید: به محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مهدی و قائم یک نفرند؟ حضرت فرمودند: «بله. عرض کردم: به چه دلیل مهدی نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: زیرا به هر امر مخفی و پنهانی هدایت می شود و قائم نامیده شده به این دلیل که پس از آن که [یادش] می میرد، قیام می کند و او به امر عظیمی قیام می کند» (۵).

۶. اصبح بن نباته گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر شریذ (آواره) و طریذ (رانده شده) و فرید (تک) و وحید (تنها) است» (۶).

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۷.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۲۲.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۸۹.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۱۳.

### اوصاف ظاهري حضرت

٧. قال علي عليه السلام: يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سَيِّكَا نُهَا وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْمَأْنِفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَرْيَلُ الْفَخْدَيْنِ، بِفَخْدِهِ الْيَمْنَى شَأْمُهُ، أَفْلَحُ الثَّنَائَا وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

٨. عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبِهِ وَ يَغْلُو نُورٌ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ بِأَبِي ابْنِ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ.

### حضرت مهدي عليه السلام از اولاد حضرت فاطمه عليها السلام

٩. عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.

١٠. عَنِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ وَ هُوَ رَجُلٌ آدَمٌ.



۷. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مهدی علیه السلام فرمود: « اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد. او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، ستبر دل، دارای رانهائی درشت و پهن، خالی بران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او زمین را همان گونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد». (۱)

۸. حضرت فرمودند: «ایشان جوانی رشید و تنومند با چهره ای نیکو و جذاب است، موهائی زیبا دارد که بر شانه مبارکش افتاده و نور صورت ایشان، سیاهی محاسن و موی سر او را فرا گرفته است، پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان [یعنی نرجس خاتون]». (۲)

۹. سعید ابن مسیب از ام سلمه نقل می کند که گفته است: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمودند: «مهدی علیه السلام از عترت من و از اولاد فاطمه علیها السلام است». (۳)

۱۰. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «مهدی علیه السلام از اولاد و فرزندان فاطمه علیها السلام و مردی گندم گون است». (۴)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۸۷.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۴۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۴۷.



ص: ۲۱

باب دوم: شناخت امام

اشاره

## شناخت امام زمان عليه السلام

١١. قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ! مَنْ بَاتَ لَيْلَهُ لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ.
١٢. قَالَ الْإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِي؛ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالِدَاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ.
١٣. قَالَ الْإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ؛ الْإِمَامُ وَاحِدٌ ذَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٍ مِنَ الْمَفْضَلِ الْوَهَّابِ.
١٤. قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَيْذُ عَلَى الظَّمَاءِ وَالتُّورُ الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى وَالْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اضْطَلَى بِهِ وَالدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.
١٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ.
١٦. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.
١٧. عَنْ الْفَضَّلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ - فَقَالَ: يَا فَضَّلُ اعْرِفْ إِمَامِيكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامِيكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ فَبَلَّ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلِهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ.

۱۱. یحیی بن عبد الله گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای یحیی بن عبد الله! هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفته است».(۱)

۱۲. امام رضا علیه السلام فرمود: «امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ؛ امام امین خدا است در میان آفریدگانش و حجت او بر بندگان می باشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فراخواننده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است».(۲)

۱۳. امام رضا علیه السلام فرمود: «امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیب ها و برخوردار از علم مخصوص است، و به شکیبائی معروف و مایه نظام دین و عزت مسلمانان است و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است. امام یگانه دوران است که هیچ کس به همپایگی او نمی رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانندی برای او نیست، به فضل و برتری ویژگی یافته است».(۳)

۱۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «امام آب گوارا بر تشنه لبان است و نور [فروغ] راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است. امام همان محل گرمی است که سرمازدگان به گرمای آن پناه می برند و او به آنان حرارت و گرمی می بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت».(۴)

۱۵. رسول خدا(ص) فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است».(۵)

۱۶. زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمی رساند».(۶)

۱۷. فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد معنی فرمایش خدای عز و جل سؤال کردم که می فرماید: یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم) آن حضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی به تو زیانی نمی رسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر

۱- غیبت نعمانی، باب ۷، حدیث ۱.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۶.

۵- غیبت نعمانی، باب ۷، حدیث ۶.

۶- غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۱.

قَالَ: وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا بِمَنْزِلِهِ مَنِ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص).

١٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظَارِهِ.

١٩. عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

٢٠. عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَمْ تَأَخَّرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ - فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

### خالی نبودن زمین از حجت

٢١. مَا رَوَى مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ الْمَشْهُورِ حَيْثُ قَالَ: أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَيْ وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْبَحَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ ثُمَّ قَالَ: وَ ذَكَرَ الْكَلَامَ بِطُولِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: اللَّهُمَّ بَلَى وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِذَا ظَاهَرَ مَعْلُومٍ وَ إِذَا خَائَفَ مَغْمُورٍ لِنَّا تَبْطَلُ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ.

٢٢. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.

٢٣. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٌ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.

کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد بلکه نه، (بهرتر بگویم) به منزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمّد بن یعقوب کلینی گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده اند: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا(ص) به شهادت رسیده باشد».(۱)

۱۸. ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا را می طلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».(۲)

۱۹. فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت باشد، و هر کس بمیرد در حالی که به امام خویش آشنا است زبانی به حال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالی که آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [پیا خاسته] در خدمت قائم علیه السلام در خیمه آن حضرت باشد».(۳)

۲۰. حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تو را زبانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند؛ زیرا خدای تعالی می فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم». هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است».(۴)

۲۱. روایتی از فرمایش مشهور امیر المؤمنین علی علیه السلام است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیر المؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا به سمت صحرا بیرون برد، وقتی به صحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود: ... در اینجا کمیل کلام امیر المؤمنین علیه السلام را به درازا نقل می کند تا در پایان سخن آن حضرت، به این عبارت از فرمایش او می رسد که فرموده: جز این نباشد که زمین از حجّتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجّتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد».(۵)

۲۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در روی زمین حجّتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می کند و مردم را به راه خدا می خواند».(۶)

۲۳. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم خداوند از زمانی که آدم را قبض روح فرموده، زمین خود را تاکنون رها نکرده است مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیله او هدایت به سوی خدا انجام می گرفته است، و او حجّت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجّت خدا برای بندگان اوست باقی نمی ماند».(۷)



- ۲- غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۳.
- ۳- غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۵.
- ۴- غیبت نعمانی، باب ۲۵، حدیث ۷.
- ۵- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱.
- ۶- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۴.
- ۷- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۷.

٢٤. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ؟ فَقَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.
٢٥. عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: إِنَّا نُرَوِّي أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ.
٢٦. عَنْ كَرَامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَقَالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لَنَلَّا يَحْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ.
٢٧. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَقِيَ النَّاسُ بَعْدَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسِينَ وَ مِائَتِي سَنَةٍ بَلَا حُجَّةً ظَاهِرَةً.
٢٨. عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسُمِائَةٍ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَ لَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ. قُلْتُ: فَمَا كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ: فَمَا كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا مُؤْمِنِينَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ.
٢٩. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ.
٣٠. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.
٣١. عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَأْوَلِ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ بَعِيرٍ إِمَامٍ قَطُّ مُنْذُ قَبَضَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ تَرَكَهُ ضَلَّ وَ مَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۲۴. ابو حمزه (ثمالی) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: «اگر زمین بدون امام بماند حتما فرو خواهد رفت».(۱)

۲۵. وشاء گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه. گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عزّ و جلّ بر بندگان خشم گیرد. فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».(۲)

۲۶. کزّام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتما یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجّت، آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچ کس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجّتی از جانب خود او را رها کرده است».(۳)

۲۷. معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «بعد از عیسی بن مریم علیه السلام مردم دویست و پنجاه سال بدون حجّت ظاهر گذرانیدند».(۴)

۲۸. یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «بین عیسی و محمّد علیه السلام پانصد سال فاصله بود که در دویست و پنجاه سال آن پیامبر و یا عالمی آشکار نبود. راوی گوید: در این مدّت مردم چه می کردند؟ فرمود: به دین عیسی علیه السلام عمل می کردند. گفتم: چه حالی داشتند؟ فرمود: مؤمن بودند، سپس فرمود: زمین هیچ گاه از عالم خالی نمی ماند».(۵)

۲۹. ابو حمزه ثمالی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: «اگر زمین ساعتی بدون امام باشد فرو خواهد رفت».(۶)

۳۰. ابو هراسه از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «اگر امام را ساعتی از زمین بردارند، زمین و ساکنانش مضطرب شوند؛ همچنان که دریا و اهلس مضطرب شوند».(۷)

۳۱. صفوان بن یحیی از امام کاظم علیه السلام روایت کند که فرمود: «از آنگاه که آدم علیه السلام درگذشت تاکنون خداوند زمین را خالی از حجّت نگذاشته است؛ او مردم را به خدای تعالی هدایت می کند و حجّت بر بندگان است، کسی که او را ترک کند گمراه است و کسی که ملازم او باشد نجات یابد و این بر خدای تعالی حقّ است».(۸)

۱- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۸.

۲- غیبت نعمانی، باب ۸، حدیث ۱۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۹، حدیث ۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۸، حدیث ۲. لازم به ذکر است که حجت در روی زمین بوده است منتهی این حجت ظاهر

نبوده است.

۵- کمال الدین و تمام النعمه باب ۸، حدیث ۳.

۶- کمال الدین و تمام النعمه باب ۲۱، حدیث ۱.

۷- کمال الدین و تمام النعمه باب ۲۱، حدیث ۳.

۸- کمال الدین و تمام النعمه باب ۲۲، حدیث ۳.

## امام زمان عليه السلام قرين قرآن

٣٢. فَصَالَ سَلْمَانَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لِي. قَالَ: عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ أَوْلُهُمْ ابْنِي حَسَنٌ ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

## نص بر امامت امام زمان عليه السلام

٣٣. عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَنَحْنُ عِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ نَحْوُ مِنْ عِشْرِينَ رَجُلًا فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَقَالَ: لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي الْإِمَامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا يَصْغُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَاللَّهُ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنَ اللَّهِ نَزَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى رِجَالٍ مُسَمَّيْنَ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَيَّ صَاحِبِهَا.

## نياز به امام

٣٤. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ! قَالَ: لَبَّيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: أَلَا تُخْبِرُنِي كَيْفَ صَبَّغْتَ بَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ كَيْفَ سَأَلْتَهُ؟ قَالَ هِشَامُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجَلِّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَافْعَلُوهُ. قَالَ هِشَامُ: بَلَّغْنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصِيرَةِ وَ عَظْمَ ذَلِكَ عَلَيَّ؛ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصِيرَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصِيرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقِهِ كَبِيرِهِ وَ إِذَا أَنَا بِعَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَمْلَهُ سَوْدَاءَ مِنْ صُوفٍ مُؤْتَرِزٍ بِهَا وَ شَمْلَهُ مُرْتَدٍ بِهَا وَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي؛ ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَيَّ رُكْبَتِي ثُمَّ قُلْتُ: أَيُّهَا الْعَالِمُ! أَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ لِي فَاسْأَلْكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ. قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَلَا لَكَ عَيْنٌ؟ قَالَ يَا بُنَيَّ! أَيُّ شَيْءٍ هَذَا مِنْ السُّؤَالِ؛ إِذَا تَرَى شَيْئًا كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ؟ فَقُلْتُ: هَكَذَا مَسْأَلَتِي. قَالَ: يَا بُنَيَّ سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمَقَاءً. قُلْتُ: أَجِيبْنِي فِيهَا.

۳۲. سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی اند؟)، فرمود: «علیّ برادر من و وصیّ من و وارث من و جانشین من است در میان امتم، و پس از من ولیّ هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».<sup>(۱)</sup>

۳۳. عمر و بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می گفت- در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم- رو به ما کرده فرمود: «شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد می سپارد، به خدا قسم که (این طور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا(ص) به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد».<sup>(۲)</sup>

۳۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هشام! گفت: لَبَّيْكَ یا ابن رسول الله. فرمود: آیا نمی گوئی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از وی پرسش نمودی؟ هشام گفت: فدای شما کردم ای فرزند رسول خدا! من شما را بزرگ می دانم و از شما خجالت می کشم و در مقابل شما زبانم حرکت نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمود: چون شما را به کاری فرمان دادم آن را به جای آورید. هشام گفت: خبر عمرو بن عبید و جلوس او در مسجد بصره به من رسید و بر من گران آمد، رفتم و به بصره وارد شدم و روز جمعه به مسجد در آمدم و ناگاه خود را در یک حلقه بزرگ و در مقابل عمرو بن عبید دیدم که آزاری سیاه و پشمین بسته بود و ردایی بر دوش داشت و مردم از او پرسش می کردند، مردم را شکافتم و مردم نیز به من راه دادند و در آخرین صف و نزدیک وی بر دو زانو نشستم و گفتم: ای عالم! من مردی غریبم، آیا اجازه می دهی که مسأله ای از تو بپرسم؟ گوید: گفت: آری. گوید: گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: ای پسر جان! این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن پرسش می کنی؟

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۸.

۲- غیبت نعمانی، باب ۳، حدیث ۱.

قَالَ: فَتَقَالَ لِي: سَيْلٌ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ عَيْنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَرَى بِهَا؟ قَالَ: الْأَلْوَانُ وَالْأَشْخَاصُ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ أَنْفٌ؟  
 قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أَشْمُ بِهِ الرَّائِحَةَ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ لِسَانٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أَتَكَلِّمُ بِهِ.  
 قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ أُذُنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَسْمَعُ بِهَا الْأَصْوَاتَ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ يَدَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ:  
 فَمَا تَصْنَعُ بِهِمَا؟ قَالَ: أَبْطِشُ بِهِمَا وَأَعْرِفُ بِهِمَا اللَّيْنَ مِنَ الْخَشَنِ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ رِجْلَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِمَا؟  
 قَالَ: أَنْتَقِلَ بِهِمَا مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ فَمٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أُمَيِّزُ بِهِ كَلِمًا وَرَدَّ عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ  
 اخْتِلَافُهَا. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ لَكَ قَلْبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: أُمَيِّزُ بِهِ كَلِمًا وَرَدَّ عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ. قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ  
 فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غَنَى عَنِ الْقَلْبِ؟ قَالَ: لِمَا. قَالَ: قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ وَهِيَ صَدِيقَةٌ؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ  
 سَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَلْيَقِرَّ بِهِ الْيَقِينُ وَيُبْطِلِ الشَّكَّ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ؟  
 قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَ لِمَا بُدِّدَ مِنَ الْقَلْبِ وَإِلَّا لِمَ يَسْتَيْقِنُ الْجَوَارِحُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا مَرْوَانَ! إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ جَوَارِحَكَ  
 حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَامًا يُصَيِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَيَنْفِي مَا شَكَّتْ فِيهِ وَيَتْرِكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَشَكِّهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ لَا يُقِيمُ  
 لَهُمْ إِمَامًا يُرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَحَيْرَتَهُمْ وَيُقِيمُ لَكَ إِمَامًا لِيَجْوَارِحَكَ يُرَدُّ إِلَيْكَ شَكُّكَ وَحَيْرَتُكَ؟! قَالَ: فَسَدَّكَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي  
 شَيْئًا. قَالَ: ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ، فَتَقَالَ: أَنْتَ هِسَامٌ؟ فَقُلْتُ: لِمَا. قَالَ: فَتَقَالَ: لِي أَلَيْسَ بِتَيْبَةٍ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ  
 الْكُوفَةِ، قَالَ: فَأَنْتَ إِذَا هُوَ. قَالَ: ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ فَأَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ. فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ:  
 يَا هِسَامُ! مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! جَرَى عَلَيَّ لِسَانِي. قَالَ: يَا هِسَامُ! هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ

گفتم: سؤال من از این قبیل است. گفت: پرس گر چه سؤال احمقانه باشد. گفتم: پاسخ مرا در این مسائل بده. گفت: پرس، گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می بینی؟ گفت: الوان و اشخاص را. گوید: گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: بو را با آن استشمام می کنم. گوید: گفتم: آیا زبان داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن سخن می گویم. گوید: گفتم: آیا گوش داری. گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن صداها را می شنوم، گوید: گفتم آیا دو دست داری؟ گفت: آری. گفتم: با آنها چه می کنی؟ گفت: با آنها اشیاء را می گیرم و نرمی و زبری را با آنها تشخیص می دهم. گوید: گفتم: آیا دو پا داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آنها چه می کنی؟ گفت: به واسطه آنها از جایی به جای دیگر می روم. گوید: گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: آری. گوید: گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: غذاهای مختلف را می چشم. گوید: گفتم آیا قلب داری؟(۱) گفت: آری. گوید: گفتم با آن چه می کنی؟ گفت: با آن دریافت این اعضاء را تمیز می دهم. گوید: گفتم: آیا این اعضا بی نیاز از قلب نیستند؟ گفت: خیر. گفتم: چرا چنین است در حالی که آنها صحیح و سالمند؟ گفت: پسر جان! این اعضا چون در چیزی که بو کرده اند یا دیده اند یا چشیده اند شک کنند، آن را به دل ارجاع می دهند و به واسطه آن یقین می آورد و شک را باطل می سازد. گوید: گفتم: آیا خدای تعالی قلب را برای زایل کردن شک اعضاء قرار داده است؟ گفت: آری. گوید: گفتم: آیا بایستی قلب باشد و الا اعضا یقین حاصل نکنند؟ گفت: آری. گوید: گفتم: ای ابا مروان! خداوند اعضای تن تو را بدون امام رها نکرده است تا صحیح را صحیح شمارد و شک را برطرف نماید، اما همه این خلایق را در حیرت و شک و اختلاف رها کرده است و امامی برای آنها قرار نداده است تا شک و حیرتشان را زایل سازد، و برای اعضای تو امامی قرار داده است که شک و حیرت را برطرف سازد؟ گوید: ساکت شد و چیزی به من نگفت. گوید: سپس به من رو کرد و گفت: آیا تو هشامی؟ گفتم: خیر. گوید: گفت: آیا با او مجالست داشته ای؟ گفتم: خیر. گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس تو همان هشامی. گوید: سپس مرا نزد خود برد و در جای خود نشانید و دیگر سخن نگفت تا من برخاستم. امام صادق علیه السلام خندید و بعد از آن فرمود: ای هشام! این استدلال را چه کسی به تو آموخته است؟ گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! بر زبانم جاری شد. فرمود: ای هشام! به خدا سوگند این در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است»(۲).

۱- مراد از قلب در این روایت قوه سنجش یا مرکز کنترل ادراکات است.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، حدیث ۲۳.



### حضرت مهدي عليه السلام واسطه ي فيض الهى

٣٥. عن سليمان بن قيس عن علي... فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ إِلَى أَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي كُلُّهُمْ هَيَادٍ مُهْتَدٍ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ؛ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَمَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَمَا يُفَارِقُهُمْ بِهِمْ؛ تُنصِرُ أُمَّتِي وَ يُمَطِّرُونَ وَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بَعْظَائِمُ دَعَوَاتِهِمْ. قُلْتُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لِي. فَقَالَ! ابْنِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ؛ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلَى اسْمِكَ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدٌ بِنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَقْبِلْ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَالَ سَيُولَدُ مُحَمَّدٌ بِنُ عَلِيٍّ فِي حَيَاتِكَ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ تُكَلِّمُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لِي. فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ. وَ اللَّهُ يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

٣٦. عن احمد بن اسحاق قال: دخلت على ابي محمد الحسن بن علي C و انا اريدان اسأله عن الخلف من بعده فقال لي مبتدئاً: يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يُخَلِّهَا إِلَّا أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجْبِهِ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنْزَلُ الْعَيْثُ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

### معصوم بودن امام زمان عليه السلام

٣٧. عن عيسى بن موسى عن شيخ قال: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ! الْمَائِمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمُعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا وَ أَنْتَ أَوْلُهُمْ وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي يَخْرُجُ فَيَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَ الْمَالُ كُدُسٌ فَيَقُولُ يَا مَهْدِي أَعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ.

### امام دوازدهمین

٣٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

۳۵. سلیم بن قیس نقل می کند که.... علی علیه السلام می فرماید: «من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان تو هستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکنند آسیبی به عزت ایشان نمی رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی گردد و به واسطه آنان امت من یاری می گردد، و باران رحمت بر آنان باریده می شود و به برکت دعاهای با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امت من) باز می گردد». عرض کردم! ای رسول خدا آنان را برایم نام ببر. فرمود: این فرزندم- و دست خود را بر سر حسن گذاشت- و بعد این فرزندم- و دست خویش را روی سر حسین نهاد- و سپس فرزندی از او (حسین) همانم خود تو ای علی، سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، آنگاه رو به حسین نموده فرمود: محمد بن علی در زمان حیات تو متولد می شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل کرد. من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد. ای مرد هلالی! به خدا قسم یکی از آنان مهدی این امت است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت». (۱)

۳۶. احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد». (۲)

۳۷. عیسی بن موسی از شیخی نقل می کند که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «رسول خدا(ص) به من فرمود: ای علی! امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اول آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می کند همان گونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالی که مالها روی هم انباشته شده بگوید: ای مهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر». (۳)

۳۸. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «پس از حسین بن علی نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشان است». (۴)

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۸، حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۵.

٣٩. قال رسول الله (ص): أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يُتَمَوَّنَ بِأَمْرِي وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي؛ التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ؛ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبِهِ طَوِيلَهُ وَحَيْرَهُ مُضَيِّقًا لِمَنْ يَفْعَلُنَّ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيَنْصُرُ بِمَلَائِكَتِهِ اللَّهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

٤٠. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَشْيَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

### نماز حضرت عیسیٰ علیہ السلام پشت سر امام مهدی علیہ السلام

٤١. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصِيرِيِّ يَزْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرَائِيلَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزُوجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! إِنِّي مُزَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبُّنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَكَأَنَّ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّهَادَةِ الْمَضْرُجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَالنُّجَبَاءُ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَيُحْيِي بِهِمُ الْحَقَّ وَيَمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عَدَّتْهُمْ عِدَّةَ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّيَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ.

٤٢. قال رسول الله (ص): أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ وَ مِنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّكَ وَ مِنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ هِدْيَةَ الْفَضِيلَةِ وَ أَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدٌ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبُتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ.

۳۹. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجت‌های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهدارند. نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امّتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه ترین مردم به من است؛ او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».(۱)

۴۰. جابر بن عبد الله انصاری گوید: بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و درمقابل او لوحی بود که اسماء اوصیای از فرزندان در آن بود، آنها را بر شمردم؛ دوازده تن بودند و آخرین آنها قائم بود، سه تن از آنان محمّد و چهار تن از ایشان علی نام داشتند. صلوات خداوند بر همگی آنان باد.(۲)

۴۱. حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می رساند نقل می کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمّد! خدای عزّ و جلّ به تو دستور می دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا(ص) کسی را نزد علیّ علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی! من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب ترین آنان نزد من است به همسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولّد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من، شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حقّ را به دست آنان زنده می کند و باطل را به وسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان به عدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم علیه السلام پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد.(۳)

۴۲. پیامبر اکرم فرمود: «خداوند به من وحی کرد: کسی که او [مهدی علیه السلام] را دوست بدارد تو را دوست داشته است و کسی که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و این فضیلت را برای او قرار دادم و بر تو نیز عطا کردم که از صلب او یازده مهدی خارج سازم که همه آنها از ذرّیه تو از فرزندان بکر بتول خواهد بود، و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند».(۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۱۳.

۳- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۱.

## نزول ملائكة بر امام زمان عليه السلام

٤٣. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَ مَا قُضِيَ فِيهَا وَ لِذَلِكَ الْأَمْرُ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَهُ مُحَدَّثُونَ.

٤٤. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا.

٤٥. عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخُثَعَمِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... وَ مِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا.

٤٦. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا.

٤٧. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَ مَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا السَّابِعِ مِنْ بَعْدِي وَ لَدِي الْقَائِمِ.

٤٨. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ [مِنْ] وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ.

## امام زمان عليه السلام وارث انبياء عليهم السلام

٤٩. فِي اللُّوْحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: ثُمَّ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِإِيَّهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ تُشِيدُ تَدْلُ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ.

٥٠. عَنْ سَيِّدِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَدِيدٍ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبِيهَاً مِنْ يُوسُفَ. فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبِهِ أَوْ حَيْرِهِ؟! فَقَالَ: مَا يُنْكَرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عُقَلَاءَ أَلْبَاءَ أَشْبَاطًا أَوْلَادًا

۴۳. حسن بن عبّاس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا(ص) معین شده است. ابن عباس عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آنان چه کسانی؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که (فرشتگان) با آنان حدیث می کنند» (۱).

۴۴. زراره بن أعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا(ص) فرمود: «از خاندان من دوازده نفرند که (فرشتگان) با ایشان حدیث می کنند» (۲).

۴۵. مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خداوند متعال از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می کنند» (۳).

۴۶. ابو بصیر گوید: شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: «دوازده نفر از ما اهل - بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می گوید)» (۴).

۴۷. علی بن ابی حمزه گوید: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر، امام باقر نیز به همراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «دوازده نفر از ما که فرشتگان با آن ها سخن میگویند و هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است» (۵).

۴۸. زراره [بن اعین] گفته که از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «دوازده امام از آل محمد(ص) محدّث بوده و از اولاد رسول خدا و علی ابن ابیطالب علیه السلام هستند، پس رسول خدا و علی علیه السلام پدران آنها هستند» (۶).

۴۹. در لوح حضرت فاطمه آمده است: «سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری اُیوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیای من خوار می شوند» (۷).

۵۰. سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد. عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود: این نفرین شدگان خوگ گونه چرا آن را نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند،

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۶.

۳- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۱۴.

٥- غيبت نعماني، باب ٤، حديث ٢٨.

٦- الغيبة (للطوسي)، فصل اول، ح ١١٢.

٧- غيبت نعماني، باب ٤، حديث ٥.

أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسُهُ وَقَالَ لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُتَحَيِّرَةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتَرْحُبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ. لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكٌ مِصْرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ وَاللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تَسْبِغَهُ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ وَأَنْ يَكُونَ صِيَابُكُمْ الْمَظْلُومِ الْمَجْحُودِ حَقَّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْسِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسُهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ.

٥١. حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ بِرَأْيِهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَحَجَرِ مُوسَى وَعَصَاهُ.

٥٢. يعقوب بن سراج عن صادق عليه السلام: خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قُلْتُ وَ مَا تَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيْبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأْمَتُهُ وَ سِرْجُهُ.

### سنت انبياء در امام زمان عليه السلام

٥٣. عَنْ سَيِّدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مَنَا سُنَّنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص)؛ فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ: فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ؛ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِرَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى: فَالْخَوْفُ وَ الْعِيبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى: فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ: فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (ص): فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.



با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی معامله نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می کند که خدای عزّ و جلّ در وقتی از اوقات اراده کند که حجّت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقزّر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محلّ یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می دارد که خداوند با حجّت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم».(۱)

۵۱. ابو الجارود زیاد بن منذر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا(ص) و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد».(۲)

۵۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر با میراث رسول خدا(ص) از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا(ص) چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و برد و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آن حضرت».(۳)

۵۳. سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «درقائم ما سنتهایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمّد صلوات الله علیهم، اما از آدم و نوح: طول عمر، و اما از ابراهیم: پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم، و اما از موسی: خوف و غیبت، و اما از عیسی: اختلاف مردم در باره او، و اما از ایوب: فرج پس از گرفتاری، و اما از محمّد(ص): خروج با شمشیر است».(۴)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۸.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۴۲.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۱، حدیث ۳.

٥٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّمِيمِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ! إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ يُونُسُ بْنُ مَتَّى وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ (ص) فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَرَجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَسَدْوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وَلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شَيْعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَدَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَيَّدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاخْتِلَافُ مَنِ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مَاتَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ قُتِلَ وَ صِيلِبَ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جِدِّهِ الْمُضِيظِيِّ (ص): فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعِيدَاءَ اللَّهِ وَ أَعِيدَاءَ رَسُولِهِ (ص) وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيَةَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيَةٌ.

٥٥. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) أَمَّا مِنْ مُوسَى: فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ: فَالْسُّجُنُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى: فَيَقَالُ مَاتَ وَ لَمْ يَمُتْ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَالسَّيْفُ.

٥٦. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِثْلًا ثَلَاثَةً أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ.

۵۴. محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می خواستم از قائم آل محمد پرسش کنم، امام باقر علیه السلام پیش از آنکه من سؤال کنم فرمود: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم. اما شباهت او با یونس بن متی آن است که وقتی پس از غیبت خود در کبرسن باز می گردد جوان است، اما شباهت او با یوسف بن یعقوب آن است که از خاص و عام غایب می شود و از برادرانش نیز مخفی است، و امر او بر پدرش هم پوشیده است با وجود آنکه مسافت بین او و بین پدرش و خاندان و شیعیانش کم بود، اما شباهت او با موسی دوام خوف و طول غیبت و خفاء ولادت و رنج شیعیانش پس از وی است که آزار و اذیت و خواری می بینند تا آنکه خدای تعالی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید، اما شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که در باره وی صورت می بندد تا به غایتی که گروهی گویند متولد نشده است و گروهی گویند فوت کرده است و گروهی گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است، و اما شباهت او با جدش محمد مصطفی (ص) خروج او با شمشیر است و اینکه او دشمنان خدا و رسولش و جبارین و طواغیت را خواهد کشت و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد» (۱).

۵۵. ابوبصیر گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «در صاحب این امر چهار سنت از سنن انبیاء وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی ابن مریم، سنتی از یوسف و سنتی از محمد (ص) میباشد. سنت موسی عبارت است از خوف و انتظار، سنت یوسف زندان و سنت عیسی این است که درباره او گفته میشود که مرده است، در حالی که آن حضرت زنده و حاضر است و سنتی از پیامبر اسلام (ص) که خروج و قیام [علیه ظلم] با شمشیر است» (۲).

۵۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلتها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح؛ یعنی خضر علیه السلام، را دلیلی بر عمر او قرار داده است» (۳).

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۷.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۵۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵۱.

## سن طولانى حضرت

٥٧. قال المجتبى عليه السلام: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَرَا مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَفْعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَهُ لَطَاغِيهِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَ يُعَيِّبُ شَخْصَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعُهُ إِذَا خَرَجَ. ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحَسَنِ ابْنِ سَيِّدِهِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورِهِ شَابًّا دُونَ أَرْبَعِينَ سِنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

٥٨. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَاشَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفِي سِنَةٍ وَ خَمْسِي مِائَةٍ سِنَةٍ؛ مِنْهَا ثَمَانِيَةٌ وَ خَمْسُونَ سِنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفٌ سِنَةً إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ سَبْعِي مِائَةٍ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ نَصَبَ الْمَاءَ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْكَنَ وُلْدَهُ الْبُلْدَانَ.

٥٩. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: عَاشَ أَبُو الْبَشْرِ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعِي مِائَةٍ وَ ثَلَاثِينَ سِنَةً وَ عَاشَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفِي سِنَةٍ وَ أَرْبَعِي مِائَةٍ سِنَةٍ وَ خَمْسِينَ سِنَةً وَ عَاشَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِائَةً وَ خَمْسًا وَ سَبْعِينَ سِنَةً وَ عَاشَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ع مِائَةً وَ عِشْرِينَ سِنَةً وَ عَاشَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِائَةً وَ ثَمَانِينَ سِنَةً وَ عَاشَ يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ مِائَةً وَ عِشْرِينَ سِنَةً وَ عَاشَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِائَةً وَ عِشْرِينَ سِنَةً وَ عَاشَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِائَةً وَ سِتًّا وَ عِشْرِينَ سِنَةً وَ عَاشَ هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِائَةً وَ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سِنَةً وَ عَاشَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِائَةً سِنَةً مِنْهَا أَرْبَعُونَ سِنَةً مُلْكُهُ وَ عَاشَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعِي مِائَةٍ وَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سِنَةً.

٦٠. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ طُولُ الْعُمُرِ.

٦١. وَ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يُمَدَّ اللَّهُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي الْعُمُرِ كَمَا مُدِّ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعُمُرِ.

۵۷. امام حسن علیه السلام فرمود: «آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است» (۱).

۵۸. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن پیش از بعثت بود و نهصد و پنجاه سال در میان قومش بود و آنها را فرا می خواند و هفتصد سال پس از آنکه از کشتی فرود آمد و آب فرو نشست و آن شهرها را بنا نهاد و فرزندانش را در آن شهرها سکنی داد» (۲).

۵۹. امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آدم ابو البشر علیه السلام نهصد و سی سال زندگانی کرد و نوح علیه السلام دو هزار و چهار صد و پنجاه سال و ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال و اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام صد و بیست سال و اسحاق بن ابراهیم صد و هشتاد سال و یعقوب بن اسحاق صد و بیست سال و یوسف بن یعقوب علیه السلام صد و بیست سال و موسی علیه السلام صد و بیست و شش سال و هارون علیه السلام صد و سی و سه سال و داود علیه السلام صد سال و پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داود علیه السلام هفتصد و دوازده سال زندگانی کرد» (۳).

۶۰. سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در قائم سنتی از نوح علیه السلام است که آن طول عمر است» (۴).

۶۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند: «اینکه خداوند عمر صاحب این امر را طولانی می فرماید را انکار نکنید چنان که خداوند متعال [قبلاً هم] عمر نوح را طولانی فرمود» (۵).

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۹، حدیث ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۶، حدیث ۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۶، حدیث ۵.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۰۰.

## در سن جوانی

٦٢. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًّا مُوَفَّقًا.

٦٣. عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسِيْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهُمَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ يَدَيَّ وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي يَدَيْهِ حَيْثَى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صِيحُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خِمَاتٌ سَيْلِمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاكَ الرَّابِعَ مِنْ وُلْدِي يُعَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

## اوصاف حضرت

٦٤. سليمان بن بلال قال: حدثنا جعفر بن محمد عليه السلام... فقال: أَوْسَيْعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصِيَلُكُمْ رَحِمًا. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْعَمَةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ فَإِنَّ خَارَ اللَّهِ لَكَ فَاعْزِمِ وَ لَا تَنْشِ عَنْهُ إِنْ وُقِّتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيَتْ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْمًا يَبِيدُهُ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ.

۶۲. ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر قائم خروج کند، مردم ایشان را انکار می کنند، به دلیل اینکه او در صورت و شمائل جوان رشید و نیرومندی به سمت آنها بر می گردد و ظهور می فرماید».<sup>(۱)</sup>

۶۳. ریّان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «من صاحب الامر هستم، اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پر از جور شده باشد نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی، و قائم کسی است که در سنّ شیوخ و منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برکند و اگر بین کوهها فریاد برآورد صخره های آن فرو پاشد؛<sup>(۲)</sup> عصای موسی و خاتم سلیمان علیه السلام با اوست، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد، سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».<sup>(۳)</sup>

۶۴. سلیمان بن بلال گفت که امام صادق برایمان حدیث کرد که امام علی علیه السلام در جواب مردی فرمود: «ساحت و درگاه [مهدی علیه السلام] از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید. پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویس راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم».<sup>(۴)</sup>

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۳۹۸.

۲- مراد، قدرت و نیرومندی امام زمان (عج) است.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۵، حدیث ۸.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۱.





ص: ۴۷

باب سوم: غیبت

اشاره

## حتمى بودن غيبت

٦٥. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَوَحِدْتُهُ مُفَكَّرًا يَنْكُتُ فِي الْمَارِضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبُهُ مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا سَاعَةً قَطُّ وَ لَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسِيًّا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَعَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَالْعَيْبَةُ؟ فَقَالَ: سَبَبْتُ مِنَ الدَّهْرِ. فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ! نَعَمْ، كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ.

٦٦. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ؛ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّرَنَّ سَبَبًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيَحْمِلَنَّ حَتَّى يَقَالَ. مَاتَ؟ هَلَكَ؟ بَأَى وَادٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَدَمَعَنَّ عَلَيْهِ عُمُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ تَكْفُؤَ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَمَّا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيُّ. قَالَ: فَكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصِيحٌ؟ فَقَالَ يَا أَيُّا عَبْدِ اللَّهِ! - ثُمَّ نَظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفْهِ - أَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: لَأَمُرْنَا أَبِينُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.

٦٧. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَمَا لَيَغَيِّرَنَّ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ.

## غيبت صغرى و كبرى

٦٨. عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى حَتَّى يَقَالَ: مَاتَ

۶۵. اصبع بن نباته گوید: «روزی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین می کوفت و یا می سود. عرض کردم: ای امیر مؤمنین! (می بینم) بر روی زمین می زنی، آیا به آن دلبستگی داری؟ فرمود: نه؛ به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته ام و نه به دنیا، لکن اندیشه ام به فرزندى است از نسل خودم، او همان مهدى است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد، همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طى آن گروههائی گمراه و پاره ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند. پس عرض کردم: ای امیر مؤمنان! مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره ای از روزگار. پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری، همان گونه که خود او آفریده شده». (۱)

۶۶. مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق علیه السلام - می فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید به خدا قسم حتما مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شک دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرو رو خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد. راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای ابا عبد الله - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید نظر افکند - آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کار ما روشنتر از این خورشید است». (۲)

۶۷. اصبع بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام از قائم علیه السلام یاد کرد و فرمود: «او غایب خواهد شد تا به غایتی که نادان گوید: خداوند را در آل محمد حاجتی نیست». (۳)

۶۸. مفضل بن عمر گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیده ام که می فرمودند: «برای صاحب این امر دو غیبت هست که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است، تا آنجا که

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۱۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۹.

وَبَعْضٌ يَقُولُ قُتِلَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَلَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَ أَمْرِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.

٦٩. عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: قَالَ [إِلَى] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَازِمُ! إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ إِنْ جَاءَكَ مَنْ يَقُولُ أَنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ.

### غيبت انبياء عليهم السلام

#### حضرت ادريس عليه السلام

٧٠. قال الباقر عليه السلام:.... وَ بَعَثَ امْرَأَهُ الْجَبَّارَ إِلَى إِدْرِيسَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَزَارِقَةِ لِيَقْتُلُوهُ فَأَتَوْهُ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي كَانَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ فِيهِ أَصْحَابُهُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَانصَبَ رُفُوعًا وَقَدْ رَأَوْهُمْ أَصْحَابُ إِدْرِيسَ فَحَسِبُوا أَنَّهُمْ أَتَوْا إِدْرِيسَ لِيَقْتُلُوهُ فَتَفَرَّقُوا فِي طَلَبِهِ فَلَقُوهُ فَقَالُوا لَهُ خُذْ حَذْرَكَ يَا إِدْرِيسُ فَإِنَّ الْجَبَّارَ قَاتِلُكَ قَدْ بَعَثَ الْيَوْمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَزَارِقَةِ لِيَقْتُلُوكَ فَأَخْرَجَ مِنْ هَيْدِهِ الْقَرْيَةَ فَتَنَحَّى إِدْرِيسُ عَنِ الْقَرْيَةِ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحْرِ نَاجَى إِدْرِيسُ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ! بَعَثْتَنِي إِلَى جَبَّارٍ فَبَلَغْتَ رِسَالَتَكَ وَقَدْ تَوَعَّدَنِي هَذَا الْجَبَّارُ بِالْقَتْلِ بَلْ هُوَ قَاتِلِي إِنْ ظَفَرَ بِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَنَحَّ عَنْهُ وَ أَخْرَجَ مِنْ قَرْيَتِهِ.

٧١. قال الباقر عليه السلام:.... فَمَكَثُوا بِمَذَلِكَ بَعْدَ خُرُوجِ إِدْرِيسَ مِنَ الْقَرْيَةِ عَشْرِينَ سَنَةً لَمْ تُمْطِرِ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ قَطْرَةً مِنْ مَائِهَا عَلَيْهِمْ فَجَهَدَ الْقَوْمُ وَ اشْتَدَّتْ حَالُهُمْ وَ صَارُوا يَمْتَارُونَ الْأَطْعِمَةَ مِنَ الْقَرْيَةِ مِنْ بُعْدٍ فَلَمَّا جَهَدُوا مَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا: إِنَّ الَّذِي نَزَلَ بِنَا مِمَّا تَرَوْنَ بِسُؤَالِ إِدْرِيسَ رَبَّهُ أَنْ لَا يُمْطِرَ السَّمَاءُ عَلَيْنَا حَتَّى يَسْأَلَهُ هُوَ وَقَدْ خَفِيَ إِدْرِيسُ عَنَّا وَ لَا عَلِمَ لَنَا بِمَوْضِعِهِ وَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُ فَأَجْمَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى أَنْ يُتُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَ يَدْعُوهُ وَ يَفْزَعُوا إِلَيْهِ وَ يَسْأَلُوهُ أَنْ يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى مَا حَوَتْ قَرْيَتُهُمْ فَصَامُوا عَلَى الرَّمَادِ وَ لَبَسُوا الْمُسُوحَ وَ حَنَوْا عَلَى رُءُوسِهِمُ التُّرَابَ وَ عَجُّوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ وَ الْبُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى إِدْرِيسَ: يَا إِدْرِيسُ! إِنَّ أَهْلَ قَرْيَتِكَ قَدْ

گفته می شود از دنیا رفته است و بعضی می گویند کشته شده است؛ پس فقط عده ی کمی از یاران حضرت در امر [امامت] او ثابت قدم می مانند و هیچکس به مکان و امور او مطلع و آگاه نخواهد شد؛ بجز غلامی که امور و کارهای حضرت را انجام می دهد» (۱).

۶۹. حازم ابن حبیب می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «ای حازم! برای صاحب این امر دو غیبت هست که در غیبت دوم ظاهر می شود، اگر کسی آمد و به تو گفت من دست در خاک قبر او داشته ام [که کنایه از موت حضرت باشد] او را تصدیق نکن» (۲).

۷۰. امام باقر علیه السلام فرمود: «... زن آن جبار چهل تن از ازارقه (۳) را به نزد ادریس فرستاد تا او را بکشند و آنها به انجمنی که او با یاران خود می نشست رفتند و او را نیافتند و برگشتند، یاران ادریس آنها را دیده و احساس کرده که آنها آمدند تا او را بکشند و در جستجوی وی برآمده و او را یافته و گفتند: ای ادریس! مواظب خودت باش که این جبار قاتل تو است، امروز چهل تن از ازارقه را فرستاده بود تا ترا بکشند، از این شهر بگریز! و ادریس نیز همان روز با چند نفر از یارانش از آن شهر کناره گرفت و سحرگاه با پروردگارش به مناجات برخاسته و گفت: ای خدای من! مرا به نزد این جبار فرستادی و من نیز ابلاغ کلام ترا کردم و او مرا به قتل تهدید کرده است و اگر به من دسترسی پیدا کند مرا خواهد کشت. خدای تعالی وحی فرمود که از او دوری کن و از قریه اش بیرون شو» (۴).

۷۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: «... پس از بیرون رفتن ادریس از آن شهر مدت بیست سال گذشت و از آسمان حتی یک قطره باران نبارید و مردم دچار سختی شدند و حالشان به وخامت گرائید و از شهرهای بسیار دور غذا وارد می کردند و چون سختی به نهایت رسید، بعضی از ایشان به نزد بعضی دیگر رفته و گفتند: این مصیبتی که بر ما نازل شده است به سبب درخواست ادریس است که از پروردگارش مسألت کرده باران بر ایشان نفرستد تا خود نزول باران را از او بخواهد و ادریس از دید ما مخفی شده و جایگاه او را نمی دانیم و خداوند از او به ما مهربان تر است و با هم اتفاق کردند که به درگاه خدا توبه کرده و او را بخوانند و به درگاهش انابه کنند و درخواست نمایند که آسمان بر آن قریه و مردمش بیارد. پس بر خاکستر ایستاده و لباس سیاه پوشیده و خاک بر سرهای خود پاشیده و با توبه و استغفار و اشک و زاری به

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۶۰.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۰۷.

۳- نام حزبی که همسر پادشاه ستمگر عصر حضرت ادریس علیه السلام به وجود آورده بود. به معنای چشم کبودها که افرادی خونخوار و بی دین بودند.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۱، حدیث ۱.

عَجُّوا إِلَيَّ بِالتَّوْبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ وَ البُكَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ السَّيِّئَةِ وَ قَدْ رَحِمْتُهُمْ وَ لَمْ يَمْنَعْنِي إِحْبَابَتُهُمْ إِلَيَّ مَا سَأَلُونِي مِنَ الْمَطَرِ إِلَّا مُنَاطِرُتَكَ فِيمَا سَأَلْتَنِي أَنْ لَا أُمِطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ حَتَّى تَسْأَلَنِي فَسَلْنِي يَا إِدْرِيسُ حَتَّى أُعِينَهُمْ وَ أُمِطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ.

### حضرت نوح عليه السلام

٧٢. ... فَصَارَتْ إِلَيْهِ الشَّيْعَةُ وَ شَكَوُوا مَا يَنَالُهُمْ مِنَ الْعِيَامَةِ وَ الطَّوَاغِيَةِ وَ سَأَلُوهُ الدُّعَاءَ بِالْفَرَجِ فَأَجَابَهُمْ إِلَى ذَلِكَ وَ صَيَّلَنِي وَ دَعَا فَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَابَ دَعْوَتَكَ فَقُلْ لِلشَّيْعَةِ يَا كُلُّوا التَّمْرَ وَ يَغْرَسُوا النَّوَى وَ يِرَاعُوهُ حَتَّى يُثْمَرَ فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَجْتُ عَنْهُمْ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُمْ ذَلِكَ فَاسْتَبَشَرُوا بِهِ فَأَكَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَى وَ رَاعُوهُ حَتَّى أَثْمَرَ ثُمَّ صَارُوا إِلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالتَّمْرِ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يُنَجِّزَ لَهُمُ الوَعْدَ فَسَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ، قُلْ لَهُمْ: كُلُوا هَذَا التَّمْرَ وَ اغْرَسُوا النَّوَى فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَجْتُ عَنْكُمْ فَلَمَّا ظَنُّوا أَنَّ الحُلْفَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِمْ اذْتَمَدَّ مِنْهُمْ التُّلْتُ وَ ثَبَتَ التُّلْتَانِ فَأَكَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَى حَتَّى إِذَا أَثْمَرَ أَتَوْا بِهِ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرُوهُ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يُنَجِّزَ لَهُمُ الوَعْدَ فَسَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ: كُلُوا هَذَا التَّمْرَ وَ اغْرَسُوا النَّوَى فَارْتَدَّ التُّلْتُ الْآخَرُ وَ بَقِيَ التُّلْتُ فَأَكَلُوا التَّمْرَ وَ غَرَسُوا النَّوَى فَلَمَّا أَثْمَرَ أَتَوْا بِهِ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالُوا لَهُ لَمْ يَبْقَ مِنَّا إِلَّا القَلِيلُ وَ نَحْنُ نَتَخَوَّفُ عَلَى أَنْفُسِنَا بِتَأَخُّرِ الفَرَجِ أَنْ نَهْلِكَ فَصَيَّلَنِي نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ مِنِّي مِنْ أَصْحَابِي إِلَّا هَذِهِ العَصِيَابَةُ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِمُ الْهَلَاكَ إِنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الفَرَجُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكَ فَاصْنَعِ الْفُلَكَ وَ كَانَ بَيْنَ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ وَ بَيْنَ الطُّوفَانِ حَمْسُونَ سَنَةً.

### حضرت هود عليه السلام

٧٣. عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا حَضَرَتْ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ الوَفَاةَ دَعَا الشَّيْعَةَ فَقَالَ لَهُمْ: اغْلَمُوا أَنَّهُ سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي غَيْبَةً تَظْهَرُ فِيهَا

در گاه او نالیدند. خدای تعالی به ادریس وحی فرمود که ای ادریس! همشهریان تو با توبه و استغفار و ناله و زاری به درگاه من نالیده اند و من خدای رحمان و رحیمم، توبه را می پذیرم و گناه را می بخشم و بر ایشان رحمت آورده ام و تنها چیزی که مانع استجابت درخواست باران آنهاست گفتگوی توست که از من خواستی باران برایشان نبارم تا آنکه تو مسألت کنی، پس ای ادریس! از من بخواه تا به فریاد ایشان برسم و باران بر آنها ببارم» (۱).

۷۲. ... پس شیعه به نزد او آمدند و از آنچه از آزار عامه و سرکشان قوم می کشیدند شکایت کردند و از وی خواستند تا برای فرج دعا کند و او به ایشان پاسخ مثبت داد و نماز خواند و دعا کرد. آنگاه جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: خدای تعالی دعای تو را اجابت کرد، پس به شیعه بگو که خرما بخورند و هسته اش را بکارند و آن را پرورش دهند تا میوه دهد و چون میوه دهد فرج ایشان خواهد رسید، پس خدا را حمد و ثنا گفت و به آنها این مطلب را تفهیم کرد و آنها نیز بدان خشنود شدند و خرما خوردند و هسته آن را کاشتند و آن را پرورش دادند تا میوه داد و با خرما میوه آن به نزد نوح آمدند و خواهش کردند که به آن وعده وفا کند و نوح علیه السلام نیز از خدای تعالی فرج مسألت کرد و خداوند به وی وحی کرد که به ایشان بگو: همین خرما را هم بخورید و هسته آن را بکارید و چون میوه دهد، فرج شما خواهد رسید و آنها پنداشتند که خلف وعده شده است و یک ثلث آنها از دین برگشتند و دو ثلث دیگر بر دین باقی ماندند و خرما خوردند و هسته اش را کاشتند، چون میوه داد، نزد نوح آمدند و به او خبر دادند و خواستند که به وعده آنها وفا شود، او هم از خدای تعالی فرج مسألت کرد و خدای تعالی به او وحی کرد که به آنها بگو: همین میوه را هم بخورید و هسته اش را بکارید، یک ثلث دیگر هم از دین برگشتند و تنها یک ثلث باقی ماند و خرما را خوردند و هسته اش را کاشتند و چون میوه داد، آن را به نزد نوح علیه السلام آوردند و به او گفتند: جز قلیلی از ما باقی نماندند و ما هم در صورت تأخیر فرج بر خود نگرانیم، که هلاک شویم، پس نوح علیه السلام نماز خواند و گفت: پروردگارا! از یارانم جز این دسته باقی نمانده است و می ترسم که اگر فرج به تأخیر افتد آنها نیز هلاک شوند و خداوند به او وحی کرد که دعای تو را اجابت کردم اکنون کشتی بساز و بین اجابت دعا و طوفان پنجاه سال فاصله بود. (۲)

۷۳. علی بن سالم از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: چون وفات نوح علیه السلام فرا رسید شیعیانش را فرا خواند و به آنها فرمود: «بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوتها ظاهر خواهند شد و خدای تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من فرج شما را می رساند، اسم او هود است و خوش سیما و باطمینان و با وقار است، او در شمایل و اخلاق شبیه من است و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را با طوفان هلاک خواهد

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲، حدیث ۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲، حدیث ۲.

الطَّوَاعِيَةُ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُفَرِّجُ عَنْكُمْ بِالْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ هُودٌ لَهُ سَمِيَةٌ وَ سَيَكِينَةٌ وَ وَقَارٌ يُشَبِّهُنِي فِي خَلْقِي وَ خُلُقِي وَ سَيُهْلِكُ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ عِنْدَ ظُهُورِهِ بِالرِّيحِ فَلَمْ يَزَالُوا يَتَرَقَّبُونَ هُودًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَتَنظَّرُونَ ظُهُورَهُ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ وَ قَسِيَتْ قُلُوبُ أَكْثَرِهِمْ فَأَظْهَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ نَبِيَّهُ هُودًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْيَأْسِ مِنْهُمْ وَ تَنَاهَى الْبَلَاءَ بِهِمْ وَ أَهْلَكَ الْأَعْدَاءَ بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ الَّتِي وَصَّيَهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ- فَقَالَ: ( مَا تَذَرُونَ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتُهُ كَالرَّمِيمِ ) ثُمَّ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

### حضرت ابراهيم عليه السلام

٧٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَتَنَظَّرَ فِي النُّجُومِ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَأَصْبَحَ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ عَجَبًا فَقَالَ لَهُ نُمْرُودٌ: وَ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: رَأَيْتُ مَوْلُودًا يُوَلَّدُ فِي أَرْضِنَا هَذِهِ فَيَكُونُ هَلَاكُنَا عَلَى يَدَيْهِ وَ لَا يَلْبُثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يُحْمَلَ بِهِ فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ نُمْرُودٌ ... فَأَرْسَلَ إِلَى نِسَاءِ مِنَ الْقَوَائِلِ لَا يَكُونُ فِي الْبَطْنِ شَيْءٌ إِلَّا عَلِمْنَ بِهِ فَتَنَظَّرْنَ إِلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَأَلْزَمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ مَا فِي الرَّحِمِ الظُّهْرَ فَقُلْنَ مَا نَرَى شَيْئًا فِي بَطْنِهَا فَلَمَّا وَضَعَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ ... فَذَهَبَتْ بِهِ إِلَى غَارٍ ثُمَّ أَرْضَعَتْهُ ثُمَّ جَعَلَتْ عَلَى بَابِ الْغَارِ صَخْرَةً ثُمَّ انْصَرَفَتْ عَنْهُ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رِزْقَهُ فِي إِبْنَاهِ فَجَعَلَ يَمُصُّهَا فَيَشْرَبُ لَبَنًا ... فَلَمْ يَزَلْ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْغَيْبِ مَخْفِيًا لِشَخْصِهِ كَاتِمًا لِأَمْرِهِ حَتَّى ظَهَرَ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَ أَظْهَرَ اللَّهُ قُدْرَتَهُ فِيهِ ثُمَّ غَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَيْبَةَ الثَّانِيَةَ وَ ذَلِكَ حِينَ نَفَاهُ الطَّاغُوتُ عَنْ مِصْرَ فَقَالَ وَ أَعْتَرَلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ...

### حضرت يوسف عليه السلام

٧٥. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَكَانَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْلَمُ أَنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى لَمْ يَمُتْ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ سَيُظْهِرُهُ لَهُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ وَ كَانَ يَقُولُ لِبَنِيهِ « إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » وَ كَانَ أَهْلُهُ وَ أَقْرَبَاؤُهُ يُفَنِّدُونَهُ عَلَى ذِكْرِهِ لِيُوسُفَ حَتَّى أَنَّهُ لَمَّا وَجَدَ رِيحَ يُوسُفَ قَالَ: إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونَ؛ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ وَ هُوَ يَهُودًا ابْنُهُ وَ أَلْفَى قَمِيصَ يُوسُفَ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّتْ بَصِيرًا قَالَ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ!؟



ساخت و آنها پیوسته چشم به راه هود بودند و منتظر ظهور او بودند تا آنکه مدّت دراز شد و دل بیشترشان سخت گردید و خدای تعالی هنگام یأس آنها پیامبرش هود را ظاهر ساخته و گرفتاری آنها پایان پذیرفت و دشمنان را با باد عقیمی که ذکرش را فرموده است نابود ساخت، فرموده است: بر هر چه گذشت آن را مانند خاکستر کرد(صافات/۷۸) سپس بعد از آن غیبت واقع شد تا آنکه صالح علیه السلام ظاهر گشت».(۱)

۷۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: منجم شبی از شبها در ستاره ها نگریست و چون صبح شد گفت: دیشب امر شگفتی دیدم، نمرود گفت: آن چیست؟ گفت: مولودی را دیدم. که در این سرزمین متولّد می شود و هلاک ما به دست اوست و به همین زودی مادرش به او باردار می شود، نمرود از آن خبر تعجب کرد ... پس به دنبال زنان قابل فرستاد که هر چه در رحم ها بود تشخیص می دادند و در مادر ابراهیم نگریستند و خدای تعالی آنچه که در رحم بود به پشت چسبانید و قابله ها گفتند ما چیزی در شکم او نمی بینیم و چون مادر ابراهیم او را به دنیا آورد، ... فرزند را به غاری برد و او را شیر داد و بر در غار سنگی نهاد و برگشت و خدای تعالی نیز روزی وی را در انگشت شست او قرار داد و از شست خود شیر می مکید».(۲)

۷۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «پس یعقوب می دانست که یوسف نمرده و زنده است و خدای تعالی پس از یک دوره غیبت او را به زودی ظاهر می سازد و به فرزندانش می گفت: من از جانب خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید و خاندان و خویشان به واسطه آنکه از یوسف یاد می کرد او را خرفت می شمردند تا آنگاه که بوی یوسف را استشمام کرد و گفت: من بوی یوسف را می یابم اگر مرا کم عقل و نادان ندانید؛ گفتند: به خدا سوگند که تو در بیراهه قدیم خود هستی و چون بشیر آمد - که همان پسرش، یهودا بود - و پیراهن یوسف را به رویش انداخت و دو مرتبه بینا گردید، گفت: آیا به شما نگفتم که من از جانب خدا چیزی را می دانم که شما نمی دانید؟!».(۳)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲، حدیث ۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴، حدیث ۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵، حدیث ۱.

٧٦. عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ فِي الْقَائِمِ سَيِّئَةً مِنْ يُوسُفَ. قُلْتُ: كَأَنَّكَ تَذْكَرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ؟ فَقَالَ لِي: وَمَا تُتَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ أَنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَابًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ. تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَبَايَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَحْوَهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي. فَمَا تُتَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتَرْ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ؛ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ يَوْمًا مَلِكًا مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةَ ثَمَانِيَةِ عَشْرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُتَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرًا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بُسْطَانَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدَانَ لِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قَالَ لَهُمْ: (هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؟ قَالُوا: أَا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ؟! وَ هَذَا أَخِي).

٧٧. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا حَضَرَتْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ جَمَعَ شِيعَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَدَّثَهُمْ بِشِدَّةٍ تَنَالَهُمْ يُقْتَلُ فِيهَا الرَّجَالُ وَ تُشَقُّ بَطُونَ الْحَبَالِي وَ تُذْبِحُ الْأَطْفَالُ حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ الْحَقَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ لَأْوَى بْنِ يَعْقُوبَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَشِحْرُ طَوَالٍ وَ نَعْتَهُ لَهُمْ بِنَعْتِهِ فَتَمَسَّكُوا بِذَلِكَ وَ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَ الشَّدَّةُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ أَرْبَعَ مِائَةٍ سَنَةٍ حَتَّى إِذَا بُشِّرُوا بِوَلَادَتِهِ وَ رَأَوْا عَلَامَاتِ ظُهُورِهِ وَ اشْتَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْبَلْوَى وَ حَمَلَتْ عَلَيْهِمُ بِالْخَشَبِ وَ الْحِجَارَةِ وَ طَلَبَ الْفَقِيهَ الَّذِي كَانُوا يَسْتَرِيحُونَ إِلَى أَحَادِيثِهِ فَاسْتَبْرَأَ وَ رَاسِلُوهُ فَقَالُوا كُنَّا مَعَ الشَّدَّةِ نَسْتَرِيحُ إِلَى حَدِيثِكَ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارَى وَ جَلَسَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثَ

۷۶. فضاله از سدیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «در قائم سنتی از یوسف است. گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می کنید؟ فرمود: این مردم خوگ صفت منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند. با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آنگاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می خواست که مکان وی را به او بنمایاند می توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجّت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد؛ آنگاه که به ایشان گفت: آیا می دانید آنگاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است!»، (۱) (یوسف/۹۰).

۷۷. ... امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: «وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و سپس به آنها گفت: سختی شدیدی به آنها خواهد رسید که در آن مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند تا آنگاه که خداوند حق را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است ظاهر سازد و او مردی گندمگون و بلند قامت است و صفات او را بر شمرد، پس ایشان به آن وصیت متمسک شدند و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آنها مدّت چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند و سختی آنها شدت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله کردند و فقیهی که به احادیث او آرامش می یافتند تحت تعقیب قرار گرفت و او مخفی شد و با او نامه نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاریها به کلام تو آرامش می یافتیم، پس آن فقیه ایشان را به بیابانها برد و نشست و با آنها حدیث قائم و

القائم و نعتة و قرب الأمر و كانت ليله قمرآ فبيننا هم كذلك إذ طلع عليهم موسى عليه السلام و كان في ذلك الوقت حديث السن و قد خرج من دار فرعون يظهر النزهة فعبدل عن موكبهم و أقبل إليهم و تحته بعله و عليه طيلسان أن خز فلما رآه الفقيه عرفه بالنعته فقام إليه و انكب على قدميه فقبلهما ثم قال! الحمد لله الذي لم يمتني حتى أرايتك. فلما رأى الشيعة ذلك علموا أنه صابغهم فأكبوا على الأرض شكرياً لله عز و جل فلم يزدهم على أن قال أزوجو أن يعجل الله فرجكم ثم غاب بعيد ذلك و خرج إلى مدينه فأقام عند شعيب ما أقام فكانت الغيبة الثانية أشد عليهم من الأولى و كانت تيفاً و خمسين سنه و اشتدت البلوى عليهم و استتر الفقيه فبعثوا إليه أنه لما صبر لنا على استتارك عنا فخرج إلى بعض الصحاري و استتدعاهم و طيب نفوسهم و أعلمهم أن الله عز و جل أوحى إليه أنه مفرج عنهم بعيد أربعين سنه. فقالوا بأجمعهم: الحمد لله. فأوحى الله إليه قل لهم: قد جعلتها ثلاثين سنه لقولهم الحمد لله. فقالوا: كل نعمه فمن الله فأوحى الله إليه قل لهم: قد جعلتها عشرين سنه. فقالوا: لا يأتي بالخير إلا الله. فأوحى الله إليه قل لهم: لا تبرحوا فقد أذنت لكم في فرجكم؛ فبيننا هم كذلك إذ طلع موسى عليه السلام ركباً حماراً فأراد الفقيه أن يعرف الشيعة ما يستبصرون به فيه و جاء موسى حتى وقف عليهم فسلم عليهم فقال له الفقيه ما اسمك فقال موسى قال ابن من قال ابن عمران. قال: ابن من؟ قال: ابن قهاث بن لماوى بن يعقوب. قال: بما ذا جئت؟ قال: جئت بالرسالة من عند الله عز و جل. فقام إليه فقبل يده ثم جلس بينهم فطيب نفوسهم و أمرهم أمره ثم فرقهم فكان بين ذلك الوقت و بين فرجهم بعزق فرعون أربعون سنه.

### معناى غيبت

٧٨. عن سيدير الصيرفي قال: سيمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: إن في صاحب هذا الأمر لشبهاً من يوسف. فقلت: فكأنك تخبرنا بغيته أو حيره؟ فقال: ما ينكر هذا الخلق الملعون أشباه الخنازير من ذالك؛ إن إخوة يوسف كانوا عقلاء ألباء أسباطاً أولاداً أنبياء، دخلوا عليه فكلموه و خاطبوه و تاجزوه و راودوه و كانوا إخوته و هو أخوهم لم يعرفوه حتى عرفهم نفسه و قال

صفات او و نزدیکی ظهور او را می گفت و آن شب شبی مهتاب بود و در این میانه موسی علیه السلام در آمد و در این هنگام او نوجوان بود و از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از موکب خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر قاطری بود و طیلسان خزی بر دوش داشت به نزد ایشان آمد، چون آن فقیه او را بدید، از صفاتش او را شناخت، برخاست و بر قدم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و چون پیروانش چنین دیدند دانستند که او صاحب ایشان است و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد شعب مقام کرد و این غیبت دوم از غیبت اولی بر آنها سخت تر بود و آن پنجاه و چند سال مقدر گشت، و گرفتاری آنها شدت گرفت و آن فقیه نیز خود را مخفی ساخت و کسی را به نزد او فرستادند و گفتند ما بر استتار تو شکیبایی نداریم، پس به بیابانی بیرون شد و آنها را خواست و آنها را خوشدل ساخت و به آنها اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال فرج ایشان را خواهد رسانید. همگی گفتند: الحمد لله و خدای تعالی وحی فرمود که به ایشان بگو: بخاطر الحمد لله که بر زبان جاری کردید آن را به سی سال تقلیل دادم، گفتند: کلّ نعمه فمن الله؛ هر نعمتی از جانب خداوند است. وحی آمد که به آنها بگو: آن را بیست سال کاهش دادم، گفتند: لا یأتی بالخیر إلاّ الله؛ این خداست که خیر جاری می کند. وحی آمد که به آنها بگو آن را به ده سال کاستم، گفتند: لا یصرف السوء إلاّ الله؛ این خداوند است که بدی را دور می سازد. و خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم؛ در این میان موسی علیه السلام در حالی که سوار بر حماری بود ظاهر شد و آن فقیه خواست او را به شیعیان معرفی کرده و موجبات استبصار آنها را فراهم سازد؛ موسی آمد و فقیه پرسید: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران، گفت: او فرزند کیست؟ گفت: فرزند قاهت، فرزند لاوی فرزند یعقوب، گفت: چه آورده ای؟ گفت: رسالت از جانب خدای تعالی. آن فقیه برخاست و به دست موسی بوسه داد، سپس در میان ایشان نشست و آنها را خوشدل ساخت و دستورات موسی را به ایشان ابلاغ کرد و سپس ایشان را متفرق ساخت و از این زمان تا فرج ایشان که به غرق فرعون حاصل شد، چهل سال فاصله بود» (۱).

۷۸. سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، می فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد. عرض کردم:

لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ، فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ؛ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُتَحَيِّرَةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَشْتُرَ حُبَّتَهُ عَنْهُمْ. لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا، فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوَلَدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تَشِيْعَهُ أَيَّامٍ مِنْ يَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمْ الْمَظْلُومِ الْمَجْحُودِ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْتَسِئِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ.

### حضور امام در حج

٧٩. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

٨٠. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

٨١. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.

٨٢. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ اللَّهُ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

٨٣. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوَيْهِ: رَوَى [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ لَأَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهُ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود: این نفرین شدگان خوک گونه چرا آن را نمی پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود؛ با این همه او را شناختند تا اینکه او خود خویشان را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می کند که خدای عزّ و جلّ در وقتی از اوقات اراده کند که حجّت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محلّ یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می دارد که خداوند با حجّت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حَقّش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را شناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند؛ همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم» (۱).

۷۹. عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امام خود را نیابند، او در موسم حجّ شاهد ایشان است و آنها را می بیند اما آنها او را نمی بینند» (۲).

۸۰. عبید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امام خود را نیابند، او در موسم حجّ آنها را می بیند، اما آنها او را نمی بینند» (۳).

۸۱. عبد الله بن بُکیر می گوید: عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «مردم امامشان را نیابند، او در موسم حجّ حاضر باشد و مردم را می بیند، اما آنها او را نمی بینند» (۴).

۸۲. عبد الله بن جعفر گوید: از محمّد بن عثمان عمری شنیدم که می گفت: «و الله صاحب الأمر همه ساله در موسم حجّ حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد و مردم نیز او را می بینند، اما نمی شناسند» (۵).

۸۳. ابو جعفر بن بابویه [شیخ صدوق] گفته است: محمد بن عثمان عمری گفت: «به خدا قسم صاحب این امر، (امام زمان علیه السلام) همه ساله در موسم حجّ حاضر شده، مردم را می بیند و می شناسد، مردم هم آن حضرت را می بینند؛ اما نمی شناسند» (۶).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴ (فصل).

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۳۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۴۹.

٤- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٤٣، حديث ٧.

٥- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٤٣، حديث ٨.

٦- الغيبه (للطوسي)، فصل ششم، ح ٣٢٩.



## علل غيب

## ظلم و جور مردم

٨٤. عن المفضل بن عمر قال: قال ابو عبد الله: ... وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجِّهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَّعِمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ حَيُورِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سِيعَهُ وَاحِدَةً مِنْ حُجِّهِ لِلَّهِ لَسِاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.

٨٥. عمرو بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال: فَلَمَّا تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَلَّبُونَ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا مُنْعِمِينَ فِي بَحَارِ الْهَلَكَاتِ وَ فِي أَوْدِيَةِ الدَّمَاءِ حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَعَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عَيْونِ النَّاسِ.

٨٦. عمرو بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال: فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُرُورٌ وُلِدَ عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ.

## آزمایش

٨٧. عن الصادق عليه السلام: قال علي عليه السلام: لَيُبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيُغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ.

٨٨. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا بَيْدَ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينَاً أَصَحَّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَاتَّبَعُوهُ (١).

۸۴. مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «و بدانید که زمین از حجت خدای عزّ و جلّ خالی نمی ماند؛ ولی خدای عزیز بزودی دیده خلقتش را از او نابینا می سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجت مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسند، چنان که یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها او را نمی شناختند».<sup>(۱)</sup>

۸۵. عمر بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پس این امت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یک دیگر؛ بر حرام دنیا به سر برند و در دریاهاى هلاکت و گودالهای خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شوند فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود».<sup>(۲)</sup>

۸۶. عمر بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «به خدای علیّ قسم که حجت امت همان هنگام ایستاده و در راه آن (امت) گام برمی دارد، به خانه ها و کاخهای داخل می شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند؛ او می بیند، اما دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علیّ و شیعیان او است».<sup>(۳)</sup>

۸۷. امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزمان بر می انگیزد که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتما از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست».<sup>(۴)</sup>

۸۸. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین گم شود خدا را خدا را در دینتان که مبادا شما را از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادی که معتقد به این امرند از اعتقاد باز گردند و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می آزمايد و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست تر از این دین می دانستند از آن دین پیروی می کردند».

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۲.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۳.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۱.

٨٩. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيِّبَتَيْنِ إِخِيدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.

٩٠. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةً نَتَحَدَّثُ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ أَيُّهَاَتِ أَيُّهَاَتِ! لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا [لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَتَمَحَّصُوا] لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ.

٩١. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا أَوْ تَمَحَّصُوا حَتَّى لَمَّا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَمَّا أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ «توبه / ١٦» وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ؛

### عدم بيعت با طاغوت

٩٢. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ.

٩٣. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.

٩٤. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيِّبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ فَقُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ وَ أَوْ مَأْ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.

۸۹. مفضل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که پاره ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و عده ای از ایشان می گویند: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی ماند و از جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد مگر همان خدمتگزاری که به کارهای او می رسد».(۱)

۹۰. محمد بن منصور از پدرش نقل می کند که گفته: تعدادی بودیم که در محضر مبارک امام صادق علیه السلام [در باب ظهور و قیام حضرت حجت علیه السلام] با هم سخن می گفتیم. حضرت رو به ما کرده و فرمودند: در چه موردی بحث می کنید؟ هرگز، هرگز! به خدا قسم آنچه را که شما چشمهایتان را به سوی آن کشیده اید واقع نخواهد شد، تا اینکه غربال شوید. به خدا قسم آنچه را که به آن چشم دوخته اید، نخواهد شد، تا اینکه خوب و بدتان از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه را که چشمانتان را به سمت آن کشیده اید واقع نخواهد شد، تا اینکه پاک و تسویه شوید. به خدا قسم، آنچه به آن چشم دوخته اید؛ مگر بعد از ناامیدی. به خدا قسم، آنچه را که چشمانتان را به طرف آن کشیده اید واقع نمی شود تا زمانی که شخص شقی بد بخت شده و شخص سعید سعادت مند گردد.(۲)

۹۱. احمد بن محمد بن ابی نصر گفته است: ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمودند: «بدانید که به خدا قسم آنچه را که چشمهایتان را به سمت آن کشیده اید واقع نمی شود تا زمانی که تسویه شده و خوب و بدتان از هم جدا شوند، تا زمانی که فقط عده کمی از شما بر عقیده خودشان ثابت قدم باقی بمانند. بعد این آیه را تلاوت کردند: «آیا چنین می پندارید که شما را [بدون آزمایش] به حال خود رها می کنند، در صورتی که هنوز خداوند معلوم نگردانیده که از شما چه کسانی اهل مجاهده اند و چه کسانی اهل صبرند»،(۳)(توبه ۱۶).

۹۲. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقد و پیمانی و بیعتی نباشد».(۴)

۹۳. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «قائم علیه السلام قیام کند و بیعت هیچ کس بر گردش نباشد».(۵)

۹۴. زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد؛ و در این حال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد».(۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۸۱.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۸۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۴.

٥- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٤٤، حديث ٣.

٦- غيبت نعماني، باب ١٠، فصل، حديث ٦.

## خوف از جان

٩٥. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ.

٩٦. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ.

٩٧. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْبَةً وَيَجْحَدُهُ أَهْلُهُ. قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.

٩٨. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ. قُلْتُ وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ.

٩٩. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ.

١٠٠. عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.

## اتمام حجت

١٠١. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ.

١٠٢. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَغَيِّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحَّضَنَّ.

۹۵. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر را غیبتی است که در آن می گوید: من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد»، (۱) (شعراء/۲۱).

۹۶. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند این آیه را تلاوت می نماید: «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم»، (۲) (شعراء/۲۱).

۹۷. زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا قائم علیه السلام را غیبتی است، و خاندانش او را (به علت ترس از کشته شدنش) انکار می کنند. عرض کردم: آن (غیبت) به چه منظوری است؟ فرمود: می ترسد؛ و در این حال آن حضرت با دست خود به شکمش اشاره فرمود» (یعنی ترس از کشتن)، (۳).

۹۸. زراره از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «برای قائم پیش از قیامش غیبتی است. گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد ذبحش کنند»، (۴).

۹۹. مفضل بن عمر از امام صادق و او از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون قائم علیه السلام قیام کند، گوید: چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم و پروردگارم مرا حکومت بخشید و مرا از پیامبران قرار داد»، (۵).

۱۰۰. زراره بن أعین گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «برای قائم پیش از آنکه قیام نماید غیبتی است. گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد؛ و با دست به شکم خود اشاره کرد»، (۶).

۱۰۱. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم» سپس قائم به حق و عدالت قیام خواهد کرد»، (۷).

۱۰۲. مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «فریاد نکنید، به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتما مورد آزمایش واقع شوید»، (۸).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۰.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۸.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، حدیث ۱۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۰.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۴.

٧- غيبت نعماني، باب ١٤، حديث ٥٣.

٨- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٣٣، حديث ٣٦.



۱۰۳. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِلَا إِمَامٍ هُدًى وَ لَا عِلْمٍ يَتَّبِرُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تُمَحِّصُونَ وَ تُعْرَبُونَ.

### سری از اسرار

۱۰۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ: وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَّجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكِ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ.

### خوف از دشمن

۱۰۵. وَ رَوَى أَنَّ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُنَّةً مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: دَامَ خَوْفُهُ وَ غَيْبَتُهُ مَعَ الْوَلَاةِ إِلَى أَنْ أَدْنَى اللَّهُ تَعَالَى بِنَصْرِهِ. وَ لِمِثْلِ ذَلِكَ اخْتَفَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الشُّعْبِ تَارَةً وَ أُخْرَى فِي الْغَارِ وَ قَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُطَالَبَةِ بِحَقِّهِ.

### آخرین دولت

۱۰۶. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَوْلَتْنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مُلِكُوا قَبْلَنَا لَنَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا إِذَا مُلِكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَوْلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

۱۰۳. عبد الزحمان بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: حال شما چگونه است آنگاه که بی امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جویند، بدانید که در آن زمان از یک دیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید. (۱)

۱۰۴. عبد الله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای صاحب الامر غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شک می افتد. گفتم: فدای شما شوم، برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و پاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می کنیم که همه افعال او حکیمانه است؛ اگر چه وجه آن آشکار نباشد. (۲)

۱۰۵. روایت شده که [ امام علیه السلام فرمودند ] سنتی از موسی در وجود امام زمان علیه السلام است، عرض کردم: آن سنت چیست؟ فرمودند: ادامه دار بودن ترس و پنهان شدنش از دشمنان و سلاطین تا زمانی که خداوند به ایشان اجازه قیام بدهد و او را نصرت و یاری فرماید. به همین دلیل رسول خدا (ص) در شعب ابی طالب و غار پنهان شد و نیز خانه نشینی امیرالمومنین علیه السلام از مطالبه حق مسلمشان به همین علت بود. (۳)

۱۰۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «دولت ما آخرین دولتهاست، هیچ گروهی باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از دولت ما به حکومت می رسد تا اینکه وقتی رفتار ما را با مردم می بینند، نگویند اگر ما هم به سلطنت می رسیدیم مثل اینها عمل می کردیم و این معنای قول خداوند است که می فرماید: و عاقبت برای پرهیزکاران است»، (بقره/۲۴۹). (۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۳۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، حدیث ۱۱.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل پنجم، ح ۲۷۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۹۳.

## عدم بيعت

١٠٧. فى توقيع الشريف: أَمَا عَلَهُ مَيَا وَقَعَ مِنَ الْعَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آيَاتِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ لِبَطَاغِيهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَمَا بَيَعَهُ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي.

## فايده امام غائب

١٠٨. فى التوقيع بخط مولانا صاحب الدار: وَأَمَا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.

## خورشيد پشت ابر

١٠٩. قال على بن الحسين عليه السلام: وَلَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. قَالَ سَلِيمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّهِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.

١١٠. قال رسول الله (ص): ... ثُمَّ سَمِعِي وَ كَتَبِي حُجَّهَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتَهُ فِي عِيَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ ذَاكَ الَّذِي يَفْتِيحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا؛ ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَيْعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِشَيْعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ (ص) إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. يَا جَابِرُ! هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاسْكُتْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.

۱۰۷. در توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام: «اما علت آنچه که از غیبت واقع شده است؛ پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از اموری که اگر برای شما ظاهر شود بدتان می آید سؤال نکنید»، (مأئده/۱۰۱)؛ هیچ کدام از پداران من نبوده اند مگر اینکه در گردنشان بیعت طاغوت زمانشان بوده است [به جهت اینکه ایشان مأمور به تقیه بوده اند]. ولی من وقتی قیام کنم، بیعت هیچ یک از طاوغیت به عهده ام نیست». (۱)

۱۰۸. در توقیع شریف آمده است: و اما چگونگی استفاده و فیض بردن از وجودم در زمان غیبت، نظیر انتفاع و استفاده بردن از خورشید است، زمانی که به وسیله ابرها از چشم ها غائب می شود. من امان اهل زمین هستم، همچنان که ستارگان، امان اهل آسمان هستند». (۲)

۱۰۹. امام سجاد علیه السلام: «از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجت نیست که ظاهر و مشهور است و یا غایب و نهان و تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمی شد». سلیمان، راوی حدیث گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم چگونه از حجت غائب نهان منتفع می شوند؟ فرمود: «همچنان که از خورشید پشت ابر منتفع می شوند». (۳)

۱۱۰. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «...پس از او همانم و هم کنیه من حجه الله در زمینش و بقیه الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علی ائمه مسلمین خواهد بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. جابر گوید: گفتم: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی هست؟ فرمود: آری، قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استضاء می کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است، ای جابر! این سر مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش پوشان». (۴)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل چهارم، ح ۲۴۷.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل چهارم، ح ۲۴۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۱، حدیث ۲۲.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۳.



ص: ۷۳

باب چهارم: وظایف

اشاره

## انتظار فرج

١١١. قال الصادق عليه السلام: انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.

١١٢. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.

١١٣. عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

١١٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

١١٥. قال الصادق عليه السلام: الْمُتَنْتِظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَذُبُّ عَنْهُ.

١١٦. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجُجُ اللَّهِ عَنْهُمْ وَ بَيِّنَاتُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.

١١٧. قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ مَيَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ لَا، بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالسَّيْفِ.

١١٨. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَيُّهَا بَصِيرُ! طُوبَى لِمَنْ قَائِمًا الْمُتَنْتِظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

١١٩. عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «شبانۀ روز منتظر فرج باش». (۱)

۱۱۲. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمی شود، پس در چنان حال شبانۀ روز انتظار فرج داشته باشید». (۲)

۱۱۳. علاء به سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده، آن حضرت فرمود: «هر کس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود، همانند کسی است که در سرا پرده خاص امام قائم باشد». (۳)

۱۱۴. رسول خدا(ص) فرمود: «برترین عبادت انتظار فرج است». (۴)

۱۱۵. امام صادق علیه السلام: «کسی که منتظر دوازدهمین آنان باشد مانند کسی است که شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده و پیشاروی رسول خدا(ص) از آن حضرت دفاع نماید». (۵)

۱۱۶. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: نزدیک ترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال عالم باشند که حجتها و بینات الهی باطل نمی شود، در چنین زمانی صبح و شام متوقع فرج باشید». (۶)

۱۱۷. مفضل بن عمر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه اش باشد؛ نه، بلکه مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا(ص) شمشیر زده باشد». (۷)

۱۱۸. فرمود: «ای ابا بصیر! خوشا بحال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند، آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند». (۸)

۱۱۹. از ائمه اطهار علیهم السلام از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که فرمود: «افضل اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدای تعالی است». (۹)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۶.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵.



- ٦- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٣٣، حديث ١٠.
- ٧- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٣٣، حديث ١١.
- ٨- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٣٣، حديث ٥٤.
- ٩- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٥٥، حديث ٣.

١٢٠. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ: قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ؟! أَمَا سَمِعْتِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ فَاعْلَمُوا بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجَ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ.

١٢١. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً.

١٢٢. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ فَقَالَ: أَوْ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ انْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ. قُلْتُ: لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي. فَقَالَ! نَعَمْ انْتَظِرِ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ.

### برتری مردم زمان غیبت

١٢٣. قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتَنَا صِدْقًا وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْتَظِرِ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.

### انتظار، شرط قبولی اعمال

١٢٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَغْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعَ وَ الْاجْتِهَادَ وَ الطَّمَأْنِينَةَ وَ الْإِنْتَظَارَ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

۱۲۰. بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کند که فرمود: « صبر و انتظار فرج چه نیکوست؟! آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم و فرمود: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم. پس بر شما باد که صبر کنید که فرج پس از یأس می آید و پیشینیان شما از شما صابتر بودند». (۱)

۱۲۱. مفضل ابن عمر جعفی گفته است: امام صادق علیه السلام فرمودند: « در زمانی که مردم حجت خدا را از دست بدهند و از آنها غائب باشد، صبح و شب توقع فرج داشته باشند». (۲)

۱۲۲. حسن ابن جهم می گوید از امام موسی ابن جعفر در مورد فرج و ظهور سؤال کردم، حضرت فرمودند: « آیا نمی دانی که انتظار فرج خودش فرج است؟ عرض کردم من هر چه می دانم از برکت تعلیم شماست، حضرت فرمودند: بله انتظار فرج همان فرج است». (۳)

۱۲۳. امام سجاد علیه السلام: « ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا(ص) که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند، و فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است». (۴)

۱۲۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد(ص) بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزارى از دشمنان ما- یعنی ما امامان بخصوص- و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن (۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۵، حدیث ۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۶۸.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۷۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۱، حدیث ۲.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

## رابطه با امام

١٢٥. عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا فَقَالَ: اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظِرَ.

## حفظ دین در غیبت

١٢٦. عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيِّ (ص) يَذْكَرُ فِيهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَبَّبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ.

١٢٧. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَىٰ دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمِيرِ غَيْبِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَلَا دُتُّهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ.

١٢٨. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَىٰ لِلثَّابِتِينَ عَلَىٰ أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَىٰ مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يَنَادِيَهُمُ الْبَارِيُّ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَإِمَائِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصِدَقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْسِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَانْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَعَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.

١٢٩. عَنْ هَانِيٍّ التَّمَارِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِثِ. قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.

۱۲۵. برید بن معاویه العجلی در باره این فرمایش خدای عزّ و جلّ که می فرماید: «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابُطُوا» از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که به انتظارش هستید] باشید». (۱)

۱۲۶. امام صادق از پدران بزرگوارشان از علی بن ابی طالب - صلوات الله علیهم اجمعین - در ضمن حدیثی طولانی که وصیت پیامبر اکرم (ص) را ذکر می کند - چنین روایت کرده است که رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! بدان که شگفت انگیزترین مردم از جهت ایمان و عظیم ترین آنها از روی یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان خواهند بود؛ پیامبر را ندیده اند و از امام نیز محجوبند، اما به سواد می که بر بیاضی رقم خورده است ایمان دارند». (۲)

۱۲۷. عبد العظیم حسنی از امام جواد از آباء بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت کند: «بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در روز قیامت هم درجه من است». (۳)

۱۲۸. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهران من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می دهم، و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آنها بگردانم، و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می فرستادم». (۴)

۱۲۹. هانی تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی است که دیندار در آن غیبت مانند کسی است که دستش را بر روی شاخه درخت خار کشد، سپس فرمود - با دستش این چنین - آنگاه فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است و بنده بایستی تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به دینش باشد». (۵)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۶، حدیث ۱۴.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۵.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۳۵.

١٣٠. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَتَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَتَصِدُّ بِكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِمَا عَلِمَ يُرَى وَ لَا إِمَامَ هُدَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءِ الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.

١٣١. عَنْ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِشَوْكِ الْفَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.

١٣٢. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا يَا بَنِي إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَزْجَعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ.

### تأسف و نارضايتی از غيبت

١٣٣. عن الحسن بن محبوب قال الرضا عليه السلام... وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينَ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَيَمِي جَدِّي وَ شَيْبِي وَ شَيْبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِ آيِسَ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبَعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ.

### تسليم

١٣٤. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مِهْزَمُ! كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ.

۱۳۰. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «به زودی شبهه ای به شما می رسد و در آن بی نشانه هویدا و امام هدایت بمانید و کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند. گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می گویی: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»، و من هم گفتم: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک»، امام فرمود: خدای تعالی مقلب القلوب و الأبصار است و لیکن همچنان که من گفتم بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک». (۱)

۱۳۱. یمان تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست برندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (بوته ای تیغ دار است) خارهای آن را از آن بسترده، سپس آن حضرت مدّتی سر به زیر افکند؛ بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد». (۲)

۱۳۲. علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود الله الله در دیتان مراقب باشید تا کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! بناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند». (۳)

۱۳۳. حسن بن محبوب از امام رضا علیه السلام که فرمود: «... و آن فتنه زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند. چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدیدشدنش متأسف و غمناک و سرگردان و دل‌تنگ شوند. سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همانم جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله هائی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پر تلالؤ و درخشنده است، چنان که گوئی او را می بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی به گوش ایشان می رسد که کسی که دور است آن را چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود». (۴)

۱۳۴. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: «[ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت». (۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۵۰.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۱.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۲۸.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۸.

## بيروى از امام

١٣٥. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَكَ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

## دست يابی به معرفت

١٣٦. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ! إِنْ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَدِمْ هَذَا الدُّعَاءَ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

١٣٧. عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعَدُّ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ.

١٣٨. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُدَامَةَ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدُهَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ أَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَ نَعْتِهِ.

١٣٩. طَرِيفُ أَبُو نَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: عَلَيَّ بِالصَّنَدَلِ الْأَحْمَرِ. فَأَتَيْتُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ: أ تَعْرِفْنِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: مَنْ أَنَا؟ قُلْتُ: أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَنْ هَذَا؟ سَأَلْتُكَ. قَالَ طَرِيفُ: فَقُلْتُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! فَبَيَّنْ لِي. قَالَ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي.

## تقوا

١٤٠. عَنْ هَانِيٍّ التَّمَارِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لَصَّاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.



۱۳۵. امام باقر علیه السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود».<sup>(۱)</sup>

۱۳۶. زراره گوید: فدای شما شوم! اگر آن زمان را دریافتم چه عملی را انجام دهم؟ فرمود: «ای زراره! اگر آن زمان را دریافتی به این دعا مداومت کن: اللَّهُمَّ عَرَفَنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حَبَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَفَنِي حَبَّتَكَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَبَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي».<sup>(۲)</sup>

۱۳۷. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است و مردم اگر امامشان را نشناسند معذور نخواهند بود».<sup>(۳)</sup>

۱۳۸. عبد الله بن قدامه گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «کسی که در چهار چیز شک کند به جمیع کتابهای خدای تعالی کافر شده است؛ یکی از آنها معرفت امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد».<sup>(۴)</sup>

۱۳۹. ابو نصر طریف گوید: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم، فرمود: «برایم صندل سرخ بیاور. برایش آوردم. سپس فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: آری. فرمود: من کیستم؟ گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: از این پرسیدم. طریف گوید: گفتم: فدای شما شوم، برایم بیان کنید. فرمود: من خاتم الأوصیاء هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم برطرف می کند».<sup>(۵)</sup>

۱۴۰. هانی تمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب الامر غیبتی است و باید هر بنده ای تقوا پیشه کند و متمسک به دین خود باشد».<sup>(۶)</sup>

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، حدیث ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، حدیث ۱۰.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، حدیث ۱۴.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۳، حدیث ۱۲.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۵.

## ناراحت از فراق

١٤١. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِأَبِي وَأُمِّي سَيَمِي جَدِّي (ص) وَشَبِيهِ وَشَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ. يَحْزَنُ لِمَوْتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، كَمَنْ مِنْ حَرَى مُؤْمِنِهِ وَكَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ. كَأَنِّي بِهِمْ آيسٌ مَا كَانُوا، قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرَبَ. يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ.

## ياد امام

١٤٢. عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَكُونُ فِي الْأَيَّامِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا.

١٤٣. عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُهُ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا لِي أَرَاكَ مُفَكَّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، أَرَغَبُهُ مِنْكَ فِيهَا؟ قَالَ: لَأ، وَ اللَّهُ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَأ فِي الدُّنْيَا قَطُّ وَ لَكِنِّي تَفَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ تَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.

١٤٤. عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمَفْضَلُ بْنُ عُمَرَ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ مَسِيحٌ حَبِيرِيٌّ مِطْرَفٌ بِلَا جَيْبٍ مُقَصَّرُ الْكُمَيْنِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِيهِ التَّكْلِي ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرَّى قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ

۱۴۱. سپس (در باره حضرت مهدی علیه السلام) فرمود: «پدر و مادرم فدای او باد همانم جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است و بر او گریبان و طوق های نور است که از شعاع نور قدس پرتو گرفته است و هنگام فقدان «ماء معین» بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دلسوخته و متأسف و اندوهناک خواهند بود، گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می بینم که ندا می شوند به ندایی که از دور همان گونه شنیده می شود که از نزدیک. او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است.» (۱)

۱۴۲. محمد بن زیاد ازدی گوید: از سرور خود موسی بن جعفر علیه السلام از تفسیر این کلام الهی پرسیدم: (وَ أَشْبَحَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) فرمود: «نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غائب است. گفتم: آیا در میان ائمه کسی هست که غائب شود؟ فرمود: آری، شخص او از دیدگان مردم غایب می شود، امّا یاد او از قلوب مؤمنین غایب نمی شود و او دوازدهمین ما امامان است.» (۲)

۱۴۳. از اصبح ابن نباته رسیده است که می گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم، دیدم که ایشان در حال فکر کردن بوده، چوبی در دست گرفته و به زمین می زنند. به ایشان عرض کردم: ای امیرمؤمنان! چه شده است که به این صورت فکر می کنی و سر چوب را به زمین می زنی؟ این عمل شما از روی رغبت شما به زمین است؟ [یعنی مشغول فکر کردن در مورد زمین و دنیا و ذخارف دنیا هستید، یا حادثه ای پیش آمده که شما را به فکر فرو برده است؟] حضرت فرمودند: «خیر، بخدا قسم هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام، لکن در مورد مولودی فکر می کنم که یازدهمین اولاد از نسل من است. نامش مهدی است و زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. حیرت و غیبتی برای او پیش می آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می شوند.» (۳)

۱۴۴. سدیر صیرفی گفته است: من و مفضل ابن عمر و داوود ابن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان ابن تغلب به محضر مبارک مولایمان امام صادق علیه السلام رسیدیم. دیدیم که حضرت روی خاک نشسته و لباسی به نام مسح خیری که گریبان نداشته و آستین هایش کوتاه بود، پوشیده بودند و مانند زنی که فرزندش مرده باشد، گریه می کردند و حزن و اندوه از چهره و ظاهر و احوال ایشان معلوم می شد و اشک، کاسه چشم های ایشان را پر

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۵، حدیث ۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۶.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۷.

وَجَنَّتِيهِ وَ شَاعَ التَّعْبِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى الدَّمْعَ مَحْجَرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مَهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مَصَائِبِي بِفَجَائِعِ الأَبَدِ وَ فَقَدَ الوَاحِدِ بَعْدَ الوَاحِدِ بِنَفَائِ الْجَمْعِ وَ العَدَدِ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعِهِ تَرْقًا مِنْ عَيْنِي وَ أَنِينٍ يُفْشَا مِنْ صَدْرِي قَالَ سَدِيدٌ فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهَّا وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الخُطْبِ الهَائِلِ وَ الحَادِثِ الغَائِلِ فَظَنْنَا أَنَّهُ سَيِّمَتْ لِمَكْرُوهِهِ قَمَارِعَهُ أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ يَائِقَهُ فَفَلْنَا لَا أَبْكَى اللَّهُ عَيْنَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الوَرَى مِنْ أَيِّهِ حَادِثِهِ تَسْتَذِرُفُ دَمْعَتَكَ وَ تَسْتَمِطِرُ عِبْرَتَكَ وَ أَيُّهُ حَالِهِ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا المَاتَمَ قَالَ فَزَفَرَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَفْرَةً انْتَفَحَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَ اشْتَدَّ مِنْهَا خَوْفُهُ فَقَالَ وَيَكُمُ إِنِّي نَظَرْتُ صَبِيحَهُ هَذَا اليَوْمِ فِي كِتَابِ الجُفْرِ المُشْتَمِلِ عَلَى عِلْمِ البَلَايَا وَ المَنَايَا وَ عِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ تَعَدَّسَ اسْمِهِ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الأئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ غَيْبَتَهُ وَ إِبْطَاءَهُ وَ طُولَ عُمُرِهِ وَ بَلَوَى المُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكِ الزَّمَانِ وَ تَوَلَّدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِ الشَّيْعَةِ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِ.

١٤٥. عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الأَرْضِ وَ كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَزَّانٍ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدِ المَاءِ المَعِينِ.

### رجوع به نائبان عام

١٤٦. فِي التَّوْقِيعِ الشَّرِيفِ وَ أَمَّا الحَوَادِثُ الوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

### امر به دوستی امام زمان عليه السلام

١٤٧. عبد الله بن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله ان الله عزوجل أوحى الي ليله أسيرى بي... ثم قال يا محمد أ تحب أن تراهم فقلت نعم فقال تقدم أمامك فتقدمت أمامي فإذا علي بن أبي طالب و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و

کرده بود و می فرمودند: «ای سید من! غیبت تو خواب را از من گرفته، و بستر استراحت را بر من تنگ کرده و راحتی و آسایش قلبم را گرفته است. آقای من! غیبت تو مصیبت های مرا به اندوه ابدی رسانده و فقدان و از دست دادن یکی پس از دیگری، جماعت و عدد از بین برده، از غم فراغ تو اشک چشمانم خشکیده و سوز دلم فرو ننشسته است. سدید می گوید: [با شنیدن این کلمات از امام صادق علیه السلام] از شدت حیرت، عقل از سرمان پرید و از این سخنان هولناک و مهلک امام قلبمان گویی پاره پاره شد. گمان کردیم که مصیبت بزرگی به حضرت وارد شده است، بنابراین عرض کردیم: خداوند چشمان شما را گریان نکند، ای فرزند بهترین خلائق، از چه حادثه و پیش آمدی این گونه مثل باران از چشمتان اشک می آید؟ و چه حالتی شما را به این غم و اندوه انداخته است؟ حضرت از عمق وجود آهی کشیدند که حزنشان بیشتر شد و فرمودند: خیر ببینید! امروز صبح در کتاب جفر که شامل علم بلاها و مرگها و نیز علم آنچه که انجام شده است و آنچه تا روز قیامت انجام شدنی است و در آن کتاب است نگاه می کردم که خداوند متعال [علم به] آن را مختص به محمد (ص) و ائمه علیهم السلام پس از ایشان فرموده است، و با دقت و تأمل در آن قسمت که مربوط به تولد قائم ما و غیبت و طول عمر ایشان و امتحان مومنان در آن زمان است که به خاطر طولانی شدن غیبت در قلبهای شیعه شک های پدید می آید، و بسیاری از آنها از دین خود رویگردان می شوند و ربنه ی اسلام را از گردنهای خود خلع می کنند». (۱)

۱۴۵. امام رضا علیه السلام فرمود: «... و این فتنه در زمانی است که فرزند سوم من [سه نسل پس از من از میان شیعیان] مفقود و نایاب گردد. همه اهل آسمان و زمین بر غیبت او [امام زمان علیه السلام] گریه می کنند، چه بسیار مومنانی هستند که در وقت مفقود شدن آب صاف [ماء معین، یعنی حضرت مهدی علیه السلام] تأسف خورده و تشنه و غمگین می شوند». (۲)

۱۴۶. در توقیعی که از طرف حضرت صاحب علیه السلام صادر شد آمده است: «و اما حوادثی که در آینده واقع می شود؛ در آنها [و برای پیدا کردن هدایت] به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چون آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم». (۳)

۱۴۷. عبدالله عمر می گوید: پیامبر اکرم (ص) فرمود که خدای متعال وقتی مرا به معراج برد...؛ سپس فرمود: «ای محمد! آیا مایلی اهل بیت را ببینی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: قدمی پیش گذار. من قدمی جلو

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۹.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۳۱.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل چهارم، ح ۲۴۷.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ مُحَلَّلٌ حَلَالِي وَ مُحَرَّمٌ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ أَحْبَبُهُ فَإِنِّي أَحْبُّهُ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.

### خدمت به حضرت

١٤٨. سليمان بن بلال قال: حدثنا جعفر بن محمد عليه السلام عن علي عليه السلام: ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَوْسِيْعُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْصِيْلُكُمْ رَحِمًا. اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجًا مِنَ الْعَمَّةِ وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ فَإِنْ حَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْشِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيَتْ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْمَأَ يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ.

١٤٩. عَنْ خَلَادِ بْنِ الصَّفَّارِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.

١٥٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَيَّهَمَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يُنْسَى فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.

١٥١. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ! أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى، وَ اللَّهُ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أَدْرِكَ الْقَائِمَ. قَالَ: الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرْتُهُ كَانَ كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيْفِهِ لَا بَلْ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ.

١٥٢. عَنْ عَمْرِو بْنِ تَابِتٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوْلَاتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.

نهادم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من! اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمد او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هر کس که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم» (۱).

۱۴۸. امام علی علیه السلام فرمود: «ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه بر آورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم» (۲).

۱۴۹. خلّاد بن صفّار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا قائم علیه السلام زاده شده است؟ فرمود: «نه و اگر من او را در می یافتم حتما همه عمرم او را خدمت می نمودم» (۳).

۱۵۰. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند، هر چند با یک تیر، که هر گاه چنین نیتی کند امیدوارم خداوند در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]» (۴).

۱۵۱. پس فرمود: «ای عبد الحمید! آیا کسی را دیده ای که خودش را به خاطر خدای تعالی حبس کند و خداوند برای او گشایشی قرار ندهد؟ آری، به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می دهد، خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند. گوید: گفتم: اگر پیش از آنکه قائم را بینم بمیرم چه خواهد شد؟ فرمود: اگر کسی از شما بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را نصرت خواهم کرد. او مانند کسی است که پیشاروی او شمشیر می زند، نه، بلکه مانند کسی است که همراه او شهید شود» (۵).

۱۵۲. عمرو بن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید» (۶).

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۴۶.

٤- غيبت نعماني، باب ٢١، حديث ١٠.

٥- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٥٥، حديث ٢.

٦- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٣١، حديث ٦.



## دعا برای فرج

۱۵۳. عَنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ وَ أَرَأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ (ص) وَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ مِنْهُمْ الْأَنْبِيَاءُ فَإِنَّمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَ إِنِ اصْطَبَحْتُمْ يَوْمًا لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَبَغِيثُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ انظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا وَ اتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَ ابْغِضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا يَأْتِيكُمْ الْفَرَجُ.

۱۵۳. ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «نزدیک ترین مردمان به خدای تعالی و داناترین مردمان به خدا و مهربانترین ایشان به مردم محمّد و ائمه علیهم السلام هستند، پس هر جا که آنان داخل می شوند شما هم داخل شوید و از هر که آنها مفارقت کردند شما هم مفارقت کنید- مقصود از آن حسین و فرزندان او هستند- که حقّ در میان آنان است و آنان اوصیا هستند و ائمه در میان آنها هستند، پس هر کجا آنان را دیدید از ایشان پیروی کنید و اگر روزی آنان را ندیدید به خدای تعالی استغاثه کنید و به آن سنّتی که داشتید نظر کنید و از آن تبعیت نمایید و آنان را که دوست می داشتید دوست بدارید و آنها را که دشمن می داشتید دشمن بدارید که چه زود باشد که فرج شما در آید» (۱).



ص: ۹۳

باب پنجم: ملاقات کنندگان

اشاره

## ملاقات کنندگان

١٥٤. مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا: عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَ كُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعِيدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعِيدِي فِي أَدْرِيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا؛ أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعِيدَ يَوْمِكُمْ هَذَا. قَالُوا: فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

١٥٥. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ يَقُولُ: كُنْتُ نَائِمًا فِي مَرْقَدِي - إِذْ رَأَيْتُ فِي مَيَا يَرَى النَّائِمُ قَائِلًا يَقُولُ لِي حُجَّجٌ فَإِنَّكَ تَلْقَى صَاحِبَ زَمَانِكَ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَمَا نَبَّهْتُ وَ أَنَا فَرِحٌ مَسْرُورٌ فَمَا زِلْتُ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ فَرَعْتُ مِنْ صِيْلَمَاتِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنِ الْحَاجِّ فَوَجَدْتُ فِرْقَهُ تُرِيدُ الْخُرُوجَ فَبَادَرْتُ مَعَ أَوْلٍ مَنْ خَرَجَ فَمَا زِلْتُ كَذَلِكَ حَتَّى خَرَجُوا وَ خَرَجْتُ بِخُرُوجِهِمْ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا وَافَيْتُهَا نَزَلْتُ عَنْ رَاحِلَتِي وَ سَلَّمْتُ مَتَاعِي إِلَى ثِقَاتِ إِخْوَانِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَمَا زِلْتُ كَذَلِكَ فَلَمْ أَجِدْ أَثْرًا وَ لَا سَمِعْتُ خَبْرًا وَ خَرَجْتُ فِي أَوْلٍ مَنْ خَرَجَ أُرِيدُ الْمَدِينَةَ فَلَمَّا دَخَلْتُهَا لَمْ أَتَمَالِكْ أَنْ نَزَلْتُ عَنْ رَاحِلَتِي وَ سَلَّمْتُ رَحْلِي إِلَى ثِقَاتِ إِخْوَانِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنِ الْخَبْرِ وَ أَفْقُو الْأَثْرَ فَلَا خَبْرًا سَمِعْتُ وَ لَا أَثْرًا وَ جَدْتُ فَلَمْ أَزَلْ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ نَفَرَ النَّاسُ إِلَى مَكَّةَ وَ خَرَجْتُ مَعَ مَنْ خَرَجَ حَتَّى وَافَيْتُ مَكَّةَ وَ نَزَلْتُ فَاسْتَوْتُوْتْتُ مِنْ رَحْلِي وَ خَرَجْتُ أَسْأَلُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَلَمْ أَسْمَعْ خَبْرًا وَ لَا وَجَدْتُ أَثْرًا فَمَا زِلْتُ بَيْنَ الْإِيَّاسِ وَ الرَّجَاءِ مُتَفَكِّرًا فِي أَمْرِي وَ عَائِبًا عَلَى نَفْسِي وَ قَدْ جَنَّ اللَّيْلُ فَقُلْتُ: أَرْقُبْ إِلَيَّ أَنْ يَخْلُوَ لِي وَجْهُ الْكَعْبَةِ لِأَطُوفَ بِهَا وَ أَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعَرِّفَنِي أَمَلِي فِيهَا فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ وَ قَدْ خَلَا لِي وَجْهُ الْكَعْبَةِ إِذْ قُمْتُ إِلَى الطَّوَافِ فَإِذَا أَنَا بِفَتَى مَلِيحِ الْوَجْهِ طَيِّبِ الرَّائِحَةِ مُتَزَرِّ بِبُرْدَةٍ مَشْتَحٍ بِأُخْرَى وَ قَدْ عَطَفَ

۱۵۴. معاویه بن حکیم و محمّد بن ایوب و محمّد بن عثمان گویند: ما چهل نفر در منزل امام حسن علیه السلام بودیم و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: «این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرّق نشوید که هلاک خواهد شد، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید. گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روزی قلیل امام حسن علیه السلام در گذشت» (۱).

۱۵۵. ابو جعفر محمّد بن حسن بن علی بن ابراهیم بن مهزیار گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: از جدّم علی بن ابراهیم مهزیار شنیدم که می گفت: در بستر خوابیده بودم و در خواب دیدم که گوینده ای به من می گوید: به حج برو که صاحب الزّمان را خواهی دید. علی بن ابراهیم گوید: من خوشحال و خندان از خواب بیدار شدم و در نماز بودم تا آنکه سپیده صبح دیدم و از نماز فارغ شدم و از خانه در جستجوی کاروان حاجیان بیرون آمدم و گروهی را دیدم که می خواهند به حج بروند و به نزد اولین آنها شتافتم و چنین بود تا آنکه بیرون رفتند و من در این سفر می خواستم به کوفه بروم و چون به آنجا رسیدم از مرکب خود پیاده شدم و متاع خود را به برادران مورد اعتماد سپردم و رفتم تا از آل ابو محمّد علیه السلام جویا شوم و جستجو کردم؛ اما هیچ اثر و خبری نشنیدم و با اولین گروه خارج شدم و در این سفر می خواستم به مدینه بروم و چون به آنجا در آمدم بی صبرانه از مرکب پیاده شدم و متاع خود را به برادران مورد اعتماد سپردم و رفتم تا از اخبار و آثار پرسش کنم؛ اما نه خبری شنیدم و نه اثری مشاهده کردم و پیوسته چنین بودم تا آنکه مردم به سمت مکه حرکت کردند و من هم با آنها آمدم و به مکه رسیدم و فرود آمدم و بنه خود را به امینی سپردم و در جستجوی آل ابو محمّد علیه السلام بودم؛ امّا خبری نشنیدم و اثری به دست نیاوردم و پیوسته بین ناامیدی و امید بودم و در کار خود اندیشه می کردم و خود را سرزنش می نمودم تا آنکه شب دامن گسترد و با خود گفتم: انتظار می کشم تا گرد کعبه خالی شود تا بتوانم طواف کنم و از خدای تعالی می خواهم که مرا به آرزوی خود برساند و چون گرد خانه خدا خلوت شد برای طواف برخاستم که به ناگاه جوانی نمکین و خوش بو را دیدم که بردی را به کمر بسته و برد دیگر را حمایل کرده و نیز ردای خود را به گردنش برگردانیده بود. من خود را کنار کشیدم و او به من التفات کرد و گفت: این مرد از کجاست؟ گفتم: از اهواز. گفت: آیا ابن الخصب را می شناسی؟ گفتم: آری؛ خدای

بِرِدَائِهِ عَلَى عِيَاتِهِ فَرُعْتَهُ فَالْتَمَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنَ الْأَهْوَازِ. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ بِهَا ابْنَ الْخَصِيبِ؟ فَقُلْتُ: رَحِمَهُ اللَّهُ، دُعِيَ فَأَحْيَابَ. فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ، لَقَدْ كَانَ بِالنَّهَارِ صَائِمًا وَبِاللَّيْلِ قَائِمًا وَبِاللَّيْلِ قَائِمًا وَبِاللَّيْلِ قَائِمًا وَبِاللَّيْلِ قَائِمًا. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ بِهَا عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَلِيٌّ. فَقَالَ: أَهَلَّا وَسَيْهَلًا بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَتَعْرِفُ الصَّرِيحِينَ [الصَّرِيحِينَ]؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَمَنْ هُمَا قُلْتُ. مُحَمَّدٌ وَمُوسَى. ثُمَّ قَالَ: مَا فَعَلْتَ الْعَلَامَةَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقُلْتُ: مَعِيَ. فَقَالَ: أَخْرَجَهَا إِلَيَّ. فَأَخْرَجْتُهَا إِلَيْهِ خَاتَمًا حَسَنًا عَلَى فَصِّهِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ بَكَى مَلِيًّا وَرَنَّ شَجِيئًا فَأَقْبَلَ بَيْنِي بُكَاءً طَوِيلًا وَهُوَ يَقُولُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! فَلَقَدْ كُنْتُ إِمَامًا عَادِلًا ابْنَ أُمَّهِ وَابَا إِمَامٍ أَسِيكَتَكَ اللَّهُ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى مَعَ آبَائِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! صِرْ إِلَى رَحْلِكَ وَكُنْ عَلَى أَهْبِهِ مِنْ كِفَايَتِكَ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ الثُّلُثُ مِنَ اللَّيْلِ وَبَقِيَ الثُّلُثَانِ فَالْحَقْ بِنَا فَإِنَّكَ تَرَى مُنَاكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ ابْنُ مَهْزِيَارٍ: فَصَرْتُ إِلَى رَحْلِي أَطِيلُ التَّفَكُّرَ حَتَّى إِذَا هَجَمَ الْوَقْتُ؛ فَقُمْتُ إِلَى رَحْلِي وَأَصَيْلِحْتُهُ وَقَدَّمْتُ رَاحِلَتِي وَحَمَلْتُهَا وَصَرْتُ فِي مَنِيهَا حَتَّى لَحِقْتُ الشَّعْبَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَتَى هُنَاكَ يَقُولُ: أَهَلَّا وَسَيْهَلًا بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! طُوبَى لَكَ فَقَدْ أُذِنَ لَكَ فَسَارَ وَصَرْتُ بِسَيْرِهِ حَتَّى جَازَ بِي عَرَفَاتٍ وَمَنَى وَصَرْتُ فِي أَسْفَلِ ذِرْوَةِ جَبَلِ الطَّائِفِ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! انزِلْ وَخُذْ فِي أَهْبِهِ الصَّلَاةَ فَانزِلْ وَنَزَلْتُ حَتَّى فَرَعْتُ وَفَرَعْتُ ثُمَّ قَالَ لِي: خُذْ فِي صِيْلَاهِ الْفَجْرِ وَوَجْزِ. فَأَوْجَزْتُ فِيهَا وَسَلَّمْتُ وَعَفَّرْتُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ ثُمَّ رَكِبْتُ وَأَمَرَنِي بِالرُّكُوبِ فَرَكَبْتُ ثُمَّ سَارَ وَصَرْتُ بِسَيْرِهِ حَتَّى عَلِمَا الذَّرْوَةَ فَقَالَ: الْمَيْحُ؛ هَلْ تَرَى شَيْئًا؟ فَلَمَحْتُ فَرَأَيْتُ بُقْعَهُ نَزْهَةً كَثِيرَةً الْعُشْبِ وَالْكَلَا. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! أَرَى بُقْعَهُ نَزْهَةً كَثِيرَةً الْعُشْبِ وَالْكَلَا. فَقَالَ لِي: هَلْ تَرَى فِي أَعْلَاهَا شَيْئًا؟ فَلَمَحْتُ فَإِذَا أَنَا بِكَنْبِ مِنْ رَمْلِ فَوْقَ [فَوْقَهُ] بَيْتٍ مِنْ شَعْرِ يَتَوَقَّدُ نُورًا فَقَالَ لِي: هَلْ رَأَيْتَ شَيْئًا؟ فَقُلْتُ: أَرَى كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ مَهْزِيَارٍ. طِبَّ نَفْسًا وَقَوَّ عَيْنًا فَإِنَّ هُنَاكَ أَمَلٌ كُلُّ مُؤَمِّلٍ ثُمَّ قَالَ لِي: انطَلِقْ بِنَا. فَسَارَ وَصَرْتُ حَتَّى صَارَ فِي أَسْفَلِ الذَّرْوَةِ ثُمَّ قَالَ: انزِلْ فَهَاهُنَا يَدُلُّ لَكَ

تعالی او را رحمت کند دعوت حق را لَبَّیک گفته است. سپس گفت: خدا رحمتش کند که روزها روزه می گرفت و شبها به نماز می پرداخت و به قرائت قرآن مشغول و از دوستان ما بود. آنگاه گفت: آیا علی بن ابراهیم بن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: من علی هستم، گفت: ای ابو الحسن! أهلا- و سهلا، آیا صریحین را می شناسی؟ گفتم: آری. گفت: آنان چه کسانی هستند؟ گفتم: محمّد و موسی. آنگاه گفت: آن علامتی که بین تو و ابو محمّد علیه السلام بود چه کردی؟ گفتم: همراه من است. گفت: نشانم بده. آن را بیرون آوردم، انگشتر زیبایی بود که بر خاتم آن نوشته شده بود «محمّد و علی»، و هنگامی که آن را دید گریه ای طولانی سر داد و در همان حال گریستن می گفت: ای ابا محمّد! خدا تو را رحمت کند که امامی عادل و فرزند امامان و پدر امام بودی، خداوند تو را با پدران علیهم السلام در بهشت اعلیٰ سکنی دهد. سپس گفت: ای ابو الحسن! به منزل برو و آماده شو تا با ما سفر کنی تا آنکه چون ثلثی از شب گذشته و دو ثلث آن باقی بود به نزد ما بیا تا إن شاء الله به آرزویت برسی. ابن مهزیار گوید: من به نزد بنه خود برگشتم و در اندیشه بودم تا پاسی از شب گذشت، برخاستم و بنه خود را فراهم آوردم و آن را نزدیک مرکب خود آورده و بار آن کردم و روی آن سوار شدم و خود را به آن درّه رسانیدم و به ناگاه دیدم آن جوان ایستاده است و می گوید: أهلا و سهلا بک ای ابو الحسن! خوشا بر تو که اجازه یافتی! او به راه افتاد و من هم به دنبال او و مرا از بیابان عرفات و منا گذرانید و به پای کوه طائف رسیدیم و گفت: ای ابو الحسن! پیاده شو و آماده نماز باش، او پیاده شد و من هم پیاده شدم؛ او از نماز فارغ شد و من هم فارغ شدم. آنگاه گفت: نماز صبح را مختصر خوان و من نیز مختصر کردم، سلام داد و روی بر خاک مالید، آنگاه سوار شد و به من دستور داد سوار شوم؛ من نیز سوار شدم و به راه افتاد و من نیز به دنبالش روان شدم تا آنکه به قلّه ای برآمد و گفت: بین آیا چیزی می بینی؟ نگریم و مکانی خرم و سرسبز و پردرخت دیدم. گفتم: ای آقای من! مکانی خرم و سرسبز و پردرخت می بینم. گفت: آیا در بالای آن چیزی نمی بینی؟ نگریم و ناگهان خود را در مقابل تپه ای دیدم که خیمه ای پشمین و نورانی بر روی آن بود. گفت: آیا چیزی دیدی؟ گفتم: چنین و چنان می بینم. گفت: ای پسر مهزیار! نفست خوش و چشمت روشن باد که آرزوی هر آرزومندی آنجاست. سپس گفت: با من بیا، رفت و من هم به دنبالش روان شدم تا به پایه آن بلندی رسیدیم، سپس گفت: پیاده شو که اینجا هر



كُلُّ صِغْبٍ فَتَزَلَّ وَ نَزَلْتُ حَتَّى قَالَ لِي: يَا ابْنَ مَهْزِيَارِ! خَلِّ عَنْ زِمَامِ الرَّاحِلَةِ: فَقُلْتُ: عَلَيَّ مَنْ أُخْلِفُهَا وَ لَيْسَ هَاهُنَا أَحَدٌ؟ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَرَمٌ لَمْ يَدْخُلْهُ إِلَّا وَلِيُّيَّ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ إِلَّا وَلِيُّيَّ فَخَلَيْتُ عَنِ الرَّاحِلَةِ فَسَارَ وَ سَرَتْ فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْخَبَاءِ سَبَقَنِي وَ قَالَ: لِي قِفْ هُنَاكَ إِلَيَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكَ فَمَا كَانَ إِلَّا هُنَيْئَةً فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ هُوَ يَقُولُ: طُوبَى لَكَ قَدْ أُعْطِيتَ سُؤْلَكَ. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هُوَ جِالسٌ عَلَيَّ نَمِطٌ عَلَيْهِ نَطْعٌ أُدِيمٌ أَحْمَرٌ مُتَكِيٌّ عَلَيَّ مِسْوَرَةٌ أُدِيمٌ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ وَ لَمَحْتُهُ فَرَأَيْتُ وَجْهَهُ مِثْلَ فَلَقِهِ قَمَرٍ لَمْ بِالْخَرِقِ وَ لَمْ بِالْبَرْقِ [بِالتَّرْقِ] وَ لَمْ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَ لَمْ بِالْقَصِيرِ اللَّاصِقِ مَمْدُودِ الْقَامَةِ صِلَمَتِ الْجَبِينِ أَرْجِ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجِ الْعَيْنِينَ أَفْنَى الْأَنْفِ سَهْلَ الْخَدَيْنِ عَلَيَّ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ فَلَمَّا أَنْ بَصُرْتُ بِهِ حَارَ عَقْلِي فِي نَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ.

گردن کشی خوار شود و پیاده شد و من هم پیاده شدم و گفتم: ای پسر مهزیار! زمام مرکب را رها کن، گفتم: آن را به چه کسی بسپارم که کسی اینجا نیست. گفتم: اینجا حرمی است که در آن جز دوست آمد و شد نمی کند، و افسار مرکب را رها کردم سپس به دنبال او رفتم و چون به نزدیک خیمه رسیدم از من سبقت گرفت و گفتم: همین جا بایست تا تو را اجازه دهند، و چیزی نگذشت که نزد من برگشت و گفتم: خوشا بر تو که به آرزویت رسیدی. گوید: بر آن حضرت صلوات الله علیه درآمدم و او بر بساطی که بر آن پوست گوسفند سرخی گسترده شده بود نشسته بود و بر بالشی پوستین تکیه کرده بود. بر او سلام کردم و مرا پاسخ داد؛ در او نگریستم و رویش مانند پاره ماه بود، نه مدهوش و بطیء العمل و نه سریع العمل بود و قامتش معتدل بود؛ نه بلند و نه کوتاه، پیشانی صاف و ابروانش پیوسته و چشمانش درشت و بینی اش کشیده و گونه هایش هموار، و خالی بر گونه راستش بود. چون چشمم بدو افتاد در نعت و وصف او حیران شدم. (۱)



ص: ۱۰۱

باب ششم: یاران

اشاره

## شكريان امام

١٥٦. عبدالرحمن بن كثير عن ابي عبدالله عليه السلام: يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ وَخُرُوجَهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ.

١٥٧. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحْبَبْتُكَ وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ. يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شَيْعَتِكَ؟ فَقَالَ لَهُ: اذْكُرْهُمْ. فَقَالَ: كَثِيرٌ. فَقَالَ: تُخَصِّصِيهِمْ؟ فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا، لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤْصُوفَةَ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ.

١٥٨. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: وَيْلٌ لَطُغَاهِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: شَيْءٌ يُسِيرُ. فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ.

١٥٩. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَدَانَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيَّ فَاتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا فَيَصْبِحُ بِمَكَهَ وَمِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرٌ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَحَلِيتِهِ وَنَسَبِهِ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَهُمْ الْمَفْقُودُونَ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا).

١٦٠. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (أَمَّنْ يُحِبِّبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ) فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورِهِ طَيْرٌ أبيضٌ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَهُ لَهُ أَعْنَى جَبْرَائِيلَ وَيُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثِمِائَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ فَمَنْ كَانَ ابْتِلَى بِالْمَسِيرِ وَافَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَمَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ مِنْ فِرَاشِهِ وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

۱۵۶. عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا(ص) است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانه ات به در آورد». (۱)

۱۵۷. عبد الله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت کردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست را دوست می دارم. ای سرورم چقدر شیعه شما زیاد است؟! حضرت فرمود: «بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد. حضرت فرمود: می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است؛ پس امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه باش هر گاه آن عدّه وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنان که شما می خواهید خواهد شد». (۲)

۱۵۸. عبد الله بن ابي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «وای بر سرکشان عرب از سزای که در پیش است، عرض کردم: فدایت کردم از عرب چه تعداد با قائم همراه اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم: به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند». (۳)

۱۵۹. مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می شود، خدا را به نام عبرانیش می خواند؛ سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او علیه السلام گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکه است، و پاره ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است. عرض کردم: فدایت کردم کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود. و ایشانند آن ناپدیدشوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می آورد». (۴)

۱۶۰. از محمد بن مسلم و او از امام باقر علیه السلام در بیان آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ؛ آیا چه کسی پاسخگوی

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۹.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۴.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۷.

۴- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۳.

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً) قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

١٦١. عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ؛ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حَلَّتِيهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.

١٦٢. عَنْ أَبِي تَحِيٍّ [تَحِيٍّ] حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَمَّا كُهِلَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الرَّادِ وَ أَقْلُ الرَّادِ الْمِلْحُ.

١٦٣. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ).

١٦٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلُوا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (مُتَّبِعِيكُمْ بِنَهْرٍ) وَ إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُتَّبَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

١٦٥. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَّا تَسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبَ وَ خُرُوجَهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ).

بیچاره است هنگامی که او را میخواند»، (نمل/۶۲) فرمود: «در باره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت می کند، آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت می کنند، پس هر کس که مانده در راه باشد در آن ساعت می رسد و هر کس [که در گیر راه نشده باشد] از بسترش مفقود می شود و امیر المؤمنین به همین اشاره می کند، آنجا که میفرماید: (آن گم شدگان از بسترهایشان) و خدای عزّ و جلّ همین را می فرماید: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً) و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت». (۱)

۱۶۱. ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره ای از آنان در روز میان ابر برده می شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند». (۲)

۱۶۲. حکیم بن سعد گوید: شنیدم علیّ علیه السلام می فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است». (۳)

۱۶۳. سلیمان بن هارون عجلّی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند. اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده: «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده ایم». و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزّت و درشتخو و سختگیر هستند». (۴)

۱۶۴. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: «به زودی شما را به رودی خواهیم آزمود» مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم علیه السلام نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ است). (۵)

۱۶۵. عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی؛ «فرمان خدا به زودی فرا می رسد پس در مورد آن شتابجویی نکنید». آن حضرت فرمود: «آن امر ما است که خدای عزّ و جلّ دستور فرموده است در آن شتابجویی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول خدا(ص) است بنا به فرمایش خدای عزّ و جلّ که می فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانه ات به حق بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند». (۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۶.

۲- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۸.



۳- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۰.

۴- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۲.

۵- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۱۳.

۶- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۴۳.

١٦٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ يَدْرِي وَهُمْ خَمْسَةٌ آلَافٍ ثَلَاثٌ عَلَى خَيُْولٍ شَهَبٍ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خَيُْولٍ بُلْقٍ وَ ثَلَاثٌ عَلَى خَيُْولٍ حَوْ قُلْتُ: وَ مَا الْحَوْ؟ قَالَ: هِيَ الْحُمْرُ.

١٦٧. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ.

١٦٨. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

١٦٩. ابان بن تغلب قال: سمعتُ ابا عبد الله عليه السلام قال: يَهْبِطُ بِهَا تِسْعَةُ آلَافٍ مَلَكَ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَلَكًا. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كُلُّ هَؤُلَاءِ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَلَكًا كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ يَدْرِي وَ مَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ صَادِقِينَ صَادِقِينَ إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَبَطُوا إِلَى الْأَرْضِ وَ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

١٧٠. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا ... فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعُقَدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ.

۱۶۶. علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حو. عرض کردم: حو چیست؟ فرمود: همان سرخ است».(۱)

۱۶۷. علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن هنگام که قائم قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است».(۲)

۱۶۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «... هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».(۳)

۱۶۹. ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «جبرئیل آن پرچم را برای آن حضرت می آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود می آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا(ص) همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند، و آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار می کشند».(۴)

۱۷۰. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد».(۵)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۴۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۴۵.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۴.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

١٧١. قال الجواد عليه السلام: وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَيْتِيهِ وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَدُلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ [وَ] يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلٌ بَدْرٍ ثَلَاثِمَائِهِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ.

١٧٢. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيَأْتِي فِي مَسْجِدِكُمْ ثَلَاثِمَائِهِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا يَعْنِي مَسْجِدَ مَكَّةَ يَخْلَعُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَخْرَجَهُمْ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ لِمَهْ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رِيحًا فُتْنَادِي بِكُلِّ وَادٍ هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يُرِيدُ عَلَيْهِ بَيْنَهُ.

١٧٣. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْمُفْتَقِدِينَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ (أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا) إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ فُرْشَتِهِمْ لَيْلًا فَيَصِيْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ بَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ يُعْرِفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيتِهِ وَ نَسَبِهِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا.

١٧٤. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَّحَ الْأَرْضِ وَ سَبَّحَ الطَّيْرُ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْخَرُ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولُ مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ.

١٧٥. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ قَوْلُ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْلِهِ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنَّى لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَ لَا يَكُونُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۷۱. امام جواد علیه السلام فرمود: «او همانم و هم کنیه رسول خدا(ص) است و او کسی است که زمین برایش در پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد».(۱)

۱۷۲. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «به زودی در همین مسجد شما- یعنی مسجد مکه- سیصد و سیزده مرد در آیند و اهل مکه می دانند که آنان فرزند آباء و اجداد ایشان نیستند و آنان شمشیرهایی بر خود حمایل دارند که بر هر یک از آنها کلمه ای نوشته شده است که از آن هزار کلمه گشوده گردد و خدای تعالی نسیمی را بفرستد که در هر وادی ندا کند: این مهدی است که به قضاء داود و سلیمان داوری کند و بر حکم خود گواه نطلبد».(۲)

۱۷۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیه در باره اصحاب قائم علیه السلام که در شهرها پراکنده هستند نازل شده است: «هر کجا باشید خداوند شما را گرد می آورد»، زیرا آنان شب بر بستر خود نباشند و هنگام صبح در مکه خواهند بود و یکی از آنها با ابر سفر کند و به نام خود و پدر و شمایل و خاندانش شناخته شود. گوید: گفتم: فدای شما شوم، کدامیک از آنها ایمان استوارتری دارد؟ فرمود: آن که در روز با ابر سفر کند».(۳)

۱۷۴. جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «گویا اصحاب قائم علیه السلام را می بینم که به مشرق تا مغرب احاطه پیدا کرده اند و هر چیزی حتی درندگان و پرندگان وحشی مطیع آنها باشند و خشنودی آنها را طلب کنند تا به غایتی که زمینی بر زمینی دیگر ببالد و بگوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت».(۴)

۱۷۵. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «وقتی لوط علیه السلام به قومش می گفت: ای کاش در برابر شما توانایی می داشتم، یا به رکن شدید مأوی می گرفتم، آرزو داشت که توانایی قائم علیه السلام را داشته باشد و با این کلام استواری اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مردی از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر بر کوههای آهن بگذرند آن را بر کنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی خشنود گردد».(۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۶، حدیث ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۷.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۱۸.

١٧٦. عَنْ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَصِيحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ.

١٧٧. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمَائِهِ وَتَيْفُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُتَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُقِيمَ.

١٧٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا [و] يَجِيئُونَ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَاللَّهُ إِنِّي لَمَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَقَبَائِلَهُمْ وَاسْمَ أَمِيرِهِمْ [و] مَنَاحَ رِكَابِهِمْ] وَهُمْ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْقَبِيلَةِ الرَّجُلِ وَالرَّجُلِينَ حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةَ فِتَوَافُونَ مِنَ الْآفَاقِ ثَلَاثُمَائِهِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ (أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْتَبَى فَلَا يُحَلُّ حُبُّوتَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ اللَّهُ ذَلِكَ.

١٧٠. عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي اللُّوحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَوْلِيكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَالْأَعْلَالَ أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ.

### همراhan حضرت

١٨٠. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلِهِ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبُهُ وَ مَا بَثْلَاثِينَ مِنْ وَحْشِهِ.

۱۷۶. حکیم ابن سعد از امیر المومنین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «اصحاب مهدی علیه السلام همگی جوان هستند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه چشم و به اندازه نمک زاد و توشه و کمترین زاد و توشه سفر، نمک است».

(۱)

۱۷۷. جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: «سیصد و چند [سیزده] نفر به عدد اهل بدر در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می کنند که در میان ایشان نجباء و بزرگوارانی از اهل مصر و پهلوانانی از اهل شام و خوبانی از اهل عراق حضور دارند و آن حضرت هر قدر که خداوند بخواهد خلافت می فرماید».(۲)

۱۷۸. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند گروهی را از اطراف و اکناف زمین مبعوث می فرماید و آنها همانند تکه ابرهای بهاری و با سرعت می آیند. به خدا قسم که من آنها را و اسامی شان را و قبائل و طائفه شان را و فرمانده آنان را می شناسم، آنها گروهی هستند که خداوند به هر ترتیبی که اراده بفرماید آنها را گرد آوری می کند و از هر قبیله و طایفه ای یک یا دو نفر تا نه نفر را خداوند جمع می کند، آنها که ۳۱۳ نفر و به تعداد اصحاب بدر می باشند از اطراف عالم می آیند و جمع می شوند و این معنای کلام خداست که می فرماید: هر کجا که باشید خداوند همه شما را می آورد و خداوند به هر چیزی توانا است، حتی اگر مردی زانوهای خود را بسته باشد، هنوز آن را باز نکرده، خداوند او را هم به سرعت به قیام حضرت می رساند».(۳)

۱۷۹. در لوح حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که خداوند در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «آنان به راستی اولیای من هستند و بر من است که از آنان هر گونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله ها را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم؛ از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت شدگان اند».(۴)

۱۸۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه گیری و کناره جوئی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».(۵)

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۱.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۲.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۵.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴۱.

## حضرت خضر، همراه امام

١٨١. قال الرضا عليه السلام: وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّتَهُ.

١٨٢. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عُزْلِهِ وَلَا بُدَّ فِي عُزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشِهِ وَ نِعْمَ الْمَنْزَلُ طَيِّبُهُ.



۱۸۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «و او [حضرت خضر علیه السلام] هر جا که یاد شود حاضر می شود و هر که او را یاد کند باید بر او سلام کند و او همه ساله در موسم حج حاضر می شود و همه مناسک را به جا می آورد و در بیابان عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنین آمین می گوید و خداوند به واسطه او تنهائی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهائیش را با وصلت او مرتفع سازد». (۱)

۱۸۲. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «صاحب این امر به ناچار کناره گیری کرده و در عزلت خواهد بود و می بایست در عزلت و تنهائی اش قوه و توانایی داشته باشد و با وجود سی نفر وحشت و ترس نیست و طیبه خوب منزلی است». (۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۸، حدیث ۴.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۲۱.



ص: ۱۱۵

باب هفتم: ظهور و قیام

اشاره

## اصلاح يك شبه امر حضرت

١٨٣. عَنْ يَزِيدَ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أَمِّهِ سَوْدَاءَ يُضْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ.

١٨٤. فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ فَأُضْلِحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَنَبِيِّهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلِهِ وَهَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيَّامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُضْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ كَمَا أُضْلِحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُخْرِجُهُ مِنَ الْخَيْرِ وَالْغَيْبِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَالظُّهُورِ.

١٨٥. عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَهْدِيُّ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ يُضْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ .. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى يُضْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلِهِ.

١٨٦. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

## اولين بيعت كنده با امام

١٨٧. عَنْ أَيَّانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَدِيٍّ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرِئِيلُ يَنْزِلُ فِي صُورِهِ طَيْرٌ أبيضٌ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقٍ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ).

## قوم زمينه ساز ظهور

١٨٨. عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِبِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا

۱۸۳. یزید کناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند. (۱)

۱۸۴. موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده خود شعله ای آتش بیاورد، اما به نزد ایشان آمد در حالی که رسول و پیامبر بود و خدای تعالی کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و با امام قائم دوازدهمین ائمه علیهم السلام نیز چنین کند؛ در یک شب کارش را اصلاح فرماید، همچنان که کار پیامبرش موسی علیه السلام را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت به روشنائی فرج و ظهور در آورد. (۲)

۱۸۵. امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند کار او را یک شبه اصلاح کند. و در روایت دیگر آمده است که خداوند او را یک شبه اصلاح کند». (۳)

۱۸۶. ابو هریره گفته است: رسول خدا (ص) فرمودند: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کرده و زمین را مملو از عدل و داد کند، همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد». (۴)

۱۸۷. ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت کند جبرائیل است که در صورت پرنده سپیدی درآید و با او بیعت کند، سپس یک پای خود را بر بیت الله الحرام نهد و پای دیگر را بر بیت المقدس و سپس به آواز رسایی که همه خلایق بشنوند چنین ندا کند: امر خدا آمد در آن شتاب نکنید». (۵)

۱۸۸. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حقّ اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۶، حدیث ۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۶، حدیث ۴.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۹.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۹.

بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ؛ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

### تعيين وقت ظهور

١٨٩. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا.

١٩٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ مَتَى خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤَقِّتُ وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ (ص): كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.

١٩١. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْرَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْرَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ.

### وقت ظهور

١٩٢. عَنْ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتٌ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.

### اولين سخن هنگام ظهور

١٩٣. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّفَفِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي قَاسِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... أَوَّلَ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَيْدَةَ الْأَيَّةِ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند، ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می یافتم حتما خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم». (۱)

۱۸۹. محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای محمّد هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی کنیم». (۲)

۱۹۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمّد! ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی کنیم، زیرا محمّد (ص) فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند». (۳)

۱۹۱. عبد الرحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شوم، مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم! آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنان که شتابجوی اند هلاک شوند، و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یابند». (۴)

۱۹۲. از فضیل نقل کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که آیا برای این امر [ظهور حضرت] وقتی هست؟ حضرت فرمودند: «کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند؛ کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند؛ کسانی که وقت آن را مشخص کنند، دروغگو هستند». (۵)

۱۹۳. محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»، (هود/۸۶). سپس می گوید: منم بقیه الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید: السّلام علیک یا بقیه الله فی ارضه». (۶)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵۰.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۶، حدیث ۳.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۶، حدیث ۶.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۶، حدیث ۱۱.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۱۲.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

## نشانه های ظهور

١٩٤. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَدَامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَمَاتٍ؛ بَلَوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَلَنَبَلِّغَنَّكُمْ أَشْيَاءَ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) قَالَ: لَنَبَلِّغَنَّكُمْ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَمَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَالْجُوعِ بِغَلَاءِ أَشْعَارِهِمْ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَقَلِّهِ الْفَضْلِ فِيهَا وَالْأَنْفُسِ قَالَ: مَوْتُ ذُرِّيْعٍ وَالثَّمَرَاتِ قَلِّهِ مَا يُزْرَعُ وَقَلِّهِ بَرَكَةِ الثَّمَارِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ).

١٩٥. عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَقَالَ: انْتَبِظُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَمَاتٍ. فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَمَا هُنَّ؟ فَقَالَ: اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَالرَّايَاتُ الشُّودُ مِنْ حُرَّاسَانَ وَالْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. فَقِيلَ: وَمَا الْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا وَتُوقِظُ النَّائِمَ وَتُفْرِعُ الْيَقِظَانَ.

١٩٦. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَمَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيهِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.

١٩٧. عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: النَّدَاءُ مِنَ الْمُحْتَمومِ وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمومِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَمومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيهِ مِنَ الْمُحْتَمومِ وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُحْتَمومِ. قَالَ: وَفَرْعُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوَقِّظُ النَّائِمَ وَتُفْرِعُ الْيَقِظَانَ وَتُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خَدْرِهَا.



۱۹۴. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم علیه السلام نشانه هائی خواهد بود از جمله: آزمایش (به گرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان. عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که: و حتما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندان خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده» آن حضرت فرمود: «حتما شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را «به چیزی از ترس» از پادشاهان فلاّن خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، «و جانها» حضرت (در باره آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و میوه ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می شود و کمبود برکت میوه ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» به آن هنگام خروج قائم علیه السلام. سپس به من فرمود: ای محمّد! این تأویل آن است، همانا خدای عزّ و جلّ می فرماید: «و تأویل آن را جز خدا و پایداران در علم کسی نمی داند». (۱)

۱۹۵. داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد در باره فرمایش خدای تعالی: (و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید. گفته شد: ای امیر المؤمنین! آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان. پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدای عزّ و جلّ را در قرآن: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد»؛ آن همان نشانه ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می افکند». (۲)

۱۹۶. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، و یمانی، و صیحه ای از آسمان، و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء (دشت)». (۳)

۱۹۷. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کند». (۴)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۸.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۹.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۱۱.

١٩٨. عن ابى بصير عن ابى جعفر عليه السلام انه قال: ... لا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ بِاسْمِ صِدَاحِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فَلَانٍ أَنَّهُ قَتِيلٌ مَظْلُومًا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

١٩٩. عَنْ شُرَحْبِيلَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاهُ فِي خِدْرِهَا.

٢٠٠. عَنْ نَاجِيَةِ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَانٌ بِنُ فَلَانٍ بِاسْمِهِ وَ اسْمُ أَبِيهِ فَيُنَادِي الشَّيْطَانَ إِنَّ فَلَانًا وَ شِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ.

٢٠١. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّدَاءُ حَقٌّ؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهُ؛ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ.

٢٠٢. عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَاعَةً يُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَ يُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَ يُقَرِّبُ فِيهَا الْمَاجِلُ وَ فِي حَدِيثٍ وَ يَنْطِقُ فِيهَا الرُّؤْيِيضَةُ فَقُلْتُ: وَ مَا الرُّؤْيِيضَةُ وَ مَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: أَوْ مَا تَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ قَوْلَهُ (وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ) قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ. فَقُلْتُ: وَ مَا الْمَاجِلُ؟ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ.

٢٠٣. عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال ابو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام: وَ يَبْعَثُ الشُّفِيَانِيَّ بَعْنًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيَّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ الشُّفِيَانِيَّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سَيْتِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ الشُّفِيَانِيَّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيُّدِي الْقَوْمِ فَيُخَسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ

۱۹۸. ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین بر می خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و پرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید». (۱)

۱۹۹. شرحبیل گوید: امام باقر علیه السلام - که من از آن حضرت در باره قائم علیه السلام سؤال کرده بودم - فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه نداکننده ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جایی که دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند». (۲)

۲۰۰. ناجیه قطان گوید که شنیده است امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا آن آواز دهنده ندا می کند که: مهدی [از آل محمّد] فلانی فرزند فلانی است با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می کند: همانا فلانی و پیروانش بر حقّ اند - یعنی مردی از بنی امیه». (۳)

۲۰۱. زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: «آری، به خدا قسم؛ چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند». (۴)

۲۰۲. اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ما حل در آن مقرب باشد. و در حدیثی است که: رویضه در آن به سخن آید. عرض کردم: رویضه چیست و ما حل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانید که در آن می فرماید: (وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ). فرمود: مراد مکر است. پس عرض کردم: ما حل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکار سخن چین و جاسوس». (۵)

۲۰۳. از جابر بن یزید جعفری نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: «سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سَنّت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۱۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۱۴.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۲۷.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۵۴.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۲.

إِلَى أَقْفَانِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا) الْآيَةَ.

٢٠٤. فى حديث المعراج قال رسول الله (ص): فَقُلْتُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي! مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رُفِعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ وَ كَثُرَ الْقُرَاءُ وَ قَلَّ الْعَمَلُ وَ كَثُرَ الْقَتْلُ وَ قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ وَ الْخَوْنَةُ وَ كَثُرَ الشُّعْرَاءُ وَ اتَّخَذَ أُمَّتَكَ قُبُورَهُمْ مَسَاجِدَ وَ حُلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُحِرَتِ الْمَسَاجِدُ وَ كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ وَ أَمَرَ أُمَّتَكَ بِهِ وَ نَهَوَا عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ صَارَتِ الْأَمْرَاءُ كَفْرَةً وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً وَ أَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةٌ وَ ذَوَى [ذُؤُوبِ] الرَّأْيِ مِنْهُمْ فَسَيَقَهُ وَ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ حُسُوفٍ حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ حَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ خَرَابُ الْبُصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ يَتَّبِعُهُ الزُّنُوجُ وَ خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ظُهُورُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ بِالْمَشْرِقِ مِنْ سِجِسْتَانَ وَ ظُهُورُ الشُّفْيَانِي.

٢٠٥. محمد بن مسلم قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ! إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَ قَبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالْأَدْمَاءِ وَ ارْتَكَبَ الزِّنَاءَ وَ أَكَلَلَ الرَّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجِ الشُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ حَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَ جَاءَتْ صَيِّحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيَعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا.

٢٠٦. قال الرضا عليه السلام: هُوَ صِيَاحِبُ الْعَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَيْدِلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ هُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِي

آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره هائی را محو سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم. تا آخر آیه» (۱).

۲۰۴. در حدیث معراج پیامبر فرمود: «گفتم: الهی و سیدی! آن چه کس خواهد بود؟ خدای تعالی وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان فراوان شوند و عمل به قرآن اندک شود و کشتار فراوان گردد و فقهای هادی اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون شوند و امت تو قبورشان را مسجد کنند، قرآنها زیور و مساجد زینت شود و جور و فساد افزون گردد و منکر آشکار شده و امت بدان فرمان دهند و از معروف باز دارند و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان در آمیزند و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند؛ در این هنگام سه خسوف واقع گردد: خسوفی در مشرق و خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیره العرب. و بصره به دست یکی از ذرّیه تو ویران گردد و زنگیان از وی پیروی کنند و یکی از فرزندان حسین بن علی قیام کند و دجال از مشرق و از سیستان خروج کند و سفیانی ظاهر شود» (۲).

۲۰۵. راوی گوید گفتم: «یا ابن رسول الله! قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زبر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار بخاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمّد که نامش محمّد بن حسن - یا نفس زکیه - است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید حقّ با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند» (۳).

۲۰۶. امام رضا علیه السلام فرمود: او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، حدیث ۶۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّهَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ).

### ندای آسمانی

٢٠٧. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّيْقَلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَشْتَمِعُ الْفَتَاةُ فِي خَدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ).

٢٠٨. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التُّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ أَشْيَاءُ كَانَتْ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اخْتِلَافُ بَنِي فُلَمَانَ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُومِ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ النَّدَاءُ؟ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِاللِّسَانِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ وَ شَيْعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شَيْعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَزُتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

٢٠٩. عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ.

٢١٠. عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ إِدْرِيسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

نداکننده ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می گوید: «الَا إِنَّ حَجَّهَ اللَّهُ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ». و این همان قول خدای تعالی است که فرموده است: (إِنَّ نَسْأًا نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ)؛ (شعراء/۴). (۱)

۲۰۷. حسن ابن زیاد صیقل گفته که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر زمانی که منادی از آسمان به گونه ای ندا کند که دختران جوان در خلوت خانه، ندا را بشنوند و همچنین همه اهل مغرب و مشرق عالم می شنوند. و آیه کریمه «اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنان نازل می کنیم، پس بر آن گردن نهند و در مقابل آن خاضع شوند»، در این مورد نازل شده است»، (شعراء/۴). (۲)

۲۰۸. ابی حمزه ثمالی گفته است: به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که امام باقر علیه السلام می فرمودند: «خروج سفیانی، ندای آسمانی و طلوع خورشید از مغرب، از جمله محتومات هستند و امور دیگری را هم می فرمودند که از محتومات هستند [یعنی اینها حتمی بوده و یقیناً اتفاق افتاده و هیچ تغییر و تبدیلی در آنها نیست] امام صادق علیه السلام فرمودند: و اختلاف بنی فلان [بنی عباس] در بین خودشان، و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام نیز از جمله محتومات است و حتماً اتفاق می افتد. عرض کردم: ندا چگونه اتفاق می افتد؟ حضرت فرمودند: نداکننده ای از آسمان در اول روز ندا می کند به صورتی که همه مردم با هر زبانی آن را می شنوند و ندا این است: بدانید که حق با علی علیه السلام و پیروان اوست. پس از آن و در آخر روز، شیطان ندایی می کند که منشأش در زمین است نه در آسمان: بدانید که حق با عثمان و پیروان اوست. در همان وقت اهل باطل [در این که کدام ندا حق است] شک می کنند». (۳)

۲۰۹. عامر بن واثله از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمودند: «پیامبر اکرم (ص) فرمودند: قبل از قیامت [و ظهور حضرت] حتماً ده اتفاق می افتد: خروج سفیانی، خروج دجال، آمدن دخان [دود]، آمدن دابه [دابه الارض]، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نازل شدن عیسی علیه السلام، فرو رفتن زمین در سمت مشرق، فرو رفتن زمین در جزیره العرب [وادی بیداء] و آتشی از قعر زمین در منطقه عدن خارج می شود که مردم را به محشر می کشاند». (۴)

۲۱۰. شعبیب [پسر اعین] حداد از صالح [بن میثم تمار] نقل می کند که او گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «بین کشته شدن نفس زکیه و ظهور قائم علیه السلام فقط پانزده شب فاصله است». (۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۵، حدیث ۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۴.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۲۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۲۶.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۴۰.

٢١١. عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سِنِهِ وَاحِدٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ.

### سفياني

٢١٢. عَنْ عَيْسَى بْنِ أُعَيْنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا.

٢١٣. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمٍ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ إِنَّمَا فَتِنَتْهُ حَمْلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَا يَجُوزُهَا إِذِنْ شَاءَ اللَّهُ.

٢١٤. عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً وَ أُمُورًا مَحْتُومَةً وَ إِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ.

٢١٥. دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا حَيَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ. فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَزِيدُ لِلَّهِ فِي الْمَحْتُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْنَا لَهُ: فَتَخَافُ أَنْ يَزِيدَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ. فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيْعَادِ وَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ.

٢١٦. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِينُ وَ الْأُرْدُنُّ وَ حِمِصٌ وَ حَلَبٌ.

٢١٧. عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ، جَعْدٌ، بِخَدِّهِ خَالٌ، يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَمَدَرِ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفٌ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعَصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَ يَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ



۲۱۱. بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «خروج و قیام سه نفر؛ یعنی خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می افتد، و در بین آنها یمانی هدایت کننده تر است که به راه حق هدایت می کند» (۱).

۲۱۲. عیسی بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعا پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد» (۲).

۲۱۳. محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «فتنه او (سفیانی) به اندازه مدّت بارداری یک زن: یعنی نه ماه است و ان شاء الله از آن مدّت تجاوز نمی کند» (۳).

۲۱۴. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست» (۴).

۲۱۵. ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید می آید؟ فرمود: «آری. به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود. فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی کند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند) (۵).

۲۱۶. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلط یافت نه ماه برای او بشمارید. و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب» (۶).

۲۱۷. حارث همدانی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مهدی

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۴۳.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۳.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۶.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۰.

۶- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۳.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ (وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ). (١)

٢١٨. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْفَرُ أَرْزَقُ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَرِ مَكَّةَ وَ لَا الْمَدِينَةَ قَطُّ؛ يَقُولُ: يَا رَبُّ تَارِي وَ النَّارَ يَا رَبُّ تَارِي وَ النَّارَ.

دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و برگونه اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن - که نه ماه است - حکومت خواهد کرد، در شام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنان که بر حق پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می دارد و با سپاهی بسیار (پر تاخت و تاز) به مدینه می آیند تا آنگاه که به دشت مدینه می رسد خداوند او را به زمین فرو می برد و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است در کتاب خود که فرمود: اگر بینی - آنان را در حال مرگی سخت پر عذاب - آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک - زیر قدمهایشان - گرفتار می شوند» (۱).

۲۱۸. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را؛ می گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد» (۲).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۴.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۸، حدیث ۱۸.



ص: ۱۳۳

باب هشتم: حکومت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه)

اشاره

### پرچم امام زمان عليه السلام

٢١٩. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا التَّقَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْلَ الْبُصَيْرَةِ نَشَرَ الرَّايَةَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَزَلَزَتْ أَقْدَامُهُمْ فَمَا اضْيَفَرَتِ الشَّمْسُ حَتَّى قَالُوا: آمِنَّا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ. فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ: لَا تَقْتُلُوا الْأَسِيرَى وَ لَا تُجْهِزُوا الْجَرْحَى وَ لَا تَتَّبِعُوا مُوَلِيًّا وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ صَفِّينَ سَأَلُوهُ نَشَرَ الرَّايَةَ فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لِلْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا وَ إِنَّ هَذِهِ رَايَةَ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٢٢٠. عن ابى بصير قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: يا ابا محمّد ما هى و الله قطن و لا كتان و لا قز و لا حريز. قلت فمن اى شىء هى؟ قال: من ورق الجنبه نشرها رسول الله (ص) يوم يدر ثم لفها و دفعها الى على عليه السلام فلم تزل عند على عليه السلام حتى اذا كان يوم البصيره نشرها امير المؤمنين عليه السلام ففتح الله عليه ثم لفها و هى عندنا هناك لا ينشرها احد حتى يقوم القائم فاذا هو قام نشرها.

### حکومت امام زمان عليه السلام

٢٢١. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدَكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا.

٢٢٢. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ كَامِلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

٢٢٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

۲۱۹. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را- پرچم رسول خدا(ص) را- برافراشت پس قدمهای آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برتافته و می گریزند دنبال نکنید، و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امان است» و چون روز صفین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیه السلام و عمّار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدّتی مقرّر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچ کس جز قائم صلوات الله علیه آن را بر نخواهد افراشت». (۱)

۲۲۰. ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ای ابا محمّد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است؛ رسول خدا(ص) در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در پیچید و به علیّ علیه السلام داد، پس همچنان نزد علیّ علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره (۲) فرا رسید آن را برافراشت، پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت». (۳)

۲۲۱. محمّد بن جعفر بن محمّد علیه السلام از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن». (۴)

۲۲۲. ابو بصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی (۵) دعوت خواهد نمود، همان گونه که رسول خدا(ص) دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا بحال غریبان». (۶)

۲۲۳. رسول خدا(ص) فرمود: «ائمه پس از من دوازده تن هستند که اول ایشان تویی ای علیّ! و آخر آنها قائمی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح کند». (۷)

- 
- ۱- غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۱.
  - ۲- منظور از بصره، همان جنگ جمل است.
  - ۳- غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۲.
  - ۴- غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۸.
  - ۵- ممکن است مراد این باشد که در دین، بدعت ها و خرافاتی ایجاد می شود. در هنگام ظهور، امام عصر(عج) وقتی دین

اسلامی واقعی را معرفی می کنند مردم، آن را به دین جدید تلقی می کنند.

۶- غیبت نعمانی، باب ۲۲، حدیث ۱.

۷- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۳۵.



### مدت حکومت امام زمان علیه السلام

۲۲۴. حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَلَكَ الْقَائِمُ مِنَّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا.

۲۲۵. عَنْ حَبِيبِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ يَزِدَادُ تِسْعًا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ.

۲۲۶. عَنْ أَبِي الْحَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَفْتِيحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَمَّا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ (ص) يَسِيرُ بِسِيرِهِ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ.

### روش حضرت در حکومت

۲۲۷. عن الخنعمي قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: كم يملك القائم؟ قال: سبع سنين يكون سبعين سنة من سنينكم هذه.

۲۲۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَ لَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنَاقُكُمْ وَ لَا يُعْرَفُ وَ لَا دُنُوَّهُ. قُلْتُ: بِمَا يَسِيرُ؟ قَالَ: بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَ اسْتَقْبَلَ.

۲۲۴. عبد الله بن أبي يعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند» (۱).

۲۲۵. جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتما و بدون تردید حکومت خواهد کرد. گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام. به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود بر پا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش» (۲).

۲۲۶. ابی جارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: «قائم علیه السلام به مدت سیصد و نه سال مالک و حاکم بر زمین خواهد بود و به همان اندازه که اصحاب کهف در غارشان خوابیدند، ایشان زمین را مملو از عدل و داد می کند، همچنان که از ظلم و جور پر خواهد شد؛ خداوند شرق و غرب زمین را به روی او باز می کند، و با مردمان زیادی که دعوت حضرت را به هدایت نمی پذیرند خواهد جنگید تا اینکه در عالم فقط دین محمد باقی بماند او به سیره سلیمان ابن داوود عمل می کند» (۳) و (۴).

۲۲۷. خثعمی می گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قائم علیه السلام چه مدت حکومت خواهد کرد؟ حضرت فرمود: «هفت سال که می شود هفتاد سال از سال های شما» (۵).

۲۲۸. عبد الله بن عطاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام آگاه گردان. پس آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید، یعنی منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی شود. عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا (ص) داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و (همانند رسول خدا (ص) که سنتهای انبیا را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین

۱- غیبت نعمانی، باب ۲۶، حدیث ۲.

۲- غیبت نعمانی، باب ۲۶، حدیث ۳.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۹۶.

۴- روایات در مدت زمان حکومت، متعدد است از هفت سال تا ۳۰۹ سال آمده است. جمع هایی نیز درباره این روایات توسط علما صورت گرفته است که ما جمع علامه مجلسی، آیت الله مکارم و آیت الله طبسی را برای نمونه ذکر می کنیم. نظر علامه مجلسی: روایات مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مختلف است به نظر می رسد بعضی از آن ها بر جمیع مدت حکومت حضرت حمل می شود، بعضی بر زمان استقرار دولت بنیانگذاری شده توسط ایشان و بعضی مطابق حساب سال ها و ماه های عادی ما. از طرفی ممکن است در برخی موارد مراد از سال دوره باشد. نظر آیت الله مکارم: گرچه درباره ی مدت حکومت، احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می شود که از پنج سال یا هفت سال تا ۳۰۹ سال ذکر شده است که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوره های آن حکومت باشد. آیت الله محمد رضا طبسی در کتاب الشیعه و الرجعه، روایات

هفت سال مساوی با هفتاد سال را بخاطر کثرت روایات آن ترجیح داده است.

۵- الغیبه (للطوسی) فصل هشتم، ح ۴۹۷.

جدش را دوباره از سر می گیرد» (۱).

---

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۰.

٢٢٩. جابر بن عبدالله عن الباقر عليه السلام: ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمٌ أَهْلُ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بَانِطٍ أَيْكِهِ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِمَا حَرَمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطَى شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ شَرًّا.

### قدرت امام در حكومت

٢٣٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ خَفَضَ لَهُ كُلَّ مُرْتَفِعٍ مِنْهَا حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهَا.

### قضاوت داوودی

٢٣١. ابان بن تغلب عن الصادق عليه السلام قال: ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيْنَهُ.

### روش امام، روش پیامبر(ص)

٢٣٢. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْقَائِمُ مِنْ وَدَيْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي عَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي.

۲۲۹. جابر بن عبدالله از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید بگیری؛ این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همان گونه که از ستمکاری و تعدی و شرّ پر شده است» (۱).

۲۳۰. مفضل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون کارها منتهی به صاحب الامر شود خدای تعالی پستیها و بلندیهای زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟» (۲).

۲۳۱. ابان بن تغلب می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پس (آن حضرت) نداکننده ای را دستور می دهد و او آواز می دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد» (۳).

۲۳۲. هشام بن سالم از امام صادق و او از پدرش و او از جدّش و او از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: «قائم، از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من است، شمائل او شمائل من و روش او روش من می باشد و مردم را بر آئین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگرم فراخواند، کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است و کسی که او را در دوران غیبتش انکار نماید مرا انکار نموده است» (۴).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۲۱.

۳- غیبت نعمانی، باب ۲۰، حدیث ۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، حدیث ۶.

ص: ۱۴۱

باب نهم: زیبائی های ظهور

اشاره

## زيبائی های ظهور

## عدم فقر

٢٣٣. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا مَا يَعْنِي لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْضِعًا يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعًا بِفَضْلِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَلِيِّهِ.

٢٣٤. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

٢٣٥. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

## عدالت

٢٣٦. فضيل بن يسار عن الصادق عليه السلام ثم قال: أما والله ليدخلن عليهن عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر.

٢٣٧. في حديث المعراج: يَمَلَأُ الْأَرْضَ عِدْلًا كَمَا مَلِئْتُ مِنْهُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا أَنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ أَهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أُبْرِئُ بِهِ مِنَ الْعَمَى وَ أَشْفِي بِهِ الْمَرِيضَ.

## عدم بیماری

٢٣٨. عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ.

## آبادانی فراگیر

٢٣٩. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يُبْلَغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ.



۲۳۳. عبد الله کاهلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «به یک دیگر پیوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید، پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را روزی فرا رسد که هیچ یک از شما جایی برای درهم و دینارش نیابد؛ یعنی به هنگام قائم علیه السلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد به خاطر بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده...» (۱).

۲۳۴. پس حسین علیه السلام فرمود: «تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می کند و همه اینها را از بین می برد» (۲).

۲۳۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است» (۳).

۲۳۶. فضیل از امام صادق علیه السلام که... سپس فرمود: «بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت» (۴).

۲۳۷. در حدیث معراج آمده است که خداوند فرمود: «و زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، به واسطه او نجات می دهم و از هلاکت باز می دارم و هدایت می کنم و از ضلالت جلوگیری می کنم و به واسطه او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد» (۵).

۲۳۸. حریر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش از علی بن الحسین علیهم السلام روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید» (۶).

۲۳۹. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گر چه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد» (۷).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۸.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۲، حدیث ۹.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۷، حدیث ۱.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۳، حدیث ۱.

۶- غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۲.

٧- كمال الدين و تمام النعمه، باب ٣٢، حديث ١٦.

٢٤٠. قال الصادق عليه السلام: يَغِيبُ غَيْبَهُ يَزْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتِيحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصِلُ إِلَى خَلْفِهِ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

٢٤١. قال الكاظم عليه السلام: هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا يَسْهَلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يَدُلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يَهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَادَتْهُ وَ لَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

٢٤٢. قال الرضا عليه السلام: هُوَ صَاحِبُ الْعُتْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ هُوَ الَّذِي تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ.

٢٤٣. عَنْ مَوْلَى ابْنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَعْلَامَهُمْ.

٢٤٤. عَنْ أَبِي سَيِّدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عَنَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرُهَا وَ تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بِدُرِّهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

٢٤٥. عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يُنْبِئُ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَيُنزِلُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ يُخْرِجُ

۲۴۰. امام صادق علیه السلام فرمود: «و غیبتی کند که باطل جوین در آن شک کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید».(۱)

۲۴۱. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «او دوازدهمین ما امامان است، خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار سازد و گنجهای زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی را برای وی قریب سازد و به توسیع وی تمامی جباران عنود را نابود کند و هر شیطان متمردی را به دست وی هلاک سازد، او فرزند سرور کنیزان است کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».(۲)

۲۴۲. امام رضا علیه السلام فرمود: «او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او در پیچیده شود و سایه ای برای او نباشد».(۳)

۲۴۳. ابن ابی یعفور از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: «چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان نهد و از برکت آن دست عقل و خرد آنها کمال یابد».(۴)

۲۴۴. ابو سعید خدری گفته است: «از رسول خدا(ص) شنیدم که بالای منبر می فرمودند: مهدی علیه السلام از اولاد و اهل بیت من است. در آخرالزمان قیام می کند، آسمان برای او باران می بارد و زمین به یمن او دانه های خود را می رویاند. پس زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که دیگران آن را پر از ظلم و جور کرده باشند».(۵)

۲۴۵. یحیی ابن علاء رازی گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی در میان این امت مردی را که از من است و من هم از او هستم بیرون می آورد و به واسطه ی او برکات آسمان و زمین را متوجه خلایق

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۳۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۵، حدیث ۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۲۲.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۸.

الأَرْضُ بَدْرَهَا وَتَأْمَنُ وَحُوشُهَا وَسِبَاعُهَا وَيَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلماً وَجوراً.

٢٤٦. قال اميرالمؤمنين عليه السلام: يَفْرُحُ لِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَسُكَّانُهَا يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوَراً وَظُلماً.

می فرماید؛ بنابراین آسمان باران خود را می فرستد و زمین دانه و بذرش را می رویاند و از حیوانات وحشی و درندگان در امنیت خواهند بود، زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم شده است، مملو از عدل و داد می کند». (۱)

۲۴۶. امام علی علیه السلام فرمود: «اهل آسمان از قیامش شاد می شوند، زمین را پر از عدل می کند همچنان که مملو از ظلم و جور شده باشد». (۲)

---

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۴۹.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۵۲.



ص: ۱۴۹

باب دهم: رجعت

اشاره



## رجعت

٢٤٧. عن كعب الاخبار أنه قال: إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجَعَهُ كَرَجَعِهِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.

٢٤٨. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامِهِ رَبِّكَ فَأَقِم.

٢٤٩. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ: وَ اللَّهُ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ سَبِّهَ يَزْدَادُ تَشَعُّا قُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲۴۷. کعب الاخبار گفت: «همانا قائم از فرزندان علی علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم». (۱)

۲۴۸. مفضل ابن عمر می گوید: در مورد قائم مشغول صحبت بودیم و اینکه چه کسانی از اصحاب ما در حالی که منتظر حضرت بوده اند از دنیا رفته اند، امام صادق علیه السلام به ما فرمودند: «زمانی که قائم قیام کند بر سر قبر مومن آمده و به او می فرماید: ای مومن! دوست و صاحب تو ظهور کرده، اگر می خواهی که در خدمت او باشی به او ملحق شو و اگر می خواهی که در نعمت پروردگارت بمانی بمان». (۲)

۲۴۹. جابر جعفی گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «به خدا قسم که مردی از ما اهل بیت بعد از مردنش زنده شده و ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد، به محضر مبارک حضرت عرض کردم: این واقعه کی اتفاق می افتد؟ حضرت فرمودند: بعد از قائم علیه السلام». (۳)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۴.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هفتم، ح ۴۷۰.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۵۰۵.



ص: ۱۵۳

باب یازدهم: آیات مهدوی

اشاره

## آيات مهدوى

٢٥٠. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَعِيدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسُدَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُذِلَّ لَهُمْ مَنْ بَعَدَ خَوْفِهِمْ أَمَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ.

٢٥١. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (وَ لئن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعِدُودَهُ) قَالَ: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأُمَّه الْمَعْدُودَهُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابِهِ.

٢٥٢. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ يَجْتَمِعُونَ عَلَىٰ غَيْرِ مِيعَادٍ.

٢٥٣. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصِيرِهِمْ لَقَدِيرٌ) قَالَ: هِيَ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِهِ.

٢٥٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ) قَالَ: اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَ لَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ خَبِطًا.

٢٥٥. عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ؟) فَقَالَ: يَا أُمَّ هَانِيَةَ! إِمَامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ سِنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِعِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنُكَ.

۲۵۰. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنان را حتما خلافت در روی زمین بخشد همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنان را که بر ایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند». آن حضرت فرمود: «این آیه در باره حضرت قائم و یاران او نازل شده است».(۱)

۲۵۱. اسحاق بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: «و اگر عذاب را از آنان به مدتی اندک به عقب می اندازیم ...» آن حضرت فرمود: «عذاب همان خروج قائم علیه السلام است»(۲) و ائمت معدوده (بر شمرده) یعنی شماره اهل بدر و یاران آن».(۳)

۲۵۲. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این آیه «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یک دیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد می آورد» آن حضرت فرمود: «این آیه در باره حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم می آیند».(۴)

۲۵۳. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «به آنان که مورد خطر نبرد دشمنند، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلماً توانا است» آن حضرت فرمود: «این آیه در باره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است».(۵)

۲۵۴. امام صادق علیه السلام در بیان آیه شریفه «گناهکاران از قیافه شان شناخته می شوند»، (الرحمن/۴۱)؛ فرمود: «آنان را خداوند می شناسد، ولی این آیه در باره قائم علیه السلام نازل شده است که او آنان را از قیافه شان می شناسد و او و یارانش آنان را از دم شمشیر می گذرانند».(۶)

۲۵۵. امّ هانی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عزّ و جلّ چیست که می فرماید: «پس قسم می خورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می اندازند». آن حضرت فرمود: «ای امّ هانی! مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می شود؛ اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود».(۷)

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۵.

۲- خروج حضرت قائم علیه السلام برای کفار عذاب است و برای دیگران بشارت و مهربانی و سلامت است.

۳- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۶.

۴- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۷.

۵- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۸.

۶- غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۹.

۷- غیبت نعمانی، باب ۱۰، حدیث ۶.

٢٥٦. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ آيَةِ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)؟ قَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.

٢٥٧. عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ آيَةِ: (فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ) فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِضَاءِ مَنْ عِلْمِهِ سَنَةً سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَقَادِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ.

٢٥٨. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ. يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ آيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.

٢٥٩. عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (الْم ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَنْ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) فَقَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ.

٢٦٠. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) فَقَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ.

٢٦١. عَنْ سَمَاعَةَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالِ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَفَسَسَتْ قُلُوبَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ).



۲۵۶. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر علیه السلام عرض کردم: تأویل این آیه چیست که می فرماید: «اگر دیدید که چشمه آبتان فرو خشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید؟» آن حضرت فرمود: «هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟» (۱).

۲۵۷. امّ هانی گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از تأویل این آیه پرسش نمودم: (تکویر / ۱۵ و ۱۶) فرمود: «امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می شناسند در سال دویست و شصت غایب می شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانت روشن باد!» (۲).

۲۵۸. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی فرمود: «این آیه در باره امام قائم علیه السلام نازل شده است». می فرماید: «اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد». سپس فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید» (۳).

۲۵۹. یحیی بن ابو القاسم گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه پرسش کردم: «الم ذلک الکتاب لا ریب فیهِ هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب». فرمود: «متقین شیعیان علی علیه السلام، و غیب همان حجت غائب است» (۴).

۲۶۰. علی بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم علیه السلام گفتم: تأویل این کلام الهی چیست: «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصَبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَأْتِیْكُمْ بِمَاءٍ مَعِینٍ». فرمود: «چون امامتان مفقود گردد و او را نبینید چه خواهید کرد؟» (۵).

۲۶۱. سماعه و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کنند که فرمود: این آیه در باره قائم علیه السلام است: «نباشید مانند کسانی که پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده شد و روزگار به آنان دراز گردید و قلوبشان سخت شد و بسیاری از آنان فاسق شدند» (۶).

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، حدیث ۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۳، حدیث ۲۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۴، حدیث ۳.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۳.

٢٦٢. عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَبِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) قَالَ: يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٌ.

٢٦٣. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعِيدٌ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صِدْقِهِ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاصْبِرْ يَا مُؤْمِنُ وَ أَقْتَلُهُ.

٢٦٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْإِمَامِ. فَقَالَ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ بِحَلَالِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَ اللَّهُ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.

٢٦٥. عَنْ أُمِّ هَيَانٍ قَالَتْ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: (فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ) فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مَنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَقَادِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَوَّتْ عَيْنُكَ.

٢٦٦. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَّدُونَ) قَالَ: هُوَ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٢٦٧. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّنِقَلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنْ الْقَائِمُ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتْيَاءُ فِي خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ).

۲۶۲. سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، فرمود: «خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است». (۱)

۲۶۳. ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و نازل نخواهد شد تا آنکه قائم علیه السلام خروج کند و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش». (۲)

۲۶۴. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه کریمه قرآن که می فرماید: «[به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آورد». (ملک/۳۰)؛ نقل می کند که حضرت فرمودند: «این آیه پیرامون امامت نازل شده است»، بعد فرمودند: «هروقت امام شما غایب شود و ندانید که در کجاست پس چه کسی برای شما امامی می آورد که ظاهر بوده و اخبار آسمان و زمین و همچنین حلال و حرام خداوند را برایتان بیان کند؟» سپس فرمودند: «بدان بخدا قسم هنوز تأویل این آیه نیامده و حتماً تأویل آن [که مصداق عینی آن غیبت امام زمان علیه السلام است] خواهد آمد». (۳)

۲۶۵. ام هانی گفته است: به محضر امام باقر علیه السلام رسیدم و از این آیه قرآن که می فرماید: «قسم به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند»؛ (تکویر/۱۵ و ۱۶) پرسیدم، حضرت فرمودند: «آن امامی است که در زمان خودش و زمانی که علم و آگاهی مردم نسبت به ایشان قطع می شود، او در سال ۲۶۰ ه. ق غایب می شود و بعداً مانند شهاب درخشان در تاریکی شب ظاهر می گردد. پس اگر آن [زمان ظهور] را درک کردی و دیدی، چشمت روشن!». (۴)

۲۶۶. ابن عباس در مورد این آیه قرآن که می فرماید: «و روزی شما با همه ی وعده ها که به شما دادند در آسمان است»، (ذاریات، ۲۲)؛ گفته است مقصود از وعده، خروج مهدی علیه السلام است. (۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۷.

۳- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۱۵.

۴- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۱۶.

۵- الغیبه (للطوسی)، فصل اول، ح ۱۳۰.

۲۶۷. حسن ابن زیاد صیقل گفته که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر زمانی که منادی از آسمان به گونه ای ندا کند که دختران جوان در خلوت خانه، ندا را بشنوند و همچنین همه اهل مغرب و مشرق عالم می شوند و آیه کریمه «اگر بخواهیم بر آنان آیه ای نازل می کنیم، پس بر آن گردن نهند و در مقابل آن خاضع شوند»، (شعراء/۴)؛ در این مورد نازل شده است»<sup>(۱)</sup>.

**باب دوازدهم: ولادت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه)**

**اشاره**

## ولادت حضرت و تكلم در كودكى

٢٦٨. عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِ الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهَا قَالَتْ: فَقَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّه! إِذَا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ فَأْتِينَا فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأَسْلَمَ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَشَفْتُ عَنْهُ السُّتْرَ لِأَتَفَقَّدَ سَيِّدِي فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي؟ فَقَالَ: يَا عَمَّه! اسْتَودَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوَدَعَتْ أُمُّ مُوسَى فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ جِئْتُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ هَلُمُّوا ابْنِي فَجِئْتُ بِسَيِّدِي وَ هُوَ فِي خِرْقٍ صُفْرٍ فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَلِهِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَذَلِّي لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّمَا يُغَذِّيهِ لَبَنًا وَ عَسِيْلًا. ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بَنِي! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ تَنبِيَّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ أَبِيهِ ثُمَّ قَرَأَ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) إِلَى قَوْلِهِ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.

## منزل حضرت

٢٦٩. عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرَ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَنَزَلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَدِمَ بِأَهْلِهِ.

## جريان مادر امام زمان عليه السلام

٢٧٠. بشير بن سليمان قال: فَبَيْنَمَا أَنَا ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَنْزِلِي بِسُرٍّ مِنْ رَأْيٍ وَ قَدْ مَضَى هَوَى مِنَ اللَّيْلِ إِذْ قَرَعَ الْبَابَ قَارِعٌ فَعَدَوْتُ مُسْرِعًا فَإِذَا أَنَا بِكَافُورِ الْخَادِمِ رَسُولِ مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُونِي إِلَيْهِ فَلَبِسْتُ ثِيَابِي وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ يُحَدِّثُ ابْنَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ وَ أُخْتَهُ حَكِيمَةَ مِنْ وَرَاءِ السُّتْرِ فَلَمَّا جَلَسْتُ قَالَ: يَا بَشِيرُ إِنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْصَارِ وَ هِدْيَةُ الْوَلَايَةِ لَمْ تَزَلْ فِيكُمْ يَرْتُهُا خَلْفٌ عَنْ سَلَفٍ فَأَنْتُمْ ثِقَاتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُرَكِّبُكَ وَ مُشْرِفُكَ بِفَضِيلِهِ تَسْبِقُ بِهَا شَأُ الشَّيْعَةِ فِي الْمُوَالَاهِ بِهَا بِسْرٌ أَطْلَعَكَ عَلَيْهِ وَ أَنْفُذَكَ فِي ابْتِيَاعِ أَمِّهِ فَكَتَبَ كِتَابًا مُلْصَقًا بِحُطِّ

۲۶۸. موسی ابن محمد ابن جعفر گفته: حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفته که: ابو محمد علیه السلام به من فرمودند: ای عمه! وقتی روز هفتم شد، نزد ما بیا. پس وقتی صبح کردم آمدم که به ابو محمد علیه السلام سلام کنم. پرده را بالا زدم که سید و آقای خودم را بینم؛ اما ایشان را ندیدم. به حضرت عرض کردم جانم به فدای شما! آقای من چه شده؟ حضرت فرمودند: عمه جان! او را به کسی سپردم که مادر موسی سپرد. روز هفتم که شد، آمدم و به حضرت سلام کردم و نشستم. حضرت فرمودند پسر را بیاورید. پس سید و آقایم را در حالی که در پارچه ی زردی پیچیده شده بود، آوردند. آنگاه حضرت زبانش را در دهان او قرار داد و گویا بچه را با شیر و عسل تغذیه می کند. بعد فرمودند: پسر صحت کن. و [حضرت صاحب علیه السلام] فرمود: شهادت می دهم که خدایی به جز الله نیست و با صلوات بر محمد (ص) و ائمه علیهم السلام آنان را ثنا گفت [یک یک بر امامان سلام و صلوات فرستاد]. تا رسید به نام پدرش و بعد این آیه ی قرآن را قرائت کردند: به نام خداوند بخشنده مهربان «اراده ی ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین منت بخشیده و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. حکومتشان را با برجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را که بیم داشتند از این گروه نشان دهیم». (۱)

۲۶۹. صالح ابن ابی الاسود حناط نقل می کند که در محضر امام صادق علیه السلام ذکر مسجد سهله به میان آمد که حضرت فرمودند: «بدانید که آنجا منزل صاحب ماست در زمانی که با اهل خود به آنجا می آیند». (۲)

۲۷۰. بشیر بن سلیمان می گوید: یک شب که در «سرّمن رای» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت، شتابان به پشت در آمدم دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد او فرا می خواند، لباس پوشیدم و بر او وارد شدم دیدم با فرزندش ابو محمّد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفتگو می کند، چون نشستم فرمود: «ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیه السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید و من می خواهم تو را مشرّف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی، تو را از سرّی مطلع می کنم و برای خرید کنیزی گسیل می دارم، آنگاه نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را در پیچید و به خاتم خود ممهور ساخت و دستمال زرد رنگی را که در

۱- الغیبه (للطوسی)، فصل دوم، ح ۲۰۵.

۲- الغیبه (للطوسی)، فصل هشتم، ح ۴۸۸.

رُومِيٌّ وَ لَعَهُ رُومِيَّةٌ وَ طَبِعَ عَلَيْهِ بِخَاتَمِهِ وَ أُخْرِجَ شِسْتَقَهُ [شِقَّةً] صَفْرَاءَ فِيهَا مَائِيَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً فَقَالَ: خُذْهَا وَ تَوَجَّهْ بِهَا إِلَى بَعْدَادَ وَ اخْضُرْ مَعْبَرِ الْفُرَاتِ ضَعْوَةً كَذَا فَيَاذًا وَ صِلْتِ إِلَى جَانِبِكِ زَوَارِقُ السَّبَابِيَا وَ بَرَزْنَا الْجَوَارِي مِنْهَا فَسَيَتَحَدَّقُ بِهِمْ طَوَائِفُ الْمُؤْتَبَاعِينَ مِنْ وَكَلَاءِ قُوَادِ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ شَرَادِمٍ مِنْ فِتْيَانِ الْعِرَاقِ فَيَاذًا رَأَيْتِ ذَلِكَ فَأَشْرَفَ مِنَ الْبُعْدِ عَلَى الْمُسَيَّمِيِّ عُمَرَ بْنَ يَزِيدَ النَّخَّاسِ عِيَامَهُ نَهَارِكَ إِلَى أَنْ يُبْرِزَ لِلْمُؤْتَبَاعِينَ حِيَارِيَهُ صَفْتَهَا كَذَا وَ كَذَا لِمَابَسَهُ حَرِيرَتَيْنِ صَفِيقتَيْنِ تَمْتَنِعُ مِنَ السُّفُورِ وَ لَمَسِ الْمُعْتَرِضِ وَ الْإِنْقِيَادِ لِمَنْ يُحَاوِلُ لَمَسَهَا وَ يَشْغَلُ نَظْرَهُ بِتَأْمُلِ مَكَاشِفِهَا مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ الرَّقِيقِ فَيَضْرِبُهَا النَّخَّاسُ فَتَصْرُخُ صَرْخَهُ رُومِيَّةً فَاعْلَمْ أَنَّهَا تَقُولُ وَاهْتِكَ سِتْرَاهُ فَيَقُولُ بَعْضُ الْمُؤْتَبَاعِينَ: عَلَيَّ بِنَائِيْمَاهُ دِينَارٍ فَقَدْ زَادَنِي الْعَفَافُ فِيهَا رَغْبَةً فَتَقُولُ بِالْعَرَبِيَّةِ: لَوْ بَرَزْتَ فِي زِيِّ سُلَيْمَانَ وَ عَلَيَّ مِثْلَ سِرِيرِ مُلْكِهِ مَا بَدَتْ لِي فِيكَ رَغْبَةٌ فَاشْفَقَ عَلَيَّ مَالِكٌ. فَيَقُولُ النَّخَّاسُ: فَمَا الْحِيلَةُ وَ لَا يُدُّ مِنْ بَيْعِكَ فَتَقُولُ الْجَارِيَةُ: وَ مَا الْعَجَلَةُ وَ لَا بُدَّ مِنْ اخْتِيَارِ مُؤْتَبَاعٍ يَسْكُنُ قَلْبِي إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمَانَتِهِ وَ دِيَانَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قُمَ إِلَى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ النَّخَّاسِ وَ قُلْتُ لَهُ: إِنَّ مَعِيَ كِتَاباً مُلَصِّقاً لِبَعْضِ الْأَشْرَافِ كَتَبْتُهُ بِلُغَةِ رُومِيَّةٍ وَ خَطُّ رُومِيٍّ وَ وَصَفَ فِيهِ كَرَمَهُ وَ وِفَاءَهُ وَ نُبْلَهُ وَ سِيخَاءَهُ فَنَاوَلَهَا لِتَأْمَلَ مِنْهُ أَخْلَاقَ صَاحِبِهِ فَإِنْ مَالَتْ إِلَيْهِ وَ رَضِيَتْهُ فَأَنَا وَ كَيْلُهُ فِي ابْتِيَاعِهَا مِنْكَ. قَالَ بِشْرُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسُ: فَأَمْتَلْتُ جَمِيعَ مَا حَدَّثَهُ لِي مَوْلَايَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمْرِ الْجَارِيَةِ فَلَمَّا نَظَرْتُ فِي الْكِتَابِ بَكَتُ بَكَاءً شَدِيداً وَ قَالَتْ لِعُمَرَ بْنِ يَزِيدَ النَّخَّاسِ: بِغَيْبِ مَنْ صَاحِبِ هَذَا الْكِتَابِ وَ حَلَفْتُ بِالْمُحَرِّجِ الْمُعَلِّظِ إِنَّهُ مَتَى امْتَنَعَ مِنْ بَيْعِهَا مِنْهُ قَتَلْتُ نَفْسِيَهَا فَمَا زِلْتُ أَشَاحُ فِي ثَمَنِهَا حَتَّى اسْتَقَرَّ الْأَمْرُ فِيهِ عَلَيَّ مَقْدَارِ مَا كَانَ أَصْحَابِيْنِهِ مَوْلَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الدَّنَانِيرِ فِي الشِسْتَقِ [الشِّقَّة] الصَّفْرَاءِ فَاسْتَوْفَاهُ مِنِّي وَ تَسَلَّمْتُ مِنْهُ الْجَارِيَةَ ضَاحِكَةً مُسْتَبْشِرَةً وَ انْصَرَفْتُ بِهَا إِلَى حُجْرَتِي الَّتِي كُنْتُ آوِي إِلَيْهَا بِبَعْدَادَ فَمَا أَخَذَهَا الْقَرَارُ حَتَّى أُخْرِجَتْ كِتَابَ مَوْلَاهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ جَيْبِهَا وَ هِيَ تَلْتَمُّهُ وَ تَضَعُهُ عَلَى خَدِّهَا وَ تُطْبِقُهُ عَلَى جَنْبِهَا وَ تَمْسُحُهُ عَلَى بَدَنِهَا فَقُلْتُ تَعَجُّباً



آن دویست و بیست دینار بود بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورقهای اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند و چون چنین دیدی سراسر روز شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بردارد برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو به آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن، بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و بدان که گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث مزید رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: چرا شتاب می کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است، نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند اگر بدو مایل شد و بدان رضا داد من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم. بشر بن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی علیه السلام را در باره خرید آن کنیز بجای آوردم و چون در نامه نگریست به سختی گریست و به عمر ابن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت، و در بهای آن گفتگو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراه کرده بود توافق کردیم و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره ای که در بغداد داشتم آمدم و چون به حجره درآمد نامه مولایم را از جیب خود درآورده و آن را می بوسید و به گونه ها و چشمان و بدن خود می نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می بوسی که او را نمی شناسی؟ گفت: ای در مانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیاء معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرادار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یسوعا فرزند قیصر روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون یعنی شمعون وصی مسیح است و برای تو داستان شگفتی نقل می کنم،

مِنْهَا: أَتَلْتَمِينِ كِتَابًا وَلَا تَعْرِفِينَ صَاحِبَهُ؟! قَالَتْ: أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَةِ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ! أَعَزَّنِي سَمْعُكَ وَفَرَّغَ لِي قَلْبُكَ أَنَا مُلَيْكَةُ بِنْتِ يَشُوعَازِ بْنِ قَيْصِرٍ مَلِكِ الرُّومِ وَأُمِّي مِنْ وُلْدِ الْحَوَارِيِّينَ تُنْسَبُ إِلَيَّ وَصِيَّ الْمَسِيحِ شَمْعُونُ أُبْنُكَ الْعَجَبُ الْعَجِيبُ إِنَّ جَدِّي قَيْصِرٌ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَنِي مِنْ ابْنِ أُخِيهِ وَأَنَا مِنْ بَنَاتِ ثَلَاثِ عَشْرَةَ سَنَةً فَجَمَعَ فِي قَصْرِهِ مِنْ نَسْلِ الْحَوَارِيِّينَ وَمِنَ الْقِسِّيِّينَ وَالرُّهْبَانِ ثَلَاثِمِائَةَ رَجُلٍ وَمِنْ ذَوِي الْأَخْطَارِ سَبْعِمِائَةَ رَجُلٍ وَجَمَعَ مِنْ أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ وَقُوَادِ الْعَسَاكِرِ وَنُجَبَاءِ الْجُيُوشِ وَمُلُوكِ الْعَشَائِرِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ وَأَبْرَزَ مِنْ بَهْوِ مُلْكِهِ عَرَشًا مَسُوعًا مِنْ أَصْنِافِ الْجَوَاهِرِ إِلَى صِيْحِنِ الْقَيْصِرِ فَرَفَعَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ مِرْقَاهُ فَلَمَّا صَعِدَ ابْنُ أُخِيهِ وَأَخْبَدَتْ بِهِ الصُّلْبَانُ وَقَامَتِ الْأَسَاقِفَةُ عُكْفًا وَنَشِرَتْ أَسْفَارُ الْإِنْجِيلِ تَسَافَلَتِ الصُّلْبَانُ مِنَ الْأَعَالَى فَلَصِقَتْ بِالْأَرْضِ وَتَقَوَّضَتِ الْأَعْمِدَةُ فَأَنْهَارَتْ إِلَى الْفَرَارِ وَخَرَّ الصَّاعِدُ مِنَ الْعَرْشِ مَغْشِيًا عَلَيْهِ فَتَغَيَّرَتِ أَلْوَانُ الْأَسَاقِفَةِ وَارْتَعِدَتْ فَرَائِضُهُمْ فَقَالَ كَبِيرُهُمْ لَجَدِّي: أَيُّهَا الْمَلِكُ! أَعْفِنَا مِنْ مِلَاقَاهِ هَذِهِ النُّحُوسِ الدَّالَّةِ عَلَى زَوَالِ هَذَا الدِّينِ الْمَسِيحِيِّ وَالْمَذْهَبِ الْمَلِكَانِيِّ فَتَطَيَّرَ جَدِّي مِنْ ذَلِكَ تَطَيَّرًا شَدِيدًا وَقَالَ لِلْأَسَاقِفَةِ: أَقِيمُوا هَذِهِ الْأَعْمِدَةَ وَارْفَعُوا الصُّلْبَانَ وَأَخْضِرُوا أَخَا هَذَا الْمُدَبِّرِ الْعَاثِرِ الْمُنْكَوسِ حَيْدُهُ لِلزَّوْجِ مِنْهُ هَذِهِ الصَّبِيَّةَ فَيُدْفَعُ نُحُوسُهُ عَنْكُمْ بِسُجُودِهِ فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ حَدَّثَ عَلَى الثَّانِي مَا حَدَّثَ عَلَى الْأَوَّلِ وَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَقَامَ جَدِّي قَيْصِرٌ مُعْتَمًا وَدَخَلَ قَصْرَهُ وَارْحَبَتِ السُّتُورُ فَأَرِيَتْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ كَأَنَّ الْمَسِيحَ وَالشَّمْعُونَ وَعَدَّهُ مِنَ الْحَوَارِيِّينَ قَدْ اجْتَمَعُوا فِي قَيْصِرِ جَدِّي وَنَصَبُوا فِيهِ مِنْبَرًا يُبَارَى السَّمَاءِ عُلُومًا وَارْتِفَاعًا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ جَدِّي نَصَبَ فِيهِ عَرَشَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ مُحَمَّدٌ (ص) مَعَ فِتْنِهِ وَعَدَّهُ مِنْ بَيْنِهِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ الْمَسِيحُ فَيَعْتِنُقُهُ فَيَقُولُ: يَا رُوحَ اللَّهِ! إِنِّي جِئْتُكَ خَاطِبًا مِنْ وَصِيِّكَ شَمْعُونَ فَتَأْتَهُ مُلَيْكَةُ لِابْنِي هَذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ صَاحِبِ هَذَا الْكِتَابِ فَنَظَرَ الْمَسِيحُ إِلَى شَمْعُونَ فَقَالَ لَهُ: قَدْ أَتَاكَ الشَّرْفُ فَصَلِّ رَحِمَكَ بِرَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص). قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ؛ فَصَعِدَ ذَلِكَ الْمُنْبَرُ وَخَطَبَ مُحَمَّدٌ (ص) وَزَوَّجَنِي وَشَهِدَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جَدَم قیصر روم می خواست مرا در سنّ سیزده سالگی به عقد برادرزاده اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان سیصد تن، از رجال و بزرگان هفتصد تن، از امیران لشکری و کشوری و امیران عشائر چهار هزار تن و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادرزاده اش بر بالای آن رفت و صلیبها افراشته شد و کشیشها به دعا ایستادند و انجیلها را گشودند، ناگهان صلیبها به زمین سرنگون شد و ستونها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آنکه بر بالای تخت رفته بود بیهوش بر زمین افتاد و رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جَدَم گفت: ما را از ملاقات این نحسها که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد معاف کن! و جَدَم از این حادثه فال بد زد و به کشیشها گفت: این ستونها را برپا سازید و صلیبها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او درآورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم و چون دوباره مجلس جشن برپا کردند همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جَدَم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده ها افکنده شد. من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جَدَم گرد آمدند و در همان موضعی که جَدَم تخت را قرار داده بود منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می کشید و محمّد(ص) به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد، آنگاه محمّد(ص) به او گفت: ای روح الله! من آمده ام تا از وصی تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابو محمّد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است؛ با رسول خدا(ص) خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آنگاه محمّد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح علیه السلام و فرزندان محمّد(ص) و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جَدَم باز گو کنم مرا بکشند، و آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها باز گو نکردم و سینه ام از عشق ابو محمّد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم و در شهرهای روم طیبی نماند که جَدَم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواهد و چون ناامید شد به من گفت: ای نور چشم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را برآورده کنم؟

و شَهِدَ بَنُو مُحَمَّدٍ (ص) وَ الْحَوَارِيُّونَ فَلَمَّا اسْتَيْقَظْتُ مِنْ نَوْمِي أَشْفَقْتُ أَنْ أَقْصَّ هَذِهِ الرُّؤْيَا عَلَى أَبِي وَ جَدِّي مَخَافَةَ الْقَتْلِ فَكُنْتُ أَسْرُهَا فِي نَفْسِي وَ لَا أُبْدِيهَا لَهُمْ وَ ضَرَبَ صَدْرِي بِمَحَبَّةِ أَبِي مُحَمَّدٍ حَتَّى امْتَنَعْتُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ ضَعُفْتُ شَدِيداً فَمَا بَقِيَ مِنْ مَدَائِنِ الرُّومِ طَيْبٌ إِلَّا أَحْضَرَهُ جَدِّي وَ سَأَلَهُ عَنْ دَوَائِي فَلَمَّا بَرَّحَ بِهِ النَّاسُ قَالَ: يَا قَوْهَ عَيْنِي! فَهَلْ تَخْطُرُ نَفْسِي وَ دَقَّ شَخْصِي وَ مَرَضْتُ مَرَضاً بِبَالِكَ شَهْوَةً فَأَزُودُ دِكْهًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا؟ فَقُلْتُ: يَا جَدِّي! أَرَى أَبْوَابَ الْفَرَجِ عَلَيَّ مُغْلَقَةً فَلَوْ كَشَفْتَ الْعَذَابَ عَمَّنْ فِي سَجِّتِكَ مِنْ أَسَارِي الْمُسْلِمِينَ وَ فَكَّكَ عَنْهُمْ الْأَعْمَالَ وَ تَصَدَّقْتَ عَلَيْهِمْ وَ مَنَنْتَهُمْ بِالْخَلَاصِ لَرَجَوْتُ أَنْ يَهَبَ الْمَسِيحُ وَ أُمُّهُ لِي عَافِيَةً وَ شِفَاءً فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَدِّي تَجَلَّدْتُ فِي إِظْهَارِ الصَّحَّةِ فِي بَدَنِي وَ تَنَاوَلْتُ يَسِيرًا مِنَ الطَّعَامِ فَسَرَ بِذَلِكَ جَدِّي وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ إِكْرَامَ الْأَسَارَى [وَ] إِعْزَازِهِمْ فَرَأَيْتُ أَيْضاً بَعِيدَ أَرْبَعِ لَيَالٍ كَأَنَّ سَيِّدَةَ النَّسَاءِ قَدِ زَارَتْنِي وَ مَعَهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَلْفٌ وَصِيْفِهِ مِنْ وَصَائِفِ الْجَنَانِ فَتَقُولُ لِي مَرْيَمُ: هَذِهِ سَيِّدَةُ النَّسَاءِ أُمُّ زَوْجِكَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَّعَلَّقُ بِهَا وَ أَبْكِي وَ أَشْكُو إِلَيْهَا امْتِنَاعَ أَبِي مُحَمَّدٍ مِنْ زِيَارَتِي فَقَالَتْ لِي سَيِّدَةُ النَّسَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ابْنِي أَبَا مُحَمَّدٍ لَا يَزُورُكَ وَ أَنْتِ مُشْرِكَةٌ بِاللَّهِ وَ عَلَيَّ مَذْهَبِ النَّصَارَى وَ هَذِهِ أُخْتِي مَرْيَمُ تَبَرَّأَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ دِينِكَ فَإِنْ مَلَّتْ إِلَى رِضَا اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رِضَا الْمَسِيحِ وَ مَرْيَمَ عَنْكَ وَ زِيَارَةَ أَبِي مُحَمَّدٍ إِيَّاكَ فَتَقُولِي: أَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَمَّا تَكَلَّمْتُ بِهِ فِيهِ الْكَلِمَةَ ضَمَّنِي سَيِّدَةُ النَّسَاءِ إِلَى صَدْرِهَا فَطَيَّبَتْ لِي نَفْسِي وَ قَالَتْ: أَلَمْ أَنْ تَوْفَعِي زِيَارَةَ أَبِي مُحَمَّدٍ إِيَّاكَ فَإِنِّي مُنْفِذَةٌ إِلَيْكَ فَانْتَبَهْتُ وَ أَنَا أَقُولُ: وَاشْوَاقًا إِلَى لِقَاءِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الْقَابِلَةَ جَاءَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنَامِي فَرَأَيْتُهُ كَأَنِّي أَقُولُ لَهُ: جَفَوْتَنِي يَا حَبِيبِي بَعْدَ أَنْ شَغَلَتْ قَلْبِي بِجَوَامِعِ حُبِّكَ. قَالَ: مَا كَانَ تَأْخِيرِي عَنْكَ إِلَّا لِشُرُوكِكَ وَ إِذْ قَدْ أَسْلَمْتَ فَإِنِّي زَائِرُكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ شَمْلَنَا فِي الْعِيَانِ فَمَا قَطَعَ عَنِّي زِيَارَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ. قَالَ بِشْرٌ: فَقُلْتُ لَهَا: وَ كَيْفَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟ فَقَالَتْ:

گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند بر می داشتی و آنها را آزاد می کردی امیدوار بودم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند، و چون پدر بزرگم چنین کرد اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت و نیز پس از چهار شب دیگر سیده النساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت: این سیده النساء مادر شوهرت ابو محمّد است، من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابو محمّد به دیدارم نمی آید. سیده النساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصاری باشی فرزندم ابو محمّد به دیدار تو نمی آید و این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبرّی می جوید و اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابو محمّد تو را دیدار کند پس بگو: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله و چون این کلمات را گفتم: سیده النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال نمود و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابو محمّد باش که او را نزد تو روانه می سازم. سپس از خواب بیدار شدم و می گفتم: وا شوقاه به دیدار ابو محمّد! و چون فردا شب فرا رسید، ابو محمّد در خواب به دیدارم آمد و گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حقّ من جفا نمودی! و او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود حال که اسلام آوردی هر شب به دیدار تو می آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند و از آن زمان تاکنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است. بشر گوید: بدو گفتم: چگونه در میان اسیران در آمدی و او گفت: یک شب ابو محمّد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنها می رود و بر توست که در لباس خدمتگزاران در آیی و بطور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم و طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطلاع تو رسانیدم و آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است. گفتم: شگفتا تو رومی هستی اما به زبان عربی سخن

أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ لَيْلَهُ مِنَ اللَّيَالِي أَنَّ حَيْدَكَ سَيَسِيرُ بِجُيُوشِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ كَذَا ثُمَّ يَتَّبِعُهُمْ فَعَلَيْكَ بِاللَّحَاقِ بِهِمْ مُتَّكِرَةً فِي زِيَةِ الْخُدَمِ مَعَ عِدَّةٍ مِنَ الْوَصَائِفِ مِنْ طَرِيقِ كَذَا فَفَعَلْتُ فَوَقَعْتُ عَلَيْنَا طَلَائِعُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى كَانَتْ مِنْ أَمْرِي مَا رَأَيْتُ وَمَا شَاهِدْتُ وَمَا شَعَرَ أَحَدٌ بِي بِأَنِّي ابْنَةُ مَلِكِ الرُّومِ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ سِوَاكَ وَذَلِكَ بِاطَّلَاعِي إِيَّاكَ عَلَيْهِ وَقَدْ سَأَلَنِي الشَّيْخُ الَّذِي وَقَعْتُ إِلَيْهِ فِي سَيِّئِهِمُ الْغَنِيمَةَ عَنِ اسْمِي فَأَنْكَرْتُهُ وَقُلْتُ: نَزَجْسُ. فَتَقَالَ: اسْمُ الْجَوَارِي. فَقُلْتُ: الْعَجَبُ أَنَّكَ رُومِيَّةٌ وَلِسَانُكَ عَرَبِيٌّ. قَالَتْ: بَلَغَ مِنْ وُلُوعِ جَدِّي وَحَمَلِهِ إِيَّايَ عَلَى تَعَلُّمِ الْأَدَابِ أَنْ أَوْعَزَ إِلَيَّ امْرَأَةٌ تَرْجُمَانٍ لَهُ فِي الْإِخْتِلَافِ إِلَيَّ فَكَانَتْ تَقْصِدُنِي صَبَاحًا وَمَسَاءً وَتُفِيدُنِي الْعَرَبِيَّةَ حَتَّى اسْتَمَرَّ عَلَيْهَا لِسَانِي وَاسْتَقَامَ. قَالَ بَشِيرٌ: فَلَمَّا انْكَفَأَتْ بِهَا إِلَى سَيْرٍ مَنْ رَأَى دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا: كَيْفَ أَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ الْأَسْلَامَ وَذَلَّ النَّصْرَانِيَّةَ وَشَرَفَ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (ص)؟! قَالَتْ: كَيْفَ أَصِفُ لَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؟ قَالَ: فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْرِمَكَ فَأَيُّمَا أَحَبَّ إِلَيْكَ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَمْ بُشْرَى لَكَ فِيهَا شَرَفُ الْأَبَدِ؟ قَالَتْ: بَلِ الْبُشْرَى. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَبْشُرِي بِوَلَدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرَفًا وَغَرَبًا وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا. قَالَتْ: مِمَّنْ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِمَّنْ خَطَبِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَهُ مِنْ لَيْلِهِ كَذَا مِنْ شَهْرٍ كَذَا مِنْ سِنِّهِ كَذَا بِالرُّومِيَّةِ. قَالَتْ: مِنَ الْمَسِيحِ وَوَصِيهِ؟ قَالَ: فَمِمَّنْ زَوْجِكَ الْمَسِيحِ وَوَصِيُّهُ؟ قَالَتْ: مِنْ ابْنِكَ أَبِي مُحَمَّدٍ. قَالَ: فَهَلْ تَعْرِفِينَهُ؟ قَالَتْ: وَهَلْ خَلَوْتُ لَيْلَهُ مِنْ زِيَارَتِهِ إِيَّايَ مُنْذُ اللَّيْلَةِ الَّتِي أَسْلَمْتُ فِيهَا عَلَى يَدِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ أُمِّهِ. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا كَافُورُ! ادْعُ لِي أُخْتِي حَكِيمَةَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهَا هَا هِيَ؛ فَاعْتَنَقْتُهَا طَوِيلًا وَسُرَّتْ بِهَا كَثِيرًا فَقَالَ لَهَا مَوْلَانَا: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْرِجِيهَا إِلَى مَنْزِلِكَ وَعَلِّمِيهَا الْفَرَائِضَ وَالسُّنَنَ فَإِنَّهَا زَوْجَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ وَأُمُّ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ.

### ميلاد امام زمان عليه السلام

٢٧١. حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ

می گویی! گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد. بشر گوید: چون او را به «سرّمن رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمّد(ص) را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می دانید چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می داری، ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندگی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد! گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا(ص) در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد، گفت: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابو محمّد! فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده النّساء اسلام آورده ام شبی نیست که او را نبینم. امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فراخوان، و چون حکیمه آمد، فرمود: هشدار که اوست، حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرائض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه ابو محمّد و مادر قائم علیه السلام است» (۱).

۲۷۱. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: «ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را که حجّت او در روی زمین است ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست. فرمود: همین است که به تو می گویم. گوید آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ! اجْعَلِي إِنْطَارَكَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَزَجُسُ. قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِهَا أَثَرٌ؟ فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ. قَالَتْ فَحِجْتُ فَلَمَّا سَلِمْتُ وَجَلَسْتُ حِيَاءً تَنْزِعُ حُفِيَّ وَقَالَتْ لِي: يَا سَيِّدَتِي وَ سَيِّدَةَ أَهْلِي كَيْفَ أَمْسَيْتِ؟ فَقُلْتُ، بَيْلَ أَنْتِ سَيِّدَتِي وَ سَيِّدَةَ أَهْلِي. قَالَتْ: فَأَنْكَرْتُ قَوْلِي وَ قَالَتْ: مَا هَذَا؟ يَا عَمَّةُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهَا. يَا بَيْتِي! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَهَبُ لَكَ فِي لَيْلَتِكَ هَذِهِ غُلَامًا سَيُيَدِّدُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. قَالَتْ: فَحَجَلْتُ وَ اسْتَحَيْتُ فَلَمَّا أَنْ فَرَعْتُ مِنْ صِيَامِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَفْطَرْتُ وَ أَخَذْتُ مَضْجَعِي فَرَقَدْتُ فَلَمَّا أَنْ كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ فَفَرَعْتُ مِنْ صِيَامَتِي وَ هِيَ نَائِمَةٌ لَيْسَ بِهَا حَادِثٌ ثُمَّ جَلَسْتُ مُعَقَّبَةً ثُمَّ اضْطَجَعْتُ ثُمَّ انْتَبَهْتُ فَرَعَهُ وَ هِيَ رَاقِدَةٌ ثُمَّ قَامَتْ فَصَلَّتْ وَ نَامَتْ قَالَتْ حَكِيمَةٌ: وَ خَرَجْتُ أَتَفَقَّدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَبَ السَّرْحَانِ وَ هِيَ نَائِمَةٌ فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ، فَهَاكَ الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ. قَالَتْ: فَجَلَسْتُ وَ قَرَأْتُ الْمِ السَّجْدَةَ وَ يَسُ فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذِ انْتَبَهْتُ فَرَعَهُ فَوَثِبْتُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ: اسْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: أ تُحْسِنُ شَيْئًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةُ. فَقُلْتُ لَهَا: اجْمَعِي نَفْسِيكَ وَ اجْمَعِي قَلْبِيكَ فَهُوَ مَا قُلْتُ لِمَكَ. قَالَتْ: فَأَخَذَتْنِي فَتْرَةٌ وَ أَخَذَتْهَا فَتْرَةٌ فَانْتَبَهْتُ بِحَسِّ سَيِّدِي فَكَشَفْتُ الثُّوبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا يَتَلَقَى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَصَمَّمْتُهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ نَظِيفٌ مُتَنَظِّفٌ فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ فَحِجْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ أَلْيَتَيْهِ وَ ظَهْرَهُ وَ وَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ سَمِعَهُ وَ مَفَاصِلَهُ ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ: فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ صَدَّقَنِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ ثُمَّ أَحْجَمَ ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّةُ! اذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيَسَلِّمَ عَلَيْهَا وَ



چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقااست، گوید: نرجس خجالت کشید و استحیا نمود. و چون از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم و در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود، سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم و او همچنان خواب بود؛ سپس برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است و شک بر دلم عارض گردید؛ ناگاه ابو محمّد علیه السلام از محلّ خود فریاد زد ای عمّه! شتاب مکن! که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره الم سجده و سوره یس پرداختم و در این اثنا او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس می کنی؟ گفت: ای عمّه! آری، گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید: مرا و نرجس راضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است او را در آغوش گرفتم دیدم پاک و نظیف است. ابو محمّد علیه السلام فریاد برآورد که ای عمّه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را بر سینه خود نهاد سپس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی، گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا رسول الله (ص) سپس درود بر امیر المؤمنین و ائمه فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید. سپس ابو محمّد علیه السلام فرمود: ای عمّه! او را به نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند آنگاه به نزد من آور، پس او را بردم و بر مادر سلام کرد و او را باز گردانیده و در مجلس نهادم، سپس فرمود: ای عمّه! چون روز هفتم فرا رسید نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر او ابو محمّد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا از سرورم تفقّدی کنم و او را ندیدم، گفتم: فدای شما شوم، سرورم چه می کند؟ فرمود: ای عمّه! او را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به وی سپرد. حکیمه گوید:

أَتَيْنِي بِهِ فَذَهَبْتُ بِهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَرَدَّ دُتُّهُ فَوَضَعْتُهُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّةُ إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّابِعِ فَأْتِينَا قَالَتْ حَكِيمَةٌ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ جِئْتُ لِأَسَلِّمْ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَشَفْتُ السُّتْرَ لِأَتَفَقَّدَ سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَرَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا فَعَلَ سَيِّدِي؟ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ اسْتَوْدَعَنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَتْ حَكِيمَةٌ. فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جِئْتُ فَسَلِّمْتُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ: هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي فَجِئْتُ بِسَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي الْخِرْقَةِ فَفَعَلَ بِهِ كَفَعَلْتَهُ الْأُولَى ثُمَّ أَذَلِّي لِسَانَهُ فِي فِيهِ كَأَنَّهُ يُغَذِّيهِ لَبَنًا أَوْ عَسَلًا ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بُنَيَّ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَتَنَّى بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) قَالَ مُوسَى فَسَأَلْتُ عُمَّةَ الْخَادِمِ عَنْ هَذِهِ؛ فَقَالَتْ: صَدَقَتْ حَكِيمَةٌ.

٢٧٢. عَنِ السَّيَّارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا: إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّهَ اللَّهُ دَاحِضَةً لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ.

٢٧٣. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكَرْخِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هَارُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَقُولُ: رَأَيْتُ صَاحِبَ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ مَوْلِدُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَنَةَ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ.

٢٧٤. مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَى بَعْضِ مَنْ سَمَّاهُ لِي بِسَاءِ مَيْذُوحِهِ وَ قَالَ: هَذِهِ مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ.

٢٧٥. عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أُمُّهُ رَيْحَانَةٌ وَ يُقَالُ لَهَا نَزْجِسُ وَ يُقَالُ صَقِيلٌ وَ يُقَالُ سَوْسَنٌ إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْحَمْلِ صَقِيلٌ.

چون روز هفتم فرا رسید آمدم و سلام کردم و نشستم فرمود: فرزندم را به نزد من آور! و من سرورم را آوردم و او در خرقة ای بود و با او همان کرد که اول بار کرده بود، سپس زبانش را در دهان او گذاشت و گویا شیر و عسل به وی می داد، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی! و او گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله و درود بر محمّد و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین فرستاد و تا آنکه بر پدرش رسید، سپس این آیه را تلاوت فرمود و ما اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را ائمه و وارثین قرار دهیم و آنان را متمکن در زمین ساخته و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه که از آن برحذر بودند بنمایانیم. موسی بن محمّد راوی این روایت گوید از عقبه خادم از این قضیه پرسش کردم، گفت: حکیمه راست گفته است. (۱)

۲۷۲. نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزّمان علیه السلام از رحم مادر به دنیا آمد دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبّابه را به جانب آسمان بالا برد، آنگاه عطسه کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی محمّد و آله، ستمکاران پنداشته اند که حجّت خدا از میان رفته است اگر برای ما اذن در کلام بود شکّ زایل می گردید. (۲)

۲۷۳. محمّد بن حسن کرخی گوید از ابو هارون- که مردی از اصحاب ما بود- شنیدم که می گفت: صاحب الزّمان علیه السلام را دیدم و ولادت او در جمعه ای از سال دویست و پنجاه و شش واقع گردید. (۳)

۲۷۴. محمّد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکریّ علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سربریده ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمّد است. (۴)

۲۷۵. غیاث بن اسید گوید: مهدیّ خلیفه الله علیه السلام در روز جمعه متولّد گردید و مادرش ریحانه نام داشت و به او نرجس و صقیل و سوسن نیز می گفتند جز آنکه او را به واسطه حملش صقیل نامیده اند. (۵)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۹.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۱۰.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۲، حدیث ۱۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

